

زبور داود^۹

از انتشارات
انجمن کتاب مقدس
ایران

صندوق پستی ۱۴۱۲
تهران

۵۰۰۰ نسخه در هر ماه سال ۱۳۶۱ به چاپ رسید

کتاب مزامیر
یعنی زبور داود

مزموړ اوّل

۱ خوشباجال کسبکه بشورت شربرات نرود و برام
گناهکاران نه ایستد. و در مجلس استهزا کنندگان نه
نشید ۲ بلکه رغبت او در شریعت خداوند است. و روز
و شب در شریعت او تفکر میکند ۳ پس مثل درختی
نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود. که میوه خود را در
موسش میدهد. و برگش پزمردن نیبگردد. و هر آنچه
میکند نیک انجام خواهد بود ۴ شربران چنین نیستند.
بلکه مثل کاهند که باد آنرا پراکنده میکند ۵ لهذا
شربران در داوری نخواهند ایستاد. و نه گناهکاران
در جماعت عادلان ۶ زیرا خداوند طریق عادلانرا مبداند.
ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد

مزمور دوم

۱ چرا ائنها شورش نموده اند. و طوائف در باطل هتکر میکنند
 ۲ پادشاهان زمین بر میخیزند و سروران بام مشورت نموده اند.
 ۳ بصد خداوند و بصد مسیح او ۴ که پندهای ایشانرا بشنلم.
 و زنجیرهای ایشانرا از خود بیندازم ۵ او که بر آسمانها نشسته است میخندد. خداوند
 بر ایشان استهزا میکند ۶ آنگاه درخشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد.
 و بغضب خویش ایشانرا آشفته خواهد ساخت ۷ و من پادشاه خودرا نصب کرده ام. هر کوه مقدس
 خود صهیون ۸ فرمانرا اعلام میکنم خداوند بمن گفته است.
 تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم ۹ از من درخواست کن و
 ایشانرا بهیثرت تو خواهم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید
 ۱۰ ایشانرا بهصای آهنین خواهی شکست. مثل کوزه کوزه گر آنها را خورد خواهی نمود.
 ۱۱ و الان ای پادشاهان تعقل ننمائید. ای داوران جهان متنبه گردید
 ۱۲ خداوند را با ترس عبادت کنید. و با لرز شادی نمائید
 ۱۳ پسرا پیوسید مبدا غضب ناک شود. و از طریق هلاک شوند.
 زیرا غضب او به اندکی افروخته میشود. خوشبختان همه آنانیکه براو توکل دارند

مزمور سیم

مزمور داود و تنبیه از پسر خود ابشالوم فرار کرد
 ۱ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند. بسیاری بصد من بر میخیزند
 ۲ بسیاری برای جان من میگویند. بجهت او در خدا خلاصی نیست سیاه ۳ لیکن تو ای خداوند گرداگرد من سیر هستی.
 جلال من و فرزندانم سر من ۴ باواز خود نزد خداوند میخوانم. و مرا از کوه مقدس
 خود اجابت مینماید سیاه ۵ و اما من غیبده بخواب رفتم و بیدار شدم.
 زیرا خداوند مرا تقویت میدهد ۶ از کروههای مخلوق توام رسید. که گرداگرد من صف بسته اند
 ۷ ای خداوند برخیز ای خدای من مرا برهان. زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی. دندانهای شیرانرا شکستی
 ۸ نجات از آن خداوند است. و برکت تو بر قوم تو میباشد سیاه

مزمور چهارم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور داود
 ۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما در تنگی مرا وسعت دادی.
 بر من کرم فرموده دعای مرا

بنو ۲ ای فرزندان انسان تا یکی جلال من عار خواهد بود. و بطالترا دوست داشته دروغ را خواهید طلید سیلاه
 ۳ اما بدانید که خداوند مرد صالحرا برای خود انتخاب کرده است. و چون او را بخوام خداوند خواهد شنید
 ۴ خشم گیرید و گناه مورزید. در دلها برسترهای خود قنکر کنید و خاموش باشید سیلاه ۵ قربانیهای عدالت را بگذرانید. و بر خداوند توکل نائید ۶ بسیاری میگویند کیست که بها احسان ناید. ای خداوند نور چهره خوشرا بر ما برافراز ۷ شادمانی در دل من پدید آورده. بیشتر از وقتی که غله و شیره ایشان افزون گردید ۸ سلامتی می خسم و بخواب م میروم. زیرا که تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن میسازی

مزمور پنجم

برای سالار مغنیان بر ذوات نفعه. مزمور داود

۱ ای خداوند بختان من گوش بده. در تفکر من تأمل فرما ۲ ای پادشاه و خدای من با آواز فریادم توجه کن. زیرا که نزد تو دعا میکنم ۳ ای خداوند صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید. بامدادان (دعای خود را) نزد تو آراسته

میکم و انتظار میکنم ۴ زیرا تو خدائی نیستی که بشارت راغب باشی. و گاهکار نزد تو ساکن نخواهد شد ۵ متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد. از همه بطالت کنندگان تفرت میکنی ۶ دروغ گوینانرا هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و جلهگر را مکروه میدارد ۷ و اما من از کثرت رحمت تو بجانمات داخل خوام شد. و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خوام نمود ۸ ای خداوند بسبب دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما. و راه خود را پیش روی من راست گردان ۹ زیرا در زبان ایشان راستی نیست. باطن ایشان محض شرارت است. گلولی ایشان قیرگشاده است. و زبانهای خود را جلا میدهند ۱۰ ای خدا ایشانرا ملزم ساز تا بسبب مشورتهای خود بیفتند. و بکثرت خطایای ایشان ایشانرا دور انداز زیرا که بر تو فتنه کرده اند ۱۱ و همه متوکلانت شادی خواهند کرد و تا بابد ترنم خواهند نمود. زیرا که ملجاء ایشان تو هستی. و آنانیکه اسم ترا دوست میدارند. در تو وجد خواهند نمود ۱۲ زیرا تو ای خداوند مرد عادلرا برکت خواهی داد. او را برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود

مزمور ششم

برای سالار مفتیان بر ذوات اوتار برستانی. مزمور داود
 ۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منا. و مرا
 در خشم خویش تادیب مکن. ۲ ای خداوند بر من کرم
 فرما زیرا که پزیردم. ۳ ای خداوند مرا شفا ده زیرا که
 استخوانهایم مضطرب است. ۴ و جانت من بشدت پریشان
 است. پس تو ای خداوند تا بکی ۵ ای خداوند رجوع
 کن و جانم را خلاصی ده. بر حمت خویش مرا نجات بخش
 ۵ زیرا که در موت ذکر تو نمیباشد. در راهویه کیست که ترا
 حمد گوید ۶ از ناله خود و مانند ام. تمامی شب غمت
 خواب خود را غرق می کنم. و بستر خویش را باشکها تر
 می سازم ۷ چشم من از غصه کاهیده شد. و بسبب همه
 دشمنانم تار گردید ۸ ای همه بدکاران از من دور شوید.
 زیرا خداوند آواز گریه مرا شنیده است ۹ خداوند
 استغاثه مرا شنیده است. خداوند دعای مرا اجابت خواهد
 نمود ۱۰ همه دشمنانم بشدت خجل و پریشان خواهند شد.
 رو بر گردانیده ناگهان خجل خواهند گردید

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرائید بسبب
 سخنان کوش بنیامینی

۱ ای یهوه خدای من در تو پناه می برم. از همه تعاقب
 کنندگانم مرا نجات ده. و برهان ۲ مبادا او مثل شیر جان
 مرا بدرد. و غورد سازد و نجات دهنده نباشد ۳ ای یهوه
 خدای من اگر اینرا کردم. و اگر در دست من ظلمی
 پیدا شد ۴ اگر بجزیر اندیش خود بدی کردم. و بی
 سبب دشمن خود را تاراج نمودم ۵ پس دشمن جانم را
 تعاقب کند. و آنرا گرفتار سازد. و حیات مرا بزمین
 پایمال کند. و جلال مرا در خاک ساکن سازد ۶ ای
 خداوند در غضب خود بر خیز بسبب قهر دشمنانم بلند
 شو. و برای من بیدار شو ای که داور مرا امر فرموده
 ۷ و مجمع امتها گرداگرد تو بیاید. و برفوق ایشان بمقام
 اعلی رجوع فرما ۸ خداوند امتها را داور می خواهد نمود.
 ای خداوند موافق عدالت و کمالی که در من است مرا داد
 بده ۹ بدی شیران نابود شود و عاذل را پایدار کن. زیرا
 امتحان کننده دلها و قلوب خدای عادل است ۱۰ سپر

مراقب است ۹ درجای محفی مثل شیر در بیشه خود
 کهن میکند. بجهه گرفتن مسکین کهن میکند. فقیر را
 بنام خود کشیده گرفتار میسازد ۱۰ پس کوفته و زبون
 میشود. و مساکین در زیر جباران او میافتند ۱۱ در دل
 خود گفت خدا فراموش کرده است. روی خود را
 پوشانیده و هرگز نخواهد دید ۱۲ ای خداوند بر خیز ای
 خدا دست خود را برافراز. و مسکینان را فراموش مکن
 ۱۳ چرا شریر خدا را اهانت کرده در دل خود میگوید.
 تو باز خواست نخواستی کرد ۱۴ البته دیده زیرا که تو
 بر مشقت و غم می نگری. تا بدست خود مکافات برسانی.
 مسکین امر خویش را بشو تسلیم کرده است. مددکار
 بنیامان تو هستی ۱۵ بازوی گناهکار را بشکن. و اما
 شریر را از شرارت او باز خواست کن تا آتزا نیایی.
 ۱۶ خداوند پادشاه است تا ابد الابد. انما از زمین
 او هلاک خواهند شد ۱۷ ای خداوند مثلث مسکینان را
 اجابت کرده. دل ایشانرا استوار نموده و گوش خود را
 فرا گرفته ۱۸ تا بنیامان و کوفته‌شدگان را دادی کفی.
 انسانیکه از زمین است دیگر ترسانند

مزبور یازدم

برای سالار مغنیان. مزبور داود

۱ بر خداوند توکل میدارم چرا بچشم میگویند. مثل
 مرغ بکوه خود بگریزد ۲ زیرا اینک شیران کنان را
 میکشند و تیرا بزه نهاده اند. تا بر راست دلان در
 تاریکی بیندازند ۳ زیرا که ارکان منهدم میشوند. و مرد
 عادل چه کند ۴ خداوند در هیکل قدس خود است
 و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او میگرد بلكهای
 وی بنی آدم را می آزماید ۵ خداوند مرد عادل را امتحان
 میکند. و اما از شریر و ظلم دوست جان او نفرت
 میدارد ۶ بر شریر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید.
 و باد سموم حصه پیاله ایشان خواهد بود ۷ زیرا
 خداوند عادل است و عدالت را دوست میدارد. و
 راستان روی او را خواهند دید

مزبور دوازدهم

برای سالار مغنیان بر ثانی. مزبور داود

۱ ای خداوند نجات بده زیرا که مرد مقدس نابود
 شده است. و امانه از میان بنی آدم ناپای گردیده

اند ۲ مه یکدیگر دروغ میگویند. به لبهای چابوس
و دل منافق سخن میرانند ۳ خداوند همه لبهای چابوس را
منقطع خواهد ساخت. و هر زبانرا که سخنان تکبر آمیز
بگوید ۴ که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم. لبهای
ما یا ما است. کیست که بر ما خداوند باشد ۵ خداوند
میگوید بسبب غارت مسکینان و ناله فقیران الان بر
مییزم. و او را در نجاتیکه برای آن آم می کند بر پا
خوام داشت ۶ کلام خداوند کلام طاهر است. نقره
مصنای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است
۷ تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود. از این
طبقه و تا ابد آباد محافظت خواهی فرمود ۸ شیرین
بهر جانب میگردند. و قتی که خوابت در بینی آدم بلند
میشود

مزمور سیزدهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ ای خداوند تا یکی همیشه مرا فراموش میکنی. تا
یکی روی خود را از من خواهی پوشید ۲ تا یکی در نفس
خود مشورت بکند و در دلم هر روزه غم خواهد بود.

تا یکی دشمن بر من سرافراشته شود ۳ ای یهوه خدای
من نظر کرده مرا مستجاب فرما. چنانچه مرا روشن کن
مبادا بخواب موت بجهنم ۴ مبادا دشمنم گوید بر او
غالب آمدم. و مخالفانم از بریشانم شادی نمایند ۵ و
اما من برحمت تو توکل میدارم. دل من در نجات
تو شادی خواهد کرد ۶ برای خداوند سرود خوام
خواند. زیرا که بمن احسان نموده است

مزمور چهاردهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ احسن در دل خود میگوید که خدائی نیست.
کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته اند و نیکوکاری
نیست ۲ خداوند آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به
پندد. که آیا فهم و طالب خدائی هست ۳ همه رو
گردانیده بام فاسد شده اند. نیکوکاری نیست یکی م فی
۴ آیا همه گناهکاران بی معرفت هستند. که قوم مرا
میخورند چنانکه نان میخورند. و خداوند را نمی خوانند.
۵ آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد. زیرا خدا در طبقه
عادلان است ۶ مشورت مسکین را نخل میسازد. چونکه

من برخدا میبشد. که راست دلانرا نجات دهنده است
 ۱۱ خدا داور عادل است. و هر روزه خدا دشمنان
 میشود ۱۲ اگر باز کشت نکند شمشیر خودرا نیز خواهد
 کرد. کمان خودرا کشیده و آماده کرده است ۱۳ و برای
 او آلات موت را مهیا ساخته. و تیرهای خویشرا شعله‌ور
 گردانیده است ۱۴ اینک به بطالت آستن شده. و بظلم
 حامله گردیده دروغ‌را زائیده است ۱۵ حفره کند و آنرا
 گود نمود. و در جایی که ساخت خود بینداد ۱۶ ظلم
 او بر سرش خواهد برگشت. و ستم او بر فرقهش فرود خواهد
 آمد ۱۷ خداوندرا بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت.
 و اسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند

مزمور هشتم

برای سالار مغنیان برجیت. مزمور داود

۱ ای بهوۀ خداوند ما چه مجید است نام تو در نمایی
 زمین. که جلال خودرا فوق آسمانها گذارده ۲ از زبان
 کودکان و شیرخوارگان. بسبب خصانت قوترا بنا
 نهادی. تا دشمن و انتقام گیرند مرا ساکت کردانی ۳ چون
 بآسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای تست. و بیاه
 و ستارگانیکه تو آفریده ۴ پس انسان چیست که او را بیاد

آوری. و بنی آدم که از او تنفد نمایی ۵ او را از فرشتگان
 اندکی کمتر ساختی. و تاج جلال و اکرام را بر سر او
 گذاردی ۶ او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی
 و همه چیز را زیر پای وی نهادی ۷ گوسفندان و گاو
 جویها. و بهام صحرا را نیز ۸ مرغان هوا و ماهیان
 دریا را. و هر چه بر راههای آنها سیر میکند ۹ ای
 بهوۀ خداوند ما. چه مجید است نام تو در نمایی زمین

مزمور نهم

برای سالار مغنیان بر موت لین. مزمور داود

۱ خداوندرا بنمائی دل حمد خواهم گفت. جمیع عجایب
 ترا بیان خواهم کرد ۲ در تو شادی و وجد خواهم نمود.
 نام ترا ای متعال خواهم سرائید ۳ چون دشمنانم بعقب
 باز کردند. آنگاه لغزیده از حضور تو هلاک خواهند
 شد ۴ زیرا انصاف و داورئی من کردی. داور عادل
 برمسند نشسته ۵ امتهارا توبیخ نموده و شریرانرا هلاک
 ساخته. نام ایشانرا محو کرده تا ابدالآباد ۶ و اما
 دشمنان نیست شده خرابیهای ابدی گردیده اند. و شهرهارا
 ویران ساخته حتی ذکر آنها ناپدید گردید ۷ لیکن
 خداوند نشسته است تا ابدالآباد. و تخت خویشرا

۱۱ طریق حیانتا بمن خواهی آموخت. بحضور تو کال خوشی است و بدست راست تو لذتها تا ابد آباد

مزبور هندم

صلوة داود

۱ ای خداوند عدالت را بشنو و بفریاد من توجه فرما. و دعای مرا که از لب بی‌ریا می‌آید گوش بگیر ۲ داد من از حضور تو صادر شود. چنان تو راستی را به پند ۳ دل مرا آزموده شبانگاه از آن تفقد کرده. مرا قال گذاشته و هیچ نافته. زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند ۴ و اما کارهای آدمیان بکلام لبهای تو. خود را از راههای ظالم نگاه داشتم ۵ قدمهام به آثار تو قائم است. پس پایهام نخواهد لغزید ۶ ای خدا ترا خوانده ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش خود را بمن فرا گیر و سخن مرا بشنو ۷ رحمتهای خود را امتیاز ده. ای که متوکلان خویش را بدست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی ۸ مرا مثل مردك چشم نگاه دار. مرا زیر سایهٔ بال خود پنهان کن ۹ از روی شریانی که مرا غراب می سازند. از دشمنان جانم که مرا احاطه میکنند ۱۰ دل فربه خود را بسته اند.

زبان خویش سخنان تکبر آمیز میگویند ۱۱ الان قدمهای ما را احاطه کرده اند. و چنان خود را دوخته اند تا ما را بزمین بیندازند ۱۲ مثل او مثل شیر است که در دریدن حریص باشد. و مثل شیر ثیاب که در بهشت خود در کمین است ۱۳ ای خداوند برخیز و پیش روی وی درآمده او را بینداز. و جانم را از شریر بشمشیر خود برهان ۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست خوش. از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانیست. که شک ایشان را بنخایر خود پر ساخته. و از اولاد سیر شده زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترك میکند ۱۵ و اما من روی ترا در عدالت خواهم دید. و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد

مزبور هجدم

برای سالار مفتیان مزبور داود بنده خداوند که کلام این سرور را به خداوند گفتم در روزیکه خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شاول رهائی داد پس گفتم

۱ ای خداوند ای قوت من ترا محبت مینامم ۲ خداوند صخره من است و ملجا و نجات دهنده من.

خداوند ملجای اوست ۷ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون
ظاهر میشد. چون خداوند اسیرئ قوم خویش را بر
گردآند. یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادمان
خواهد گردید

مزبور پانزدهم

مزبور دوازدهم

۱ ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید.
و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد ۲ آنکه
بی عیب سالک باشد و عدالت را بجا آورد. و در دل
خویش راست گو باشد ۳ که بزبان خود غیبت ننماید. و
بهمسایه خود بدی نکند و در باره اقارب خویش
منفعت را قبول ننماید ۴ که در نظر خود حقیر و خوار
است. و آنانرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد.
و قسم بضرر خود میخورد و تغییر نمیدهد ۵ نقره خود را
بسود نمیدهد و رشوه بر پیکناه نمیگیرد. آنکه اینرا
بجا آورد. تا ابد آباد باشد و جنش نخواهد خورد

مزبور شانزدهم

مکوم دوازدهم

۱ ای خدا مرا محافظت فرما. زیرا بر تو توکل
میدارم ۲ خداوند را گفتم تو خداوند من هستی.
نیکی تو من نیست غیر از تو ۳ و اما مقدسانیکه در
زمین اند و فاضلان. نباتی خوشی من در ایشان است
۴ دردهای آنانیکه عیب (خدا) دیگر میثناهند بسیار
خواهد شد. هدایای خوبی ایشانرا نخواهم ریخت. بلکه
نام ایشانرا بزبانم نخواهم آورد. ۵ خداوند نصیب
قسمت و کاست من است. تو قرعه مرا نگاه میداری
۶ خطمهای من بجایهای خوش افتاد. میراث بهی من
رسیده است ۷ خداوند را که مرا نصیحت نمود مبارک
مجنونم. شانگاه نیز قلم مرا تنبیه میکند ۸ خداوند را
همیشه پیش روی خود میدارم. چونکه بدست راست من
است جنش نخواهم خورد ۹ از این رو دلم شادی میکند
و جلال بوجود می آید. جسم نیز در اطمینان ساکن خواهد
شد ۱۰ زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد.
و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند

خود را کامل مینائی ۲۶ خویشن را با طاهر طاهر مینائی. و با مکار بمکر رفتار میکنی ۲۷ زیرا قوم مظلوم را خواهی رهانید. و چنان متکبران را بزیر خواهی انداخت ۲۸ زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت. بهوۀ خدام تاریکی مرا روشن خواهد گردانید ۲۹ زیرا بلند تو بر فوجها حمله میرم. و بجای خود از حصارها بر میهم ۳۰ و اما خدا طریق او کامل است و کلام خداوند مصفی او برای همه متوکلان خود سیر است ۳۱ زیرا کیست خدا غیر از بهوۀ. و کیست صخره غیر از خدای ما ۳۲ خدایتکه کمر مرا بقوت بسته. و راههای مرا کامل گردانیده است ۳۳ پایهای مرا مثل آمو ساخته. و مرا بمقامهای اعلائی من برپا داشته است ۳۴ دشمنای مرا برای جنگ تعلم داده است. که کان برین به بازوی من خم شد ۳۵ سیر نجات خود را بمن داده. دست راست عمو من شده و مهریانی تو مرا بزرگ ساخته است ۳۶ قدمهای مرا زیر وسعت دادی. که پایهای من نلغزید ۳۷ دشمنان خود را تعاقب نموده بدیشان خوام رسید. و تا تلف نشوند بر خوام گشت ۳۸ ایشانرا فرو خوام کوفت که

توانند برخاست. و زیر پاهای من خواهند افتاد ۳۹ زیرا کمر مرا برای جنگ بقوت بسته. و مخالفان مرا زیر پام انداخته ۴۰ گردنهای دشمنان را بمن تسلیم کرده. تا خصای خود را نابود بسازم ۴۱ فریاد برآوردند اما رهانده نبود. نزد خداوند ولی ایشانرا اجابت نکرد ۴۲ ایشانرا چون غبار پیش باد سائیده ام مثل گلی کوجها ایشانرا دور ریخته ام ۴۳ مرا از متازعه قوم رهانیده سر آنها ساخته. قومیرا که نشناخته بودم مرا خدمت میناپند ۴۴ بهجود شنیدن مرا اطاعت خواهند کرد. فرزندان غرباء نزد من تذلل خواهند نمود ۴۵ فرزندان غرباء پژمرده میشوند. و در قلعههای خود خواهند لرزید ۴۶ خداوند زنده است و صخره من مبارک باد. و خدای نجات من متعال ۴۷ خدایتکه برای من انتقام میگیرد. و قومهارا زیر من مغلوب میسازد ۴۸ مرا از دشمنان رهانیده بر خصایم بلند کرده. و از مرد ظالم مرا خلاصی داده ۴۹ لپهائی خداوند ترا در میان آنتها حید خوام گشت. و بنام تو سرود خوام خواند ۵۰ که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و بجمع خویش رحمت نموده است. یعنی بدادود و ذریت او تا ابد الایام

خدام حضرت من است که در او پناه میبرم. سهر من و شاخ نجات و قلعه بلند من ۳ خداوند را که سزاوار کل حمد است خوام خواند. پس از دشمنانم رهائی خوام یافت ۴ رستهای موت مرا احاطه کرده. وسیلابهای شرارت مرا ترسانیده بود ۵ رستهای گور دور مرا گرفته بود. و دامهای موت پیش روی من در آمده ۶ در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و استغاثه من بحضورش بگوش وی رسید ۷ زمین متزلزل و مرتعش شده اساس کوهها بلرزید. و متزلزل گردید چونکه خشم او افروخته شد ۸ دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت. و آتشی از آن افروخته گردید ۹ آسمانرا خم کرده نزول فرمود. و زیر پای وی تاریکی غلیظ مینمود ۱۰ بر کروی سوار شده پرواز نمود. و بر بالهای باد طبران کرد ۱۱ تاریکی را پرده خود و خیمه گرداگرد خویش بساخت. تاریکی آنها و ابرهای مرا کمر ۱۲ از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند. تگرگ و آتشی افروخته ۱۳ و خداوند از آسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خود را بداد. تگرگ

و آتشی افروخته را ۱۴ پس تیرهای خود را فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت. و برقها پیداخت و ایشانرا پریشان نمود ۱۵ آنگاه عقهای آب ظاهر شد. و اساس ربع مسکون مکتوف گردید. از تنبه تو ای خداوند از نفقه باد بینی تو ۱۶ پس از اعلی فرستاده مرا بر گرفت. و از آبهای بسیار بیرون کشید ۱۷ و مرا از دشمنان زور آورم رهائی داد. و از خصام زیرا که از من توانا تر بودند ۱۸ در روز بلای من پیش رویم در آمدند. لیکن خداوند تکیه گاه من بود ۱۹ و مرا بجای وسیع بیرون آورد. مرا نجات داد زیرا که در من رغبت میداشت ۲۰ خداوند موافق عدالت مرا جزا داد. و بحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید ۲۱ زیرا که راههای خداوند را نگاه داشتم. و بجای خویش عصیان نورزیده ام ۲۲ و جمیع احکام او پیش روی من بوده است. و فرائض او را از خود دور نکرده ام ۲۳ و نزد او بی عیب بوده ام. و خویش را از نگاه خود نگاه داشتم ام ۲۴ پس خداوند مرا موافق عدالت پاداش داده است. و بحسب طهارت دستم در نظر وی ۲۵ خویش را با رحم رحم مینانی. و بامر کامل

اجابت خواهد نمود. بقوت نجات بخش دست راست خویش ۱۷ ایتان عرابهارا و آنان اسبهارا. اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود ۱۸ ایشان خم شده افتاده اند. و اما ما برخاسته ایستاده ایم ۱۹ ای خداوند نجات بده. پادشاه در روزی که بخوانم مارا مستجاب فرماید

مزمور بیست و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی میکند. و در نجات تو چه بسیار بوجد خواهد آمد ۲ مراد دل او را بوی بخشیدی. و مثلت زبانها را از او دریغ نداشتی سیلا ۳ زیرا به برکات نیکو بر مراد او سفت جستی. ناجی از زیر خالص بر سر وی نهادی ۴ حیانت را از تو خواست و آنرا بوی دادی. و طول ایام را تا ابد الآباد ۵ جلال او بسبب نجات تو عظیم شده. آکرام و حشمت را بر او نهاده ۶ زیرا او را مبارک ساخته تا ابد الآباد. بحضور خود او را بی نهایت شادمان گردانیده ۷ زیرا که پادشاه بر خداوند توکل میدارد. و برحمت حضرت اعلیٰ جنش نخواهد خورد ۸ دست تو همه دشمنان را خواهد در یافت. دست راست تو آنان را که از تو نفرت دارند

خواهد در یافت ۹ در وقت غضب خود ایشان را چون تنور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بلعد. و آتش ایشان را خواهد خورد ۱۰ ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت. و ذریه ایشان از میان بی آدم ۱۱ زیرا قصد بدی برای تو کردند. و مکابذ را اندیشیدند که آنرا نتوانستند بجا آورد ۱۲ زیرا که ایشان را روگردان خواهی ساخت. بر زبانی خود تیرهارا بروی ایشان نشان خواهی گرفت ۱۳ ای خداوند در قوت خود متعال شو. جبروت ترا ترنم و تسبیح خواهیم خواند

مزمور بیست و دوم

برای سالار مغنیان بر غزاله صبح. مزمور داود

۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترك کرده. و از نجات من و سخنان فریادم دور هستی ۲ ای خدای من در روز بخوانم و مرا اجابت نمایی در شب نیز و مرا خاموش نیستی ۳ و اما تو قدوس هستی. ای که بر تسبیحات اسرائیل نشسته ۴ پدران ما بر تو توکل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی ۵ نزد تو فریاد بر آوردند و رهائی یافتند. بر تو توکل

و بحضور وی هر که بجا که فرو میرود رکوع خواهد نمود.
و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت ۳۰ ذریعی او را
عبادت خواهند کرد. و در باره خداوند طغنه بعد از اخبار
خواهند نمود ۳۱ ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر
خواهند داد. قوم را که متولد خواهند شد که او این کار
کرده است

مزبور بیست و ششم

مزبور داود

۱ خداوند شیطان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود
۲ در مرتبه های سبز مرا میخواندند. نزد آبهای راحت مرا
رهبری میکند ۳ جان مرا بر میگرداند. و بخاطر نام خود
براهای عدالت هدایت منماید ۴ چون در وادی سایه
موت نیز راه روم. از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من
هستی. عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد
۵ سفره برای من بحضور دشمنانم میگسترانی. سر مرا بروغن
تدوین کرده. و کاسه ام لبریز شده است ۶ هر آینه نیکوی
و رحمت نام آیام محرم در پی من خواهد بود. و در
خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الابد

مزبور بیست و چهارم

مزبور داود

۱ زمین و برهمنی آن از آن خداوند است. ربع مسکون
و ساکنان آن ۲ زیرا که او اساس آنرا بر دریاها نهاد.
و آنرا بر نهرا ثابت گردانید ۳ کیست که بگوید خداوند
بر آید. و کیست که بپسندد مقدس او ساکن شود ۴ او که
پاک دست و صاف دل باشد. که جان خود را بپالت
تهدد و قسم دروغ نخورد ۵ او برکت را از خداوند
خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود ۶ اینست
طیفة طالبان او. طالبان روی تو ای (خدای) یعقوب
سلا ۷ ای دروازه سرهای خود را بر افرازید.
ای درهای ابدی بر افراشته شوید. تا پادشاه جلال
داخل شود ۸ این پادشاه جلال کیست. خداوند قدیر
و جبار. خداوند که در جنگ جبار است ۹ ای دروازه
سرهای خود را بر افرازید. ای درهای ابدی بر افرازید.
تا پادشاه جلال داخل شود ۱۰ این پادشاه جلال
کیست. یهوه سبایوت پادشاه جلال اوست سلا

داشتند پس نجل نشدند ۶ و اما من کرم هستم و انسان فی عار آدمیان هستم و خیر شمرده شده قوم ۷ هر که مرا پند استهزا میکند. لبهای خود را باز میکند و سرهای خود را میبنداند (و میگوید) ۸ بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بخشد. او را بفرماید چونکه بوی رغبت میدارد ۹ زیرا که تو مرا از شکم بیرون آوردی. و فقیکه بر آغوش مادر خود بودم مرا مطهش ساختی ۱۰ از رحم بر تو انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من نوهستی ۱۱ از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی هست که مدد کند ۱۲ گاوای نر بسیار دور مرا گرفته اند. زورمندان باشند مرا احاطه کرده اند ۱۳ دهان خود را بر من باز کردند. مثل شیر درنده غران ۱۴ مثل آب ریخته شده ام. و همة استخوانهایم از من گسیخته. دلم مثل موم گردیده. در میان احشایم گذاشته شده است ۱۵ قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم بکام چسبیده. و مرا بچاک موت نهاده ۱۶ زیرا سگان دور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها و پایهای مرا بسته اند ۱۷ همة استخوانهای خود را میشارم. ایشان بمن چشم دوخته میگردند ۱۸ رخت مرا در میان خود تقسم کردند.

و بر لباس من قرعه انداختند ۱۹ اما تو ای خداوند دور مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن ۲۰ جان مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست سگان ۲۱ مرا از دهان شیر خلاصی ده. ای که از میان شاخهای گاو وحشی مرا اجابت کرده ۲۲ نام ترا به برادران خود اعلام خواهم کرد. در میان جماعت ترا تسبیح خواهم خواند ۲۳ ای ترسندگان خداوند او را حمد گویند. تمام ذریت یعقوب او را تعجید نمایند. و جمیع ذریت اسرائیل از وی برسید ۲۴ زیرا مسکت مسکین را خیر و خوار نشمرده. و روی خود را از او نهوشانیده است. و چون نزد وی فریاد برآورد او را اجابت فرمود ۲۵ تسبیح من در جماعت بزرگ از تو است. نذرهای خود را بحضور ترسندگان ادا خواهم نمود ۲۶ حلیان غذا خورده سیر خواهند شد. و طالبان خداوند او را تسبیح خواهند خواند. و دلهای شما زیست خواهد کرد تا ابد الابد ۲۷ جمیع کرانهای زمین متذکر شده. بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود. و همة قبایل آنها بحضور تو حجه خواهند کرد ۲۸ زیرا سلطنت از آن خداوند است. و او بر آنها مسلط است ۲۹ همة ممتولان زمین غذا خورده حجه خواهند کرد.

مزمور بیست و ششم

مزمور داود

۱ ای خداوند مرا داد بدو زیرا که من در کمال خود رفتار نموده‌ام. و بر خداوند توکل داشته‌ام. پس بخوام لغزید ۲ ای خداوند مرا اضعاف کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصفی گردان ۳ زیرا که رحمت تو در مد نظر من است. و در راستی تو رفتار نموده‌ام ۴ با مردان باطل نه نشسته‌ام. و با منافقین داخل نخوام شد ۵ از جماعت بدکاران نفرت میدارم. و با طالحین نخوام نشست ۶ دستهای خود را در صفا می شوم مذبح ترا ای خداوند طواف خواهم نمود ۷ تا آواز حمد ترا بشنوام. و عجایب ترا اخبار نام ۸ ای خداوند محل خانه ترا دوست می دارم. و مقام سکونت جلال ترا ۹ جانم را با گناهکاران جمع مکن. و نه حیات مرا با مردمان خونریز ۱۰ که در دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است ۱۱ و اما من در کمال خود سالك میباشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما ۱۲ یام در جای هوار ایستاده است. خداوند را در جماعتها مبارک خواهم خواند

مزمور بیست و هفتم

مزمور داود

۱ خداوند نور من و نجات من است از یک بهرسم. خداوند ملجای جان من است از یک هراسان شوم ۲ چون شریران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند. یعنی خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند ۳ اگر لشکری بر من فرود آید دلم نخواهد ترسید. اگر حلك بر من بر پا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت ۴ يك چیز از خداوند خواستم و آنرا خواهم طلبید. که نام ایام عرم در خانه خداوند ساکن باشم. تا جمال خداوند را مشاهده کنم. و در هیکل او تکر نام ۵ زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته. در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت. و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت ۶ و الان سرم بر دشمنانم گرداگردم بر افراشته خواهد شد. قربانیهای شادکامی را در خیمه او خواهم گذرانید. و برای خداوند سرود و تسبیح خواهم خواند ۷ ای خداوند چون باوآز خود میخوانم مرا بشنو و رحمت فرموده مرا مستجاب فرما

مزبور بیست و پنجم

مزبور داود

۱ ای خداوند بسوی تو جان خود را بر می افرازم. ای
 خدای من بر تو توکل میدارم ۲ پس مگذار که خجل
 بشوم. و دشنام بر من نهد نباید ۳ بلی هر که انتظار تو
 میکند خجل نخواهد شد. آنانیکه بی سبب خیانت میکنند
 خجل خواهند گردید ۴ ای خداوند طرفهای خود را بمن
 پیاموز. و راههای خویش را بمن تعلیم ده ۵ مرا برستی
 خود سالک گردان و مرا تعلیم ده. زیرا تو خدای نجات
 من هستی. تائی روز منتظر تو بودم ۶ ای خداوند
 احسانات و رحمتهای خود را بیاد آور. چونکه آنها از
 ازل بوده است ۷ خطایای جوانی و عصیانها را بیاد میاور.
 ای خداوند برحمت خود و بخاطر نیکویی خویش مرا یاد
 کن ۸ خداوند نیکو و عادل است. پس بگناه کاران
 طریق را خواهد آموخت ۹ مسکینان را بانصاف رهبری
 خواهد کرد. و بمسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد
 ۱۰ همه راههای خداوند رحمت و حق است. برای آنانیکه
 عهد و شهادت او را نگاه میدارند ۱۱ ای خداوند بخاطر

ام خود. بگناه مرا پیامرز زیرا که بزرگ است
 ۱۲ کیست آن آدمی که از خداوند میترسد. او را
 بطریقیکه اختیار کرده است خواهد آموخت ۱۳ جان
 او در نیکوی شیرا بسر خواهد برد. و ذریه او وارث
 زمین خواهد شد ۱۴ سر خداوند با ترسندگان او
 است. و عهد او را ایشانرا تعلیم دهد ۱۵ چشمان من
 دائماً بسوی خداوند است. زیرا که او پایهای مرا از
 دام بیرون میآورد ۱۶ بر من ملنفت شده رحمت بنما.
 زیرا که منفرد و مسکین هستم ۱۷ تنگبهای دل من
 زیاد شده است. مرا از مشقتهای من بیرون آور ۱۸ بر
 مسکنت و رخ من نظر افکن. و جمیع خطاهای مرا پیامرز
 ۱۹ بر دشنام نظر کن زیرا که بسیارند. و بکینه تلخ
 بمن کینه میورزند ۲۰ جانمرا حفظ کن و مرا رهائی ده.
 تا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم ۲۱ کمال و راستی
 حافظ من باشند. زیرا که منتظر تو هستم ۲۲ ای
 خدا اسرائیل را خلاصی ده. از جمیع مشقتهای وی

بجلال اسم او تعجب نائید. خداوند را در زینت قدوسیت
 سجده کنید ۴ آواز خداوند فوق آنها است.
 خدای جلال رعد میدهد. خداوند بالای آبهای بسیار
 است ۴ آواز خداوند با قوت است. آواز خداوند
 با جلال است ۵ آواز خداوند سروهای آزاد را میشکند.
 خداوند سروهای آزاد لبنان را میشکند ۶ آنها را مثل
 گوساله میپایند. لبنان و سربون را مثل بچه گاو وحشی
 ۷ آواز خداوند زبانهای آتش را می شکافد ۸ آواز
 خداوند صحرا را متزلزل می سزد. خداوند صحرای فادش را
 متزلزل میسازد ۹ آواز خداوند غزالها را بدر زه می
 اندازد. و جنگل را بی برگ میگردداند. و در هیکل او
 جمیعاً جلال را ذکر میکنند ۱۰ خداوند بر
 طوفان چلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابد
 الآباد ۱۱ خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید.
 خداوند قوم خود را سلامتی مبارک خواهد نمود

مزمور سی ام

سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمور داود

۱. ای خداوند ترا تسبیح میخوانم زیرا که مرا بالا

کشدی. و دشمنان را بر من مغتر نساختی ۲ ای
 بهوۀ خدای من. نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا
 دادی ۳ ای خداوند جان مرا از خنره بر آوردی. مرا
 زنده ساختی تا بهایوه فرو نرم ۴ ای مقدسان خداوند
 او را بسرائید. و بذكر قدوسیت او حمد گوئید ۵ زیرا
 که غضب او لحظه ایست و در رضامندی او زندگانی.
 شامگاه کربه نریز میشود. صبحگاهان شادی رخ میناید
 ۶ و اما من در کامیابی خود گفتم. جنبش مخوام
 خورد تا ابد الآباد ۷ ای خداوند برضامندی خود
 کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی. و چون روی خود را
 پوشانیدی پریشان شدم ۸ ای خداوند نزد تو فریاد بر
 می آورم. و نزد خداوند تصرع میبام ۹ در خون من
 چه قابله است چون بجنه فروروم. آیا خاک ترا حمد
 می گوید و راستی ترا اخبار میناید ۱۰ ای خداوند
 بشنو و بمن کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش
 ۱۱ مانم مرا برای من برقص مبدل ساخته. پلاس را از
 من بیرون کرده و کمر مرا بشادی بست ۱۲ تا جلال
 ترا سرود خواند و خاموش نشود. ای بهوۀ خدای من
 ترا حمد خواهم گفت تا ابد الآباد

۸ دل من بنو میگوید (که گفته) روی مرا بطلید.
 بلی روی ترا ای خداوند خوام طلید ۹ روی خود را
 از من میوشان. و بنده خود را در خشم بر مگردان.
 تو مددکار من بوده. ای خدای نجاتم مرا رد مکن
 و ترك منا ۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترك کنند. آنگاه
 خداوند مرا بر میدارد ۱۱ ای خداوند طریق خود را
 بمن پیاموز. و بسبب دشنام مرا براه راست هدایت
 فرما ۱۲ مرا بجنازش خصام بسیار. زیرا که شهید کذب
 و دمندهگان ظلم بر من برخاسته اند ۱۳ اگر باور نمی کردم
 که احسان خداوند را. در زمین زندگان به بینم—
 ۱۴ برای خداوند منتظر باش و قوی شو. و دلت را
 تنویست خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش

مزمور بیست و هشتم

مزمور داود

۱ ای خداوند نزد تو فریاد بر میآورم. ای صخره من
 از من خاموش مباش. مبدا اگر از من خاموش شوی.
 مثل آنانی باشم که بجفره فرو میروند ۲ آواز تضرع مرا
 بشنو چون نزد تو استغاثه می کنم. و دست خود را

بجهراب قدس تو بر می افرازم ۳ مرا با شریعت و
 بدکاران مکن. که با همسایگان خود سخن صلح آمیز
 میگویند و آزار در دل ایشان است ۴ آنها را بحسب
 کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده آنها را
 مطابق عمل دست ایشان بده. و رفتار ایشان را بخود
 ایشان رد نا ۵ چونکه در اعمال خداوند و صنعت
 دست وی تنگ نمیکنند. ایشان را منهدم خواهی ساخت
 و بنا نخواهی نمود ۶ خداوند متبارک باد. زیرا
 که آواز تضرع مرا شنیده است ۷ خداوند قوت من
 و سپهر من است. دلم براو توکل داشت و مدد یافته ام.
 پس دل من بوجد آمده است. و برود خود او را حمد
 خوام گفتم ۸ خداوند قوت ایشان است. و برای
 مسیح خود قلعه نجات ۹ قوم خود را نجات ده و میراث
 خود را مبارک فرما. ایشان را رعایت کن و بر افراز نا
 ابد الابد

مزمور بیست و نهم

مزمور داود

۱ ای فرزندان خدا خداوند را توصیف کنید. جلال
 و قوت را برای خداوند توصیف نائید ۲ خداوند را

رحمت عجیب خود را در شهر حسین بین ظاهر کرده است ۲۲ و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر تو منقطع شدنام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرع مرا شنیدی ۲۴ ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید. خداوند امنارا محفوظ میدارد. و متکبرانرا مجازات کثیر میدهد ۲۵ قوی باشید و دل شارا تقویت خواهد داد. ای همگانی که برای خداوند انتظار میکشید

مزموری و دوم

قصیده داود

۱ خوشا بحال کسب که عصیان او آمرزیده شد. و نگاه وی مستور گردید ۲ خوشا بحال کسب که خداوند بوی جری در حساب نیاورد. و در روح او حيلة نباشد ۳ هنگامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسیده میشد. از نمره که نمای روز میزد ۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین میبود. رطوبت به خشکی تابستان مبدل گردید سیاه ۵ بگاه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را محقق ندانستم. گفتم عصیان خود را نزد خداوند اقرار میکنم. پس تو آیش گناه را عنو کردی سیاه

۶ ازین رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد. و فیکه آیهای بسیار بیلان آید هرگز بدو نخواهد رسید ۷ تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. مرا بسروهای نجات احاطه خواهی نمود سیاه ۸ ترا حکمت خوام آموخت و براهی که باید رفت ارشاد خوام نمود. و ترا بجهنم خود که برنست نصیحت خوام فرمود ۹ مثل اسب و قاطر بی فهم باشی. که آنها را برای بستن بدنه و لگام زینت میدهند. و الا نزدیک تو نخواهند آمد ۱۰ غمهای شیرین بسیار میباشد. اما هر که بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد ۱۱ ای صالحان در خداوند شادی و وجد کبید. و ای همه راست دلان ترنم نمایند

مزموری و سیم

۱ ای صالحان در خداوند شادی یابید. زیرا که تسبیح خواندن راستناری شاید ۲ خداوند را بابرط حمد بگوئید. باعود ده نار او را سرود بخوانید ۳ سرودی تازه برای او بسرایید. نیکو بنوازید با آهنگ بلند ۴ زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است ۵ عدالت و انصاف را دوست میدارد.

مزور می و بم

برای سالار مغبیان. مزور داود

۱ ای خداوند بر تو توکل دارم پس خجل نشوم تا
 بآید. در عدالت خویش مرا نجات بده ۲ گش خود را
 بمن فرا گیر و مرا بزودی برهان. برام حصه قوی
 و خانه حصین باش تا مرا خلاصی دهی ۳ زیرا حصه
 و قلعه من تو هستی. بخاطر نام خود مرا هدایت و رهبری
 فرما ۴ مرا از دامیکه برام پنهان کرده اند بیرون آور
 ۵ زیرا قلعه من تو هستی. روح خود را بدست تو
 میسپارم. ای بهوه خدای حق تو مرا فدیه دادی
 ۶ از آنانیکه اباطیل دروغ را پیروی میکند نفرت میکنم.
 و اما من بر خداوند توکل میدارم ۷ برحمت تو وجد
 و شادی میکنم. زیرا مشقت مرا دیده و جانم را در
 تنگیها شناخته ۸ مرا بدست دشمن اسیر ساخته.
 بایهای مرا بجای وسیع قائم گردانیده ۹ ای خداوند
 بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از
 غصه کاهیده شد بلکه جانم و جسمم نیز ۱۰ زیرا که
 جانم از غم و سالهام از ناله فانی گردیده است.
 قوتم از گناه ضعیف و استخوانهایم بسیده شد ۱۱ نزد

۱۲ دشنام عار گردیده‌ام. خصوصاً نزد همایگان
 خویش. و باعث خوف آشنایان شده‌ام. هر که مرا
 بیرون بیند از من میگریزد ۱۳ مثل مرده از خاطر
 فراموش شده‌ام. و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام
 ۱۴ زیرا که بهتانرا از بسیاری شنیدم. و خوف گردا
 گرد من میباشد زیرا بر من بام مشورت میکنند. و در
 قصد جانم تنگرم میباشد ۱۵ و اما من بر تو ای خداوند
 توکل میدارم. و گفته‌ام خدای من تو هستی ۱۶ و قنهای
 من در دست تو میباشد. مرا از دست دشنام
 و جفا کنندگان خلاصی ده ۱۷ روی خود را بر بندهات
 تابان ساز. و مرا برحمت خود نجات بخش ۱۸ ای
 خداوند خجل نشوم چونکه ترا خوانده‌ام. شریاران
 خجل شوند و در حفره خاموش باشند ۱۹ لایهای دروغ گو
 گسک شود. که بدرستی و تکبر و استیانت بر عادلان
 سخن میگوید ۲۰ زهی عظمت احسان تو که برای
 ترسندگان ذخیره کرده. و برای متوکلان بیش بنی
 آدم ظاهر ساخته ۲۱ ایشانرا در پرده روی خود از
 مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشانرا در خیمه از عناوت
 زبانها مخفی خواهی داشت ۲۲ مبارک باد خداوند که

۷ فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان او است. اُردو زده ایشانرا میرهاند ۸ بچنبد و به پنبه که خداوند نیکو است. خوشا بحال شخصیکه بدو توکل میدارد ۹ ای مقدسان خداوند از او ترسید. زیرا که ترسندگان او را هیچ کی نیست ۱۰ شیر بچکان بی نوا شده گرسنگی میکند. و اما طالبان خداوندرا هیچ چیز نیکو کی نخواهد شد ۱۱ ای اطفال بیاید مرا بشنوید. و ترس خداوندرا بشا خوام آموخت ۱۲ کست آن شخصیکه آرزومند حیات است. و طول ایامرا دوست میدارد تا نیکوئی را به پند ۱۳ زیاترا ازیدی نگاه دار. و لپایندرا ازخفا حیل آیز ۱۴ از بدی اجتناب نما و نیکوئی بکن. صلح را طلب نما و در پی آن بکوش ۱۵ چنان خداوند بسوی صالحان است. و گوشهای وی بسوی فریاد ایشان ۱۶ روی خداوند بسوی بدکاران است. تا ذکر ایشانرا از زمین منقطع سازد ۱۷ چون (صالحان) فریاد بر آوردند خداوند ایشانرا شنید. و ایشانرا از همه تنگیهای ایشان رهائی بخشید ۱۸ خداوند نزدیک شکسته دلان است. و روح کوفتگانرا نجات خواهد داد ۱۹ زحمات مرد صالح بسیار است. اما خداوند او را

از همه آنها خواهد رهانید ۲۰ همه استخوانهای ایشانرا نگاه میدارد. که یکی از آنها شکسته نخواهد شد ۲۱ شریر را شرارت هلاک خواهد کرد. و از دشمنان مرد صالح مؤاخذه خواهد شد ۲۲ خداوند جان بندگان خودرا فدیه خواهد داد. و از آنانیکه بر وی توکل دارند مؤاخذه نخواهد شد

مزاموری و نیم

مزبور داود

۱ ای خداوند با خصمان من محاصره نما. و جنگ کن با آنانیکه با من جنگ میکنند ۲ سپر و بجن را بگیر. و به اعانت من بر خیز ۳ و نیزه را راست کن و رام را پیش روی جفا کنندگانم به بند. و بجان من بگو من نجات تو هستم ۴ نخل و رسا شوند آنانیکه قصد جان من دارند. و آنانیکه بد اندیش منند بر گردانیده و نخل شوند ۵ مثل کاه پیش روی باد باشند. و فرشته خداوند ایشانرا براند ۶ راه ایشان تاریکی و لغزنده باد. و فرشته خداوند ایشانرا تعاقب کند ۷ زیرا دام خودرا برای من بی سبب درخوره پنهان کردند. که آنرا برای جان من بیسبجه گنده بودند ۸ هلاکت ناگهانی بدو برسد.

جهان از رحمت خداوند بر است ۶ بکلام خداوند
آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها بفرقه دهان او
۷ آبهای دربارا مثل توده جمع میکند. و لجههارا
در خزانه ذخیره میناید ۸ نمائی اهل زمین از خداوند
بترسد. جمیع سکنه ربع مسکون از او بترسد ۹ زیرا که
او گفت و شد. او امر فرمود و قائم گردید ۱۰ خداوند
مشورت امتهارا باطل میکند. تدبیرهای قبائل را نیست
میگرداند ۱۱ مشورت خداوند قائم است تا ابد آباد.
تدبیر قلب او تا دهر الدهور ۱۲ خوشا بحال امتی که
یهوه خدای ایشان است. و قومیکه ایشانرا برای
میراث خود برگزیده است ۱۳ از آسمان خداوند نظر
افکند. و جمیع بنی آدم را نگرست ۱۴ از مکان سکونت
خویش نظری افکند. بر جمیع ساکنان جهان ۱۵ او
که دلهای ایشانرا جیبها سرشته است. و اعمال ایشانرا
درک نموده است ۱۶ پادشاه بزهاده لشکر خلاص
نخواهد شد. و جباریه بسیاری قوت رهائی نخواهد یافت.
۱۷ اسب بجهت استخلاص باطل است. و بشدت قوت
خود کسی را رهائی نخواهد داد ۱۸ اینک چشم خداوند
بر آنانیست که از او میترسند. بر آنانیکه انتظار رحمت

اورا میکند ۱۹ تا جان ایشانرا از موت رهائی بخشد.
و ایشانرا در قحط زنده نگاه دارد ۲۰ جان ما منتظر
خداوند میباشد. او اعانت و سپر ما است ۲۱ زیرا که
دل ما در او شادی میکند. و در نام قدوس او توکل
میدارم ۲۲ ای خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانکه
امیدوار تو بوده ام

مزمو سی و چهارم

مزمو داود وقتی که منش خود را بحضور آیساک تغییر
داد و از حضور او بیرون رانده شده برفت

۱ خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت.
تسبیح او دائما بر زبان من خواهد بود ۲ جان من در
خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده شادی خواهد
نمود ۳ خداوند را با من تکبیر نمائید. نام او را با
بکدیگر بر افرازم ۴ چون خداوند را طلبیدم مرا
مستجاب فرمود. و مرا از جمیع ترسهای خلاصی بخشید
۵ بسوی او نظر کردند و متور گردیدند. و رویهای
ایشان بخیال نشد ۶ این مسکین فریاد کرد و خداوند
اورا شنید. و او را از تمامی تنگیهای رهائی بخشید

مزبور سی و ششم

برای سالار مغنیان مزبور داود بنده خداوند

۱ معصیت شریر در اندرون دل من میگوید. که
ترس خدا در مد نظر او نیست ۲ زیرا خوشتن را در
نظر خود تملق میگوید. ناگناهای ظاهر نشود و مکروه
نگردد ۳ سخنان زیاده شرارت و حيله است. از
داشتند و نیکوکاری دست برداشته است ۴ شرارت را
بر ستر خود تفکر میکند. خود را برای ناپسند قائم کرده
از هدی نفرت ندارد ۵ ای خداوند رحمت تو
در آسمانها است. و امانت تو تا افلاک ۶ عدالت تو
مثل کوههای خداست و احکام تو لجه عظیم. ای خداوند
انسان و پاهای نجات میدی ۷ ای خدا رحمت تو چه
ارجند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پناه میبرند
۸ از چربی خانه تو شاداب میشوند. از نهر خوشبهای
خود ایشانرا مینوشانی ۹ زیرا که نزد تو چشمه حیات
است. و در نور تو نور را خواهیم دید ۱۰ رحمت
خود را برای عارفان خود مستدام فرما. و عدالت خود را
برای راست دلان ۱۱ پای تکبر بر من نیاید. و دست

شریران مرا گریزان سازد ۱۲ در آنجا بدکرداران افتاده
اند. ایشان انداخته شده اند و نمیتوانند بر خاست

مزبور سی و هفتم

مزبور داود

۱ بسبب شریران خوشتن را مشوش ساز. و برفته
انگیزان حسد میر ۲ زیرا که مثل علف بزودی بریده
میشوند. و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد ۳ بر
خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش
و از امانت پرورده شو ۴ و در خداوند تمتع ببر. پس
مشغلت دل ترا بتو خواهد داد ۵ طریق خود را به
خداوند بسپار. و بروی توکل کن که آنرا انجام خواهد
داد ۶ و عدالت ترا مثل نور بیرون خواهد آورد.
و انصاف ترا مانند ظهر ۷ نزد خداوند ساکت شو و
منتظر او باش. و از شخص فرخنده طریق و مرد حله گر
خود را مشوش ساز ۸ از غضب بر کار شو و خشم را
ترک کن. خود را مشوش ساز که البته باعث گناه
خواهد شد ۹ زیرا که شریران منتقطع خواهند شد. و اما
منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود ۱۰ هان بعد

و دامی که پنهان کرد خودش را بگیرد. و در آن هلاکت گرفتار گردد ۹ و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرد. و در نجات او شادی خواهد نمود ۱۰ و استخوانهایم میگویند ای خداوند کیست مانند تو که مسکین را از شخص قوی تر از او میرهاند. و مسکین و فقیر را از تاراج کننده وی ۱۱ شهادت کینه ور بر خاسته اند. چیزهایی را که نمیدانسم از من میبرند ۱۲ بعضی نیکوئی بدی بمن میکنند. جان مرا یکس گردانیده اند ۱۳ و اما من چون ایشان بهار می بودند پلاس میوشیدم. جان خود را بروزه میرسانیدم. و دعام بسته ام بر میکشت ۱۴ مثل آنکه او دوست و برادرم می بود. سرگردان می رفتم. چون کسی که برای مادرش ماتم گردد از حزن غم میشدم ۱۵ ولی چون افتادم شادی کان جمع شدند. آن فرومایگان بر من جمع شدند. و کسانی که نشناخته بودم مرا دریدند و ساکت نشدند ۱۶ مثل فاجرانیکه برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای خود را بر من می افشردند ۱۷ بخداوند تا بکی نظر خواهی کرد. جانم را از غریبه های ایشان برهان و بگانه مرا از شیر بچه گان ۱۸ و ترا در جماعت بزرگ حمد

خوام گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند ۱۹ تا آنانیکه بی سبب دشمن منند بر من فخر نکنند. و آنانیکه بر من بی سبب بغض مینابند چشمک نزنند ۲۰ زیرا برای سلامتی سخن نمیگویند. و بر آنانیکه در زمین آرامند سخنان حله آمیز را غفک میکنند ۲۱ و دهان خود را بر من باز کرده میگویند هه هه چشم ما دیده است ۲۲ ای خداوند تو آنرا دیده پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور مباش ۲۳ خویشتن را برانگیز و برای داد من بیدار شو ای خدای من و خداوند من برای دعوی من ۲۴ ای یهوه خدام مرا موافق عدل خود داد بده مبادا بر من شادی نمایند ۲۵ تا در دل خود نگویند اینک مراد ما تا نگویند او را بلعیده ایم ۲۶ و آنانیکه در بدی من شادند بام نخل و شرمند شوند. و آنانیکه بر من تکبر میکنند بمحلت و رسوائی ملئش شوند ۲۷ آنانیکه خواهان حق منند ترسم و شادی نمایند. و دایما گویند خداوند بزرگ است که سلامتی بنده خود رغبت دارد ۲۸ و زبانه عدالت ترا بیان خواهد کرد. و تسبیح ترا تبائی روز

بوراست زمین برافرازد. چون شریران منقطع شوند آنرا خواهی دید ۴۵ شریرا دینم که ظلم پیشه بود. و مثل درخت بوئی سبز خود را بهر سو میکشید ۴۶ اما گذشت و اینک نیست گردید. و او را جسنجو کردم و یافت نشد ۴۷ مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را بین. زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است ۴۸ اما خطاکاران جیما هلاک خواهند گردید. و عاقبت شریران منقطع خواهد شد ۴۹ و نجات صلحان از خداوند است. و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود ۵۰ و خداوند ایشانرا اعانت کرده نجات خواهد داد. ایشانرا از شریران خلاص کرده خواهد رهانید. زیرا براو توکل دارند

مزمور سی و هشتم

مزمور داود برای تذکر

۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ مینا. و در خشم خویش تادیبم مفرما ۲ زیرا که تیرهای تو در من فرو رفته. و دست تو بر من فرود آمده است ۳ در جسد من بسبب غضب تو صحنی نیست. و در استخوانهایم بسبب خطای خودم سلامتی نی ۴ زیرا گناهانم از سرم گذشته است. مثل بار گران از طاقتم سنگین تر شده ۵ جراحات من

متعفن و مفروح شده است. بسبب حماقت من ۶ بخودی پیچم و بی نهایت مخفی شده ام. تمامی روز مانم کنار تودد میکم ۷ زیرا کمر من از سوزش پُر شده است. و در جسد من صحنی نیست ۸ من بچشم و بی نهایت کوفته شده ام. و از قفان دل خود نعره میزنم ۹ ای خداوند تمامی آرزوی من دردم نظر تو است. و ناله های من از تو مخفی نمیشاند ۱۰ دل من می طبد و قوتم از من رفته است. و نور چشمم نیز با من نیست ۱۱ دوستان و رفیقام از بلای من بر کار می ایستند. و خویشان من دور ایستاده اند ۱۲ آنانی که قصد جان دارند دام می گسترند. و بد اندیشام سخنان فتنه انگیز میکنند. و تمام روز حیل را تفکر میکنند ۱۳ و اما من مثل کر نمی شوم. و مانند گنک که دهان خود را باز نکند ۱۴ و مثل کسی گردیده ام که نمیشوند. و کسی که در زبانش جحی نباشد ۱۵ زیرا که ای خداوند انتظار مرا میکم. تو ای یهوه خدام جواب خواهی داد ۱۶ چونکه گفته ام مبادا بر من شادی نایند. و چون بام بلغزد بر من تکبر کند ۱۷ زیرا که برای افتادن نصب شده ام. و درد من همیشه پیش روی من است ۱۸ زیرا گناه خود را اخبار مینام.

از اندك زمانى شریر نخواهد بود. در مكانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود ۱۱ و اما حلیان وارث زمین خواهند شد. و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید ۱۲ شریر بر مرد عادل شوری میکند. و دندانهای خود را بر او می افشرد ۱۳ خداوند براو خواهد خندید. زیرا می بیند که روز او می آید ۱۴ شریران شمشیر را برهنه کرده و کانا کشیده اند. تا مسکین و فقیر را بپندازند. و راست روان را مقتول سازند ۱۵ شمشیر ایشان بدل خود ایشان فرو خواهد رفت. و کانا های ایشان شکسته خواهد شد ۱۶ نعمت اندك يك مرد صالح بهتر است. از اندوخته های شریران کثیر ۱۷ زیرا که بازوهای شریران شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تأیید میکند ۱۸ خداوند روزهای کاملان را میداند. و میراث ایشان خواهد بود تا ابد آباد ۱۹ در زمان بلا نخل نخواهند شد. و در ایام قحط سیر خواهند بود ۲۰ زیرا شریران هلاک میشوند. و دشمنان خداوند مثل خرمن مرتعها فانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهد گردید ۲۱ شریر قرض میگیرد و وفا نمیکند. و اما صالح رحم و بخشنده است ۲۲ زیرا آنانیکه از وی برکت یابند

وارث زمین گردند. و اما آنانیکه ملعون وی اند منقطع خواهند شد ۲۳ خداوند قدمهای انسان را مستحکم میسازد. و در طریقه های سرور میدارد ۲۴ اگرچه بیند افکنده نخواهد شد. زیرا خداوند دستش را میگیرد ۲۵ من جوان بودم و الآن پیر هستم. و مرد صالح را هرگز متروک ندیده ام. و نه نسلش را که گدای نان بشوند ۲۶ نمائی روز رؤف است و قرض دهنده. و ذریعت او مبارک خواهند بود ۲۷ از بدی بر کار شو و نیکوئی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابد آباد ۲۸ زیرا خداوند انصاف را دوست میدارد و مقدسات خود را ترك نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد آباد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد ۲۹ صلحان وارث زمین خواهند بود. و در آن تا باید سکونت خواهند نمود ۳۰ دهان صالح حکمت را بیان می کند. و زبان او انصاف را ذکر مینماید ۳۱ شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش شواهد لغزید ۳۲ شریر برای صالح کین میکند. و قصد قتل وی میدارد ۳۳ خداوند او را در دستش ترك نخواهد کرد. و چون بدآوری آید بروی فتوی نخواهد داد ۳۴ منتظر خداوند باش و طریقی او را نگاه دار. تا ترا

واز کل لجن. و پایهایما بر صخره گذاشته قدمهایما
 مستحکم گردانید ۳ و سرودی تازه در دعایم گذارد
 یعنی حمد خدای مارا. بسیاری چون اینرا بیند ترسان
 شده برخداوند توکل خواهند کرد ۴ خوشا بجال کسیکه
 برخداوند توکل دارد. و ببتکبران ظالم و مرتدان دروغ
 مایل نشود ۵ ای بھو خدای ما چه بسیار است
 کارهای عجیب که تو کرده. و تدبیرهایی که برای ما
 نموده. در نزد تو آنها را تقویم نتوان کرد اگر آنها را
 تقریر و بیان بکنم. از حد شمار زیاده است ۶ در قربانی
 و هدیه رغبت نداشتی. اما گوشهای مرا باز کردی.
 قربانی سوختی و قربانی گاه را نخواستی ۷ آنگاه گفتم اینک
 میآم در طومار کتاب در باره من نوشته شده است ۸ در
 محاسن آوردن اراده تو ای خدای من رغبت میدادم.
 و شریعت تو در اندرون دل من است ۹ در جماعت
 بزرگ بمذلت بشارت داده ام. اینک لپهای خود را باز
 نخواهم داشت. و تو ای خداوند میدانی ۱۰ عدالت ترا
 در دل خود محقق نداشته ام. امانت و نجات ترا بیان
 کرده ام. رحمت و راستی ترا از جماعت بزرگ پنهان نکرده
 ام ۱۱ پس تو ای خداوند لطف خود را از من باز

مدار. رحمت و راستی تو دائماً مرا محافظت کند ۱۲ زیرا
 که بلایای بیشمار مرا احاطه میکند. گناهانم دور مرا
 گرفته است بجدی که نمیتوانم دید. از مویهای سر من
 زیاده است. و دل من مرا ترك کرده است ۱۳ ای خداوند
 مرحمت فرموده مرا نجات بده. ای خداوند باعانت من
 تعجیل فرما ۱۴ آنانیکه قصد هلاکت جان من دارند.
 جیبها بمجل و شرمند شوند. و آنانیکه در بدی من رغبت
 دارند. بمقرب برگردانیده و رسوا گردند ۱۵ آنانیکه
 بر من هه هه میگویند. بسبب خجالت خویش حیران شوند
 ۱۶ و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی یابند.
 و آنانیکه نجات ترا دوست دارند. دائماً گویند که خداوند
 بزرگ است ۱۷ و اما من مسکین و فقیر هستم. و خداوند
 در باره من تنگتر میکند. تو معاوی و نجات دهنده من
 هستی. ای خدای من تأخیر مفرما

مزمور چهل و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ خوشا بجال کسیکه برای فقیر تنگتر میکند. خداوند
 او را در روز بلا خلاصی خواهد داد ۲ خداوند او را

و از خطای خود غمگین هستم ۱۹ اما دشمنانم زنده
و زور آور اند. و آنانی که بی سبب بر من بغض مینمایند
بسیار اند ۲۰ و آنانی که بعوض نیکی بمن بدی میرسانند.
بر من عداوت میورزند زیرا نیکوئی را بیروی میکنم ۲۱ ای
خداوند مرا ترك مینا. ای خدای من از من دور مباش
۲۲ و برای اعانت من تعجیل فرما ای خداوندی که نجات من
هستی

مزبور می و نهم

برای پدوتون سالار مغنیان. مزبور داود

۱ گفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا بزبانم خطا
نورزم. دهان خود را بلجام نگاه خواهم داشت مادامیکه
شریر پیش من است ۲ من گنگ بودم و خاموش و از
نیکوئی نیز سکوت کردم. و درد من بمرکت آمد ۳ دلم
در اندروم گرم شد. چون تکرر میکردم آتش افروخته
گردید. پس بزبان خود سخن گفتم ۴ ای خداوند
اجل مرا برین معلوم ساز. و مقدار ایام مرا که چیست.
تا بنهم چه قدر فانی هستم ۵ اینک روزهایم را مثل
هک و جب ساخته. و زندگانم در نظر تو هیچ است.
بنیما هر آدمی محض بطالت قرار داده شد سیلا ۶ اینک

انسان در خیال رفتار میکند. و محض بطالت مضطرب
میگردد. ذخیره میکند و نمیداند کیست که از آن نفع
خواهد برد ۷ و آآن ای خداوند بر آنچه منتظر باشم
امید من بر تو میباشد ۸ مرا از همه گناهانم برهان. و
مرا نزد جاهلان عار مگردان ۹ من گنگ بودم و زبان
خود را باز نکردم. زیرا که تو اینرا کرده ۱۰ بلای
خود را از من بردار. زیرا که از ضرب دست تو من
تلف میشوم ۱۱ چون انسان را بسبب گناهش بعتابها
تأدیب میکنی تنایس او را مثل ید می گذاری. بنیما
هر انسان محض بطالت است سیلا ۱۲ ای خداوند
دعای مرا بشنو و بفریادم گوش بده و از اشکهایم ساکت
مباش زیرا که من غریب هستم در نزد تو. و تزیل
هستم مثل جمیع پدران خود ۱۳ روی (خشم) خود را از
من بگردان تا فرحناک شوم. قبل از آنکه رحلت کم
و نایاب گردم

مزبور چهلم

برای سالار مغنیان. مزبور داود

۱ انتظار بسیار برای خداوند کشیده ام و بمن مایل
شده فریاد مرا شنید ۲ و مرا از چاه هلاکت برآورد

او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من ۹ بخدا
گفته ام ای صخره من چرا مرا فراموش کرده. چرا بسبب
ظلم دشمن ماتم کان نرود بکم ۱۰ دشمنانم بگویدگی در
استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه هر روزه مرا میگویند
خدای تو کجاست ۱۱ انجان من چرا مغنی شده و چرا
در من پریشان گشته. برخدا امید دار زیرا که او را باز
حمد خواهم گفت. که نجات روی من و خدای من است

مزبور چهل و سیم

۱ ای خدا مرا داوری کن. و دعوی مرا با قوم بیرحم
قبض فرما. و از مرد حيله گر و ظالم مرا خلاصی ده
۲ زیرا تو خدای قوت من هستی چرا مرا دور انداختی.
چرا بسبب ستم دشمن ماتم کان نرود بکم ۳ نور و راستی
خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند. و مرا بکوه مقدس
تو و مسکهای تو رسانند ۴ آنگاه بسنج خدا خواهم
رفت. بسوی خدا تکیه سرور و خرق من است. و ترا
اینها خدای من با بربط تسبیح خواهم خواند ۵ ای جان
من چرا مغنی شده. و چرا در من پریشان گشته. امید
برخدا دار. زیرا که او را باز حمد خواهم گفت. که نجات
روی من و خدای منست

مزبور چهل و چهارم

برای سالار مغنیان. قصیده بنی فوریح

۱ ای خدا بگوشهای خود شنیده ام. و پدران ما مارا
خبر داده اند. از کاریکه در روزهای ایشان و در ایام
سلف کرده ۲ تو بدست خود آنها را بیرون کردی اما
ایشانرا غرس نمودی. قومها را تباه کردی اما ایشانرا منتشر
ساختی ۳ زیرا که بشمشیر خود زمین را تسخیر نکردند.
و بازوی ایشان ایشانرا نجات نداد. بلکه دست راست
تو و بازو و نور روی تو. زیرا از ایشان خرسند بودی
۴ ایخدا تو پادشاه من هستی. پس برنجات یعقوب امر فرما
۵ بهد تو دشمنان خود را خواهم افکند. و بنام تو مخالفان
خویشرا با جمال خواهم ساخت ۶ زیرا بر کان خود تو کفل
نخوام داشت. و شمشیر مرا خلاصی نخواهد داد ۷ بلکه
تو مارا از دشمنان ما خلاصی دادی. و مغضبان مارا
خجل ساختی ۸ تمامی روز برخدا فخر خواهم کرد. و نام
ترا تا باید تسبیح خواهم خواند سیلا ۹ لیکن الان تو مارا
دور انداخته و رسوا ساخته. و با لشکریهای ما بیرون
نمایی ۱۰ و مارا از پیش دشمن روگردان ساخته. و خصمان
ما برای خویشان ناراج میکنند ۱۱ مارا مثل گوسفندان

محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین مبارک خواهد بود. و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد. ۴ خداوند او را بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود. تمامی خوابگاه او را در بیماریش خواهی گسترانید. ۵ من گفتم ای خداوند بر من رحم نا جان مرا شفا بده زیرا بنوگاه و زبیده ام ۵ دشمنانم د باره من به بدی سخن میگویند. که کی ببرد و نام او گم شود ۶ و اگر برای دیدن من بیاید سخن باطل میگوید. و دلش در خود شرارت را جمع میکند. چون بیرون رود آنرا شایع میکند ۷ و جمیع خصام با یکدیگر بر من تمامی میکنند. و در باره من بدی می اندیشند ۸ که حادثه مهلك بر او ریخته شده است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست ۹ و آن دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان مرا نیز بخورد. باشد خود را بر من بلند کرد ۱۰ و اما تو ای خداوند بر من رحم فرموده مرا بر پا بدار. تا مجازات بدیشان رسام ۱۱ از این میدام که در من رغبت داری. زیرا که دشمن بر من فخر نمیانید ۱۲ و مرا بسبب کالم مستحکم نموده. و مرا بحضور خویش دائماً قائم خواهی

نمود ۱۳ یهوه خدای اسرائیل مبارک باد. از ازل تا باید آمین و آمین

مزبور چهل و دوم

برای سالار مغنیان. قصیده. بی قورح

۱ چنانکه آمو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد. همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد ۲ جان من تشنه خداست تشنه خدای حق. که کی پیام و بحضور خدا حاضر شوم ۳ اشکهایم روز و شب نان من میبود. چون تمامی روز مرا میگفتند خدای تو کجاست ۴ چون اینرا بیاد میآورم جان خود را بر خود میریزم. چگونه با جماعت میرفتم و ایشانرا بجانم خدا پیشروی میکردم. با آواز ترنم و نسج در گروه عید کنندگان ۵ ای جانم چرا مغمی شده. و چرا در من پریشان گشته. برخدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفتم ۶ بخدای من جانم در من مغمی شد. بنابراین ترا از زمین اُردُن یاد خواهم کرد. از کوههای حرمون و از جبل مِصْفَر ۷ لجه به لجه ندا میدهد از آواز آشارهای نو. جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است ۸ در روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود. و در شب سرود

٩ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند. ملکه بدست راست درطلای اوفیر ایستاده است. ١٠ ای دختر بشو و بین و گوش خود را فرا دار. و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن. ١١ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود. زیرا او خداوند تست پس او را عبادت نما. ١٢ و دختر صور با ارمغانی. و دولتمندان قوم رضامندی ترا خواهند طلبید. ١٣ دختر پادشاه تماماً در اندرون مجید است. و رخنهای او با طلا مرصع است. ١٤ بلبل طرازدار نزد پادشاه حاضر میشود. باکره های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد. ١٥ بشادمانی و خوشی آورده میشوند. و بقصر پادشاه داخل خواهند شد. ١٦ بعوض پدرانت پسرانت خواهند بود. و ایشانرا برتئای جهان سروران خواهی ساخت. ١٧ نام ترا در همه درها ذکر خواهم کرد. پس قومها ترا حمد خواهند گفت تا ابد آباد

مزبور چهل و ششم

برای سالار مغنیان. سرود بنی قویج بر علاموت
 ١ خدا ملجا و قوت ماست. و مددکاری که در تنگنا
 فوراً یافت میشود. ٢ پس نخواهم رسید اگرچه جهان مبدل
 گردد. و کوهها در قعر دریا بلرزش آید. ٣ اگرچه آبهای

آشوب کنند و بجوش آیند. و کوهها از سرکشی آن منزلزل
 گردند. سیلا. ٤ نهریست که شعبهایش شهر خدا را فرحناک
 میسازد. و مسکن قدوس حضرت اعلی را. ٥ خدا در وسط
 اوست پس جنبش نخواهد خورد. خدا او را اعانت خواهد
 کرد در طلوع صبح. ٦ آمتها نهر زدند و مملکتها متحرک
 گردیدند. او آواز خود را داد پس جهان گداخته گردید.
 ٧ بهو صابوت با ماست. و خدای یعقوب قلعه بلند ما
 سیلا. ٨ یائید کارهای خداوند را نظاره کنید. که چه
 خرابیها در جهان پیدا نمود. ٩ او جنگیارا تا اقصای
 جهان تسکین میدهد. کائرا میشکند و نیزه را قطع میکند
 و عرابه ها را با آتش میسوزاند. ١٠ باز ایستید و بدانید که
 من خدا هستم. در میان آمتها متعال و در جهان متعال
 خواهم شد. ١١ بهو صابوت با ماست. و خدای یعقوب
 قلعه بلند ما سیلا

مزبور چهل و هفتم

برای سالار مغنیان. مزبور بنی قویج
 ١ ای جمیع آمتها دستک زند. نزد خدا به آواز شادی
 بانگ برآورید. ٢ زیرا خداوند متعال و مهیب است.
 و بر تئای جهان خدای بزرگ. ٣ قومها را در زیر ما

برای خوراک تسلیم کرده. و مارا در میان آنها پراکنده
 ساخته ۱۲ قوم خود را بی بها فروختی. و از قیمت ایشان
 نفع نبردی ۱۴ مارا نزد همسایگان ما عار گردانیدی.
 اهان و صخره نزد آنانیکه گرداگرد ما پند ۱۴ مارا در میان
 آنها ضرب المثل ساخته. جنابیدن سر در میان قومها
 ۱۵ و رسائی من هم روزه در نظر من است. و بخت
 روم مرا پوشانیده است ۱۶ از آواز ملاستگو و فحاش.
 از روی دشمن و انتقام گیرنده ۱۷ این همه بر ما واقع شد.
 اما ترا فراموش نکردم و در عهد تو خیانت نورزیدم
 ۱۸ دل ما بعبث بر نگردید. و پایهای ما از طریق تو
 انحراف نوزید ۱۹ هر چند مارا در مکان اژدها کوبیدی.
 و مارا بسایه موت پوشانیدی ۲۰ نام خدای خود را هرگز
 فراموش نکردم. و دست خود را بخدای غیر برنفرانستم
 ۲۱ آبا خدا ایتر غورری نخواهد کرد. زیرا او خنایای
 قلب را میداند ۲۲ هر آینه بخاطر تو نمایی روز کشته
 میشوم. و مثل گوسفندان ذبح شمرده میشوم ۲۳ ای خداوند
 بیدار شو چرا خوابیده. برخیز و مارا تا باید دور مینداز
 ۲۴ چرا روی خود را پوشانیدی. و ذلت و تنگی ما را
 فراموش کردی ۲۵ زیرا که جان ما بجاخ خم شده است.

و شکم ما بزمین چسبیده ۲۶ بجهت اعانت ما برخیز.
 و بخاطر رحمانیت خود مارا فدیه ده

مزمور چهل و پنجم

برای سالار مغنیان بر سوسنها. قصیده بنی قورح.

سرود حبیبات

۱ دل من بکلام نیکو مجوشد. انشاء خود را در باره
 پادشاه میگویم زبان من قلم کاتب ماهر است ۲ تو جیشتر
 هستی از بنی آدم و نعمت بر لبهای تو ریخته شده است.
 بنابراین خدا ترا مبارک ساخته است تا ابد الابد ۳ ای
 جبار شمشیر خود را بر رات خود به بند. یعنی جلال و
 کبرانی خویش را ۴ و بکبرانی خود سوار شده غالب شو
 بجهت راستی و حلم و عدالت. و دست راست چیزهای
 ترسانه را بشو خواهد آموخت ۵ به تیرهای تیز تو آنها
 زیر تو می افتند. و بدل دشمنان پادشاه فرو میرود
 ۶ ای خدا تخت تو تا ابد الابد است. عصای راستی عصای
 سلطنت تو است ۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن
 داشتی. بنابراین خدا خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر
 از رقیابت مسح کرده است ۸ همه رختهای تو مر و عود
 و سلجیه است. از قصرهای عاج که بناها را خوش ساختند

و تفکر دل من فطانت است ۴ گوش خود را بشنوی فرا
میگیرم. معنای خویش را بر بریط می کشام ۵ چرا در
روزهای بلا ترسان باشم. چون گناه پاشنه هام مرا
احاطه میکند ۶ آنانی که بر دولت خود اعتقاد دارند.
و بر کثرت توانگری خویش فخر مینمایند ۷ هیچ کس
هرگز برای برادر خود فدیة نخواهد داد. و کفارة او را
بخدا نخواهد بخشید ۸ زیرا فدیة جان ایشان گران
بهاست. و ابتدا بدان نمیتوان رسید ۹ تا زنده بماند
تا ابد آباد. و فساد را نه بیند ۱۰ زیرا می بیند که
حکیمان می میرند. و جاهلان و ابلهان بام هلاک میگردند.
و دولت خود را برای دیگران ترك میکنند ۱۱ فکر دل
ایشان اینست که خانه های ایشان دائمی باشد. و مسکهای
ایشان دور بدور. و نامهای خود را بر زمینهای خود
میهند ۱۲ لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند. بلکه
مثل بهام است که هلاک میشود ۱۳ این طریقه ایشان
جهالت ایشان است. و اعقاب ایشان صفی ایشان را می
پسندند سیاه ۱۴ مثل گوسفندان در هاویه رانده میشوند.
و موت ایشان را شانی می کند. و صیجگاهان را ستان بر
ایشان حکومت خواهد کرد. و جمال ایشان در هاویه
پوسیده خواهد شد. تا مسکی برای آن نباشد ۱۵ لیکن

خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد. زیرا
که مرا خواهد گرفت سیاه ۱۶ پس ترسان مباش چون
کسی دولتمند گردد. و جلال خانه او افزوده شود
۱۷ زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد. و جلالتش
در عقب او فرو نخواهد رفت ۱۸ زیرا در حیات خود
خوشتن را مبارک مینماید. و چون بر خود احسان میکنی
مردم ترا میستایند ۱۹ لیکن بطبقه پدران خود خواهد
پیوست. که نور را تا باید نخواهند دید ۲۰ انسانیکه در
حرمت است و فهم ندارد. مثل بهام است که هلاک
میشود

مزبور بنجام

مزبور آساف

۱ خدا. خدا بئوه تکلم میکند. و زمین را از مطلع
آفتاب تا بمغربش میخواند ۲ از صهیون که کمال زیباییست.
خدا تجلی نموده است ۳ خدای ما میآید و سکوت نخواهد
نمود. آتش پیش روی او میسعد. و طوفان شدید گرداگرد
وی خواهد بود ۴ آسمان را از بالا میخواند. و زمین را تا
قوم خود را دوری کند ۵ مقدسان مرا نزد من جمع کنید.
که عهد را با من بفرمائی بسته اند ۶ و آسمانها را انصاف

مفلوب خواهد ساخت. و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما
 ۴ میراث ما را برای ما خواهد بر گردید. یعنی جلالت
 یعقوب را که دوست میدارد سیلاه ۵ خدا با آواز بلند
 صعود نموده است. خداوند با آواز کرنا ۶ تسبیح بخوانید
 خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید پادشاه ما را تسبیح
 بخوانید ۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. بخردمندی
 تسبیح بخوانید ۸ خدا بر آنها سلطنت میکند. خدا بر
 تخت قدس خود نشسته است ۹ سروران قومها با قوم
 خدای ابراهیم جمع شده‌اند. زیرا که سیرهای جهان
 از آن خداست. او بسیار متعال میباشد

مزمور چهل و هفتم

سرود و مزمور بنی قوریح

۱ خداوند بزرگ است و بی نهایت مجید. در شهر
 خدای ما و در کوه مقدس خویش ۲ جبل در بلندیش
 و شادائی تمامی جهان است کوه صیون. در جوانب
 شمال قریه پادشاه عظیم ۳ خدا در قصرهای آن
 بجلای بلند معروف است ۴ زیرا ایک پادشاهان جمع
 شدند. و بام در گذشتند ۵ ایشان چون دیدند
 متعجب گردیدند. و در حیرت افتاده فرار کردند ۶ لرزه

بر ایشان در آنجا مستولی گردید. و درد شدید مثل
 زینکه میزاید ۷ نو کشتیهای ترشیش را بباد شرقی شکستی
 ۸ چنانکه شنیده بودیم همچنان دیدام. در شهر یهو.
 صایوت در شهر خدای ما. خدا آنرا تا ابد آباد
 مستحکم خواهد ساخت سیلاه ۹ ای خدا در رحمت تو
 تفکر کردام. در اندرون هیکل تو ۱۰ ای خدا چنانکه
 نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین. دست
 راست تو از عدالت بر است ۱۱ کوه صیون
 شادی میکند و دختران یهودا بوجد می آیند. بسبب
 داوریهای تو ۱۲ صیون را طواف کبد و گردا گرد او
 بخرامید. و برجهای ویرا بشارید ۱۳ دل خود را به
 حصارهایش ببندید. و در قصرهایش تأمل کنید. تا
 طبقه آیند را اطلاع دهید ۱۴ زیرا این خدا خدای
 ماست تا ابد آباد. و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود

مزمور چهل و نهم

برای سالار مغنیان. مزمور بنی قوریح

۱ ای تمامی قومها اینرا بشنوید. ای جمیع سگته ربع
 مسکون اینرا گوش گیرید ۲ ای عوام و خواص. ای
 دولتمندان و فقیران جمیعا ۳ زیانم بحکمت سخن میراند.

بمن بیاموز ۷ مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا
 شست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم ۸ شادی
 و خجری را بمن بشنوان. تا اسخوانهائی که کوبیده بوجد آید
 ۹ روی خود را از گناهانم بیوشان و همه خطایای مرا محو
 کن ۱۰ ای خدا دل طاهر در من بیافزین. و روح
 مستقیم در باطنم تازه بساز ۱۱ مرا از حضور خود مینداز.
 و روح قدوس خود را از من مگیر ۱۲ شادی نجات خود را
 بمن باز ده. و بروح آزاد مرا ناپید فرما ۱۳ آنگاه طریقی
 ترا بخطاکاران تعلیم خواهم داد. و گناهکاران بسوی تو
 باز گشت خواهند نمود ۱۴ مرا از خونهای نجات ده ای
 خدائیکه خدای نجات من هستی. تا زبانم بعدالت تو نرم
 ناید ۱۵ خداوند را لهما را بگشا. تا زبانم تسبیح ترا اخبار
 ناید ۱۶ زیرا قربانی را دوست نداشتی و آلامی دادم.
 قربانی سوختنی را پسند نکردی ۱۷ قربانیهای خدا روح
 شکسته است. خدا یا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی
 شمرد ۱۸ برضامندی خود بر صهیون احسان فرما.
 و حصارهای اورشلیم را بنا نما ۱۹ آنگاه از قربانیهای عدالت
 و قربانیهای سوختنی تمام راضی خواهی شد. و گوساله ها بر
 مذبح تو خواهند گذرانید

مزبور بخواه و دهم

برای سالار مغنیان. قصیده داود و قبیله دواغ ادوی آمد
 و شاوژ را خبر داده گفت که داود بجایه اخیملک رفت
 ۱ ای جبار چرا از بدی فخر میکنی. رحمت خدا همیشه
 باقی است ۲ زبان تو شرارت را اختراع می کند. مثل اُسْتَرَه
 تیرای حبله ساز ۳ بدی را از نبی صوفی بیشتر دوست
 میداری. و دروغ را زیادتیر از راست گوئی سیاه ۴ همه
 خنات مهملک را دوست میداری. ای زبان حبله باز
 ۵ خدا نیز ترا تا باید هلاک خواهد کرد و ترا ربوده از
 مسکن تو خواهد گزد. و ریشه ترا از زمین زندگان سیاه
 ۶ عادلان اینرا دیده خواهند ترسید. و بر او خواهند
 خندید ۷ هان این کسی است که خدا را قلعه خویش نمود
 بلکه بکثرت دولت خود توکل کرد. و از بدئی خویش
 خود را زور آور ساخت ۸ و اما من مثل زیتون سبز در
 خانه خدا هستم. برحمت خدا توکل میدارم تا ابد آباد
 ۹ ترا همیشه حمد خواهم گفت زیرا تو اینرا کرده. و انتظار
 نام ترا خواهم کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست

زیرا که در مکر خود مغرور و ناله می‌کند ۴ از آواز دشمن و بسبب ظلم شهر زیرا که ظلم بر من می‌اندازند و با خشم بر من جفا میکنند ۵ دل من در اندروم بچ و تاب میکند: و ترسهای موت بر من افتاده است ۵ ترس و لرز بمن در آمده است: و وحشی هولناک مرا در گرفته است ۶ و گفتم کاش که مرا بالاها مثل کوتر میبود: تا پرواز کرده استراحت می‌یافتم ۷ هر آینه بجای دور می‌یادم: و در صحرا ماوا میگزیدم سیاه ۸ میشتافتم بسوی پناه گاهی: از باد تند و از طوفان شدید ۹ بچندآوند آنها را هلاک کن و زبانهایشان را تفریق نما: زیرا که در شهر ظلم و جنگ دیده‌ام ۱۰ روز و شب بر حصارهایش گردش میکند: و شرارت و مشقت در میانش میباشد ۱۱ فسادها در میان وی است: و جور و حيله از کوجه‌هایش دور نمیشود ۱۲ زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد و الا تحمل میکردم: و خشم من نبود که بر من سر بلندی می‌نمود: و الا خود را از وی پنهان می‌ساختم ۱۳ بلکه تو بودی ای مرد نظیر من: ای یار خالص و دوست صلیق من ۱۴ که با یکدیگر مشورت شیرین میکردیم: و بجایه خدا در انبوه می‌گزیدیم ۱۵ موت بر ایشان ناگهان آید و زنده بگور فرو روند: زیرا شرارت در

مسکهای ایشان و در میان ایشانست ۱۶ و اما من نزد خدا فریاد می‌کنم: و خداوند مرا نجات خواهد داد ۱۷ شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله می‌کنم: و او آواز مرا خواهد شنید ۱۸ جانم را از جنگی که بر من شده بود سلامتی فدیہ داده است: زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند ۱۹ خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد: او که از ازل نشسته است سیاه: زیرا که در ایشان تبدیلهای نیست: و از خدا نمیشوند ۲۰ دست خود را بر صلح اندیشان خویش دراز کرده: و عهد خویش را شکسته است ۲۱ سخنان چرب زبانش نرم: لیکن دلش جنگ است: سخنانش چرب‌تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه است ۲۲ نصیب خود را به خداوند بسپار و ترا رزق خواهد داد: او تا باید نخواهد گذاشت که مرد عادل جنبش خورد: ۲۳ و تو انجدا ایشان را بجهاد هلاکت فرو خواهی آورد: مردمان خون ریز و حيله ساز: روزهای خود را نیمه نخواهند کرد: لیکن من بر تو توکل خواهم داشت

مزبور و پنجاه و سیم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. قصیده داود

۱ احسن در دل خود میگوید که خدائی نیست. فاسد
 شده شرارت مکروه کرده اند. و نیکوکاری نیست ۲ خدا
 از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت. تا بیند که فهم
 و طالب خدائی هست ۳ همه ایشان مرتد شده بام فاسد
 گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم ۴ آیا گناهکاران
 بی معرفت هستند. که قوم مرا میخورند چنانکه نان میخورند.
 و خدا را نمیخوانند ۵ آنگاه سخت ترسان شدند چنانکه هیچ
 ترس نبود. زیرا خدا استخوانهای محاصره کننده ترا از
 م باشید. آنها را خجل ساخته زیرا خدا ایشانرا رد نموده
 است ۶ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد.
 و قتیکه خدا اسیرئ قوم خوشرا برگرداند. بعقوب وجد
 خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد

مزبور پنجاه و چهارم

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار و قتیکه
 زبانیان نزد شاول آمده گفتند آیا داود نزد ما خود را
 پنهان نمیکند

۱ ای خدا بنام خود مرا نجات بده. و بقوت خویش
 بر من داوری یا ۲ ای خدا بدعای مرا بشنو. و دشمنان
 زبانیانرا گوش بگیر ۳ زیرا بیگانگان بضد من برخاسته
 اند. و ظالمان قصد جان من دارند. و خدا را در مد
 نظر خود نگذاشته اند سیاه ۴ ای خدا مددکار منست.
 خداوند از تأیید کنندگان جان من است ۵ بدی را بر
 دشمنان من خواهد برگردانید. براسی خود ریشه ایشانرا
 بکن ۶ قربانیهای تبرعی نزد تو خواهم گذرانید. و نام
 ترا ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا نیکوست ۷ چونکه
 از جمیع تنکیها مرا خلاصی داده. و جنم من بر دشمنانم
 نگریسته است

مزبور پنجاه و پنجم

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار

۱ ای خدا بدعای من گوش بگیر. و خود را از تضرع
 من پنهان مکن ۲ بمن گوش فراگیر و مرا مستجاب فرما.

جهان ۶ دامی برای پایهام مهیا ساختند. و جام خم گردید. جامی پیش روم کردند. و خود در میانش افتادند سیاه ۷ دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است. سرود غوام خواند و ترنم غوام نمود ۸ ای جلال من بیدار شو ای بربط و عود بیدار شو. صبح گاهان من بیدار غوام شد ۹ ای خداوند ترا در میان آنها حمد غوام گفت. ترا در میان قومها تسبیح غوام خواند ۱۰ زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است. و راستی تو تا افلاک ۱۱ خدایا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان

مزبور پنجاه و هشتم

برای سالار مغنیان بر لا تهلك. مکوم داود
۱ آيا. في الحقيقت بعدالتيكه كلك است سخن میگویند.
و ای بنی ادم آيا بر راستی داوری مینائید ۲ بلکه در دل خود شرارتها بعمل میآورید. و ظلم دستهای خود را در زمین از میزان در میکید ۳ شریران از رحم مخرف هستند. از شکم مادر دروغ گفته گمراه میشوند ۴ ایشانرا زهریست مثل زهر مار. مثل افعی کر که گوش خود را می بندد ۵ که آواز افسونگرانرا نمیشنود.

هر چند بهمارت افسون میکند ۶ اینجا دندانهایشان را در دهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد بشکن ۷ گداخته شده مثل آب بگذرند. چون او نیرهای خود را می اندازد. در ساعت منقطع خواهند شد ۸ مثل حارون که گداخته شده میگذرد. مثل سیقط زن آفتابرا نخواهند دید ۹ قل از آنکه دیگری شما آتشی خارها را احساس کند آنها را چه تر و چه خشک خواهند رفت ۱۰ مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را بچون شریر خواهد شست ۱۱ و مردم خواهند گفت هر آینه ثمره برای عادلان هست. هر آینه خدائی هست که در جهان داوری میکند

مزبور پنجاه و نهم

برای سالار مغنیان بر لا تهلك. مکوم داود وقتی که شاول فرستاد که خانرا کشیک بکشند تا او را بکشند ۱ ای خدام مرا از دشمنان برهان. مرا از مقاومت کنندگان بر افراز ۲ مرا از گناهکاران خلاصی ده. و از مردمان خونریز رهائی بخش ۳ زیرا اینک برای جانم کین میسازند. و زورآوران بشد من جمع شده اند. بدون تقصیر من ای. داود و بدون گناه من ۴ بی

مزبور بخواه و ششم

برای سالار مقنّیان بر فاخته ساکت در بلاد بعیده.
مکوم داود و قتیکه فلسطینیان اورا در جث گرفتند

۱ ای خدا بر من رحم فرما. زیرا که انسان مرا
بشدت تعاقب میکند تمامی روز جنگ کرده مرا اذیت
میباید ۲ خصم نامی روز مرا بشدت تعاقب میکند.
زیرا که بسیاری با تکرر با من میجنگد ۳ هنگامیکه
ترسان شوم. من بر تو توکل خواهم داشت ۴ در خدا
کلام اورا خواهم ستود. بر خدا توکل کرده نخواهم ترسید.
انسان بمن چه میتواند کرد ۵ هر روزه سخنان مرا
مخرف میسازند. همه فکریهای ایشان در باره من بر
شرارت است ۶ ایشان جمع شده کهن میسازند. بر
قسمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند
۷ آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند یافت.
اینها انتهارا در غضب خویش بینداز ۸ تو آوارگیهای
مرا تفریر کرده. اشکهای مرا در مشک خود بگذار.
آیا این در دفتر تو نیست ۹ آنگاه در روزیکه ترا
بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید. اینرا میدانم زیرا
خدا با من است ۱۰ در خدا کلام اورا خواهم ستود.

در خداوند کلام اورا خواهم ستود ۱۱ بر خدا توکل
دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان بمن چه میتوانند کرد
۱۲ ای خدا نذرهای تو بر من است. قربانیهای همدا
نزد تو خواهم گذرانید ۱۳ زیرا که جانرا از موت
رهانیده. آیا پایهای مرا نیز از لغزیدن نگاهم داشت.
تا در نور زندگان بحضور خدا سالک باشم

مزبور بخواه و هفتم

برای سالار مقنّیان برلا نعلک. مکوم داود
و قتیکه از حضور شاول بهقاره فرار کرد

۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما. زیرا
جانم در تو پناه میرد. و در سایه بالهای تو پناه
میرم تا این بلایا بگذرد ۲ نزد خدای تعالی آواز
خواهم داد. نزد خدائیکه همه چیز را برام تمام میکند
۳ از آسمان فرستاده مرا خواهد رهانید زیرا تعاقب کننده
صفت من ملامت میکند سیلاه. خدا رحمت و راستی
خود را خواهد فرستاد ۴ جان من در میان شیران است.
در میان آتش افروزان بخوام یعنی آدمیایکند دندانهایشان
نیزها و تیرهاست. و زبان ایشان شمشیر برنده است
۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی

۶ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است. پس وجد
خوام نمود. شکم را تقسم میکنم و وادی سکوت را خوام
پسود ۷ چلغاد از آن من است متنی از آن من. افرام
خود سر من است و یهوذا عصای سلطنت من ۸ موآب
ظرف طهارت من است. و بر آذوم کفش خود را خوام
انداخت. ای فلسطین برای من بانک برآور ۹ کیست
که مرا بشهر حصین درآورد. و کیست که مرا به اودوم
رهبری کند ۱۰ مگر نه تو ای خدا که ما را دور انداخته.
و با لشکرهای ما ای خدا بیرون نیمايي ۱۱ مرا از دشمن
اعانت فرما. زیرا معاونت انسان باطل است ۱۲ با خدا
ظنر خواهم یافت. زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال
خواهد کرد

مزور شصت و یکم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزور داود
۱ ایچدا فریاد مرا بشنو. و دعای مرا اجابت فرما
۲ از اقصای جهان ترا خوام خواند هنگامیکه دلم بیهوش
می شود. مرا بشخړه که از من بلندتر است هدایت نما
۳ زیرا که تو ملجای من بوده. و برج قوی از روی
دشمن ۴ در خیمه تو ساکن خوام بود تا ابد الآباد. زیر

سایه بالهای تو پناه خوام برد سیلا ۵ زیرا تو ای خدا
نذرهای مرا شنیده. و میراث ترسندگان نام خود را بمن
عطا کرده ۶ بر عر پادشاه روزها خواهی افروزد. و سالهای
او تا نسلها باقی خواهد ماند ۷ بحضور خدا خواهد نشست
تا ابد الآباد. رحمت و راستی را میباید کن تا او را محافظت
کند ۸ پس نام ترا تا باید خوام سرائید. تا هر روز
نذرهای خود را وفا کنم

مزور شصت و دوم

برای بدوتون سالار مغنیان. مزور داود

۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود. زیرا که
نجات من از جانب اوست ۲ او تنها صخره و نجات من
است. و قلعه بلند من پس بسیار جنبش نخواهد خورد
۳ تا بکسی بر مردی هجوم میآورند. تا همگی شما او را
هلاک کنید. مثل دیوار خم شده و حصار جنبش خورده
۴ در این فقط مشورت میکند که او را از مرتهاش بیندازند.
و دروغ را دوست میدارند. بزبان خود برکت میدهند
و در دل خود لعنت میکنند سیلا ۵ ایجان من فقط برای
خدا خاموش شو. زیرا که امید من از وی است ۶ او
تنها صخره و نجات من است. و قلعه بلند من تا جنبش

قصور من می‌شاید و خود را آماده میکند. پس برای ملاقات من بیدار شو و به بین ۵ اما تو ای یهو۶ خدای صابوت خدای اسرئیل. بیدار شده همه آنها را مکافات برسان. و بر غداران بدکار شفتت مغرما سیاه ۶ شامگاهان بر میگردند و مثل سک بانگ می‌کنند. و در شهر دور میزنند ۷ از دهان خود بدی را فرو میریزند. در لهای ایشان شمیر هست. زیرا میگویند کیست که بشنود ۸ و اما تو ای خداوند برایشان خواهی خندید. و تمامی آنها را اسیر آ خواهی نمود ۹ ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشید. زیرا خدا قلعه بلند من است ۱۰ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت. خدا مرا بر دشنام نگران خواهد ساخت. ۱۱ ایشان را بقتل مرسان. مبدا قوم من فراموش کند ایشان را بقوت خود پراکنده ساخته بزیمر انداز. بچنداوند که سپر ما هستی ۱۲ بسبب گناه زبان و سخنان لهای خود. در تکبر خویش گرفتار شوند. و بعوض لعنت و دروغیکه میگویند ۱۳ ایشان را فانی کن در غضب فانی کن تا نیست گردند. و بدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت میکند سیاه ۱۴ و شامگاهان برگردیده مثل

سک بانگ زنند. و در شهر گردش کنند ۱۵ و برای خوراک پراکنده شوند. و سیر نشده شبها بسر برند ۱۶ و اما من قوت ترا خواهم سرانید. و بامدادان از رحمت تو نترس خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی. و در روز تنگی ملجای منی ۱۷ ای قوت من برای تو سرود میخوانم. زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای رحمت من

مزبور ششم

برای سالار مغنیان برسوسن شهادت. مکوم داود برای تعلم و تنبیه با آرم نهرین و آرم صوره از در مقابله بیرون آمد و یوآب برگشته دوازده هزار نفر از آذوبیان را در وادی السخ گشت

۱ ای خدا ما را دور انداخته پراکنده ساخته. خشناک بودی بسوی ما رجوع فرما ۲ زمین را منزلزل ساخته آنرا شکافته. شکستگیهایش را شفا ده زیرا بجیش آمده است ۳ چیزهای مشکرا بقوم خود نشان داده. باده سرگردانی بما نوشانیده ۴ علمی بر سرنگان خود داده. تا آنرا برای راستی برافرازند سیاه ۵ تا حییان تو نجات یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما

کار زشت تقویت می دهند. در باره پنهان کردن دامها گفتگو میکنند. میگویند کیست که مارا به پیوند ۶ کارهای بدرا تدبیر میکنند. و میگویند تدبیر نیکو کرده ام. و اندرون و قلب هر يك از ایشان عیبی است ۷ اما خدا نیرها برایشان خواهد انداخت. و ناگهان جراحهای ایشان خواهد شد ۸ و زبانهای خودرا بر خود فرود خواهند آورد. و هر که ایشانرا بیند فرار خواهد کرد ۹ و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد. و عمل او را درک خواهند نمود ۱۰ و مرد صالح در خداوند شادی میکند و بر او توکل میدارد. و جمیع راست دلان فخر خواهند نمود

مزبور شصت و پنجم

برای سالار مغنیان. مزبور و سرود داود

۱ اینجا تسبیح در صهیون منتظر تو است. و نذرها برای تو وفا خواهد شد ۲ ای که دعا میشنوی. نزد تو تمامی بشر خواهند آمد ۳ گناهان بر من غالب آمده است. تو تقصیرهای مرا کفاره خواهی کرد ۴ خوشا بحال کسی که او را برگزیده و مقرب خود ساخته. تا بدرگاههای تو ساکن شود. از نیکویی خانه تو سیر خواهد شد. و از

قدوسیت هیکل تو ۵ مجیزهای ترسناک در عدل مارا جواب خواهی داد. اینجا نیکه نجات ما هستی. ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعیده دریا هستی ۶ و کوهها را بقوت خود مستحکم ساخته. و کمر خود را بقدرت بسته ۷ و تلاطم دریا را ساکن میگردانی. تلاطم امواج آن و شورش آنها را ۸ ساکنان اقصای جهان از آیات تو ترسانند. مطلعهای صبح و شام را شادمان می سازی ۹ از زمین تنقذ نموده آنها سیراب میکنی. و آنها بسیار توانگر میگردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشانرا آماده میکنی زیرا که بدینطور تهیه کرده ۱۰ پشتههایش را سیراب میکنی و مرزهایش را پست میسازی. به بارشها آنها شاداب مینمائی نباتاتش را برکت میدهی ۱۱ یا احسان خویش سال را ناجدار میسازی و راههای تو چربی را میپسکاند ۱۲ مرتبهای صحرا نیز میپسکاند. و کمر تلهای بشادمانی بسته شده است ۱۳ چمنها بگوسفندان آراسته شده است. و درها بقلعه پیراسته. از شادی بانك میزنند و نیز میسرایند

نخودم ۷ برخداست نجات و جلال من . صخره قوت من
و پناه من در خداست ۸ ای قوم همه وقت بر او توکل
کنید . و دل‌های خود را بحضور وی بریزید . زیرا خدا
ملجای ماست سیاه ۹ البته بی آدم بطلالت اند و بی بشر
دروغ . در ترازو بالا می روند زیرا جمیعاً از بطلالت
سبکترند ۱۰ بر ظلم توکل میکنند و بر غارت مغرور
م‌شوند . چون دولت افزوده شود دل در آن میندید
۱۱ خدا پیکار گفته است و دو بار اینرا شنیده ام . که
قوت از آن خداست ۱۲ اینداوند رحمت نیز از آن تو
است . زیرا بهر کس موافق عمل جزا خواهی داد

مزمور شصت و سیم

مزمور داود هنگامیکه در صحرای یهودا بود

۱ ای خدا تو خدای من هستی در صحرای تو خوام طلبید .
جان من تشنه تو است و جسمم مشتاق تو . در زمین
خشک تشنه بی آب ۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم .
تا قوت و جلال ترا مشاهده کنم ۳ چونکه رحمت تو از
حیات نیکوتر است . پس لیبهای من ترا تسبیح خواهد خواند
۴ ازین رو تا زنده هستم ترا متبارک خوام خواند . و دستهای
خود را بنام تو خوام برافراشت ۵ جان من سیر خواهد

شد چنانکه از مغر و به . و زبان من بل‌های شادمانی ترا
حمد خواهد گفت ۶ چون ترا بر بستر خود یاد می‌آورم .
و در پاس‌های شب در تو تفکر میکنم ۷ زیرا تو مددکار من
بودی . و زیر سایه بال‌های تو شادی خواهم کرد ۸ جان
من بشو چسبیده است . و دست راست تو مرا تأیید کرده
است ۹ و اما آنانیکه قصد جان من دارند هلاک خواهند
شد . و در اسفل زمین فرو خواهند رفت ۱۰ ایشان بسم
شمشیر سپرده میشوند . و نصیب شغال‌ها خواهند شد ۱۱ اما
پادشاه در خدا شادی خواهد کرد . و هر که بشوقم خورد
فخر خواهد نمود . زیرا دهان دروغ گویان بسته خواهد
گردید

مزمور شصت و چهارم

برای سالار مقبیلان . مزمور داود

۱ ای خدا وقتی که تضرع مینام آواز مرا بشنو . و حیات مرا
از خوف دشمن نگاه دار ۲ مرا از مشاورت شریران پنهان
کن و از هنگامه کناهگاران ۳ که زبان خود را مثل
شمشیر تیز کرده اند . و تیبرهای خود یعنی سخنان تلخ را برزه
آراسته اند ۴ تا در کمین‌های خود بر مرد کامل بیندازند .
تا گناهان بر او میاندازند و نمی‌ترسند ۵ خوشتر را برای

شادی و ترم خواهند نمود. زیرا قومهارا بانصاف حکم خواهی نمود. و انتهای جهانرا هدایت خواهی کرد سلا.
 ۵ اینجا قومها ترا حمد گویند. جمیع قومها ترا حمد گویند ۶ آنگاه زمین محصول خودرا خواهد داد.
 و خدا خدای ما مارا مبارک خواهد فرمود ۷ خدا مارا مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند ترسید

مزبور شصت و هشتم

برای سالار مغنیان. مزبور و سرود داود

۱ خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند. و آنانیکه از او نفرت دارند از حضورش بگریزند ۲ چنانکه دود پراکنده میشود ایشانرا پراکنده ساز. و چنانکه موم پیش آتش گداخته میشود همچنان شیرین بحضور خدا هلاک گردند ۳ اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا بوجد آیند. و بشادمانی خرسند شوند ۴ برای خدا سرود بخوانید و بنام او ترم نمائید. و راهی درست کید برای او که در صحراها سوار است. نام او یهوه است بحضورش بوجد آئید ۵ پدر پتیمان و داور بیوه زنان. خداست در مسکن قدس خود ۶ خدا یکسانرا

ساکن خانه میگرداند. و اسیرانرا برستکاری بیرون مآورد. لیکن فتنه انگیزان در زمین تنقیده ساکن خواهند شد ۷ اینجا هنگامیکه پیش روی قوم خود بیرون رفتی. هنگامیکه در صحرا خرابیدی سلا ۸ زمین متزلزل شد و آسمان بحضور خدا بارید. این سینا نیز از حضور خدا خدای اسرائیل ۹ اینجا باران نعمتها بارانیدی. و میراثرا چون خسته بود مستحکم گردانیدی ۱۰ جماعت تو در آن ساکن شدند. اینجا بعبود خویش برای مساکن تدارک دیدی ۱۱ خداوند سخنرا میدهد. میثرات انبوه عظیمی میشوند ۱۲ ملوک لشکرها فرار کرده مهزم میشوند. وزنی که درخانه مانده است غارترا تقسم میکند ۱۳ اگرچه در آغلها خوابیده بودید. لیکن مثل بالهای فاخته شده آید. که بفره پوشیده است و برهائش بطلای سرخ ۱۴ چون قادر مطلق پادشاهانرا در آن پراکنده ساخت. مثل برف برصلئون درخشان گردید ۱۵ کوه خدا کوه باشان است. کوهی با قلههای افراشته کوه باشان است ۱۶ ای کوههای با قلههای افراشته چرا نگرانید. براین کوهی که خدا برای مسکن خود بر گرفته است. مریانه آوند در آن تا باید ساکن

مزمور شصت و ششم

برای سالار مغنیان. سرود و مزمور

۱ ای تمامی زمین برای خدا بانك شادمانی بزنید
 ۲ جلال نام او را بسرایید. و در تسبیح او جلال او را
 توصیف نمایید ۳ خدا را گویند چه مهیب است کارهای
 تو. از شدت قوت تو دشمنان تو تزلزل خواهند کرد
 ۴ تمامی زمین ترا پرستش خواهند کرد. و ترا خواهند
 سراپید. و بنام تو ترنم خواهند نمود سیلا ۵ بیایید کارهای
 خدا را مشاهده کنید. او در کارهای خود به بنی آدم مهیب
 است ۶ دربارا بخشکی مبدل ساخت. و مردم از نهرها با
 عبور کردند. در آنجا بدوشادی نمودم ۷ در توانائی خود
 تا باید سلطنت می کند. و چشانش مراقب آنها است.
 فتنه انگیزان خویشش را برینفرزند سیلا ۸ ای قوما خدای
 ما را مبارک خوانید. و آواز تسبیح او را بشنوید ۹ که
 جانهای ما را در حیات قرار میدهد. و نیگارد که پایهای
 ما لغزش خورید ۱۰ زیرا اینجا تو ما را امتحان کرده. و ما را
 غال گذاشته چنانکه تفره را غال میگدارند ۱۱ ما را بنام
 در آوردی و باری گران برهنه های ما نهادی ۱۲ مردمان را
 بر سر ما سوار گردانیدی. و بانث و آب در آمدم. پس

ما را بجای خرم بیرون آوردی ۱۳ قربانیهای سوختنی بخانه
 تو خوام آورد. نذرهای خود را بنو وفا خوام نمود
 ۱۴ که لبهای خود را بر آنها گنودم. و در زمان تنگی
 خود آنها را بزبان خود آوردم ۱۵ قربانیهای سوختنی
 پرواری را نزد تو خوام گذرانید. گوساله ها و بزهارا با
 بخور فوجها ذبح خوام کرد سیلا ۱۶ ای همه خدا
 ترسان بیایید و بشنوید. تا از آنچه او برای جان من
 کرده است خبر دم ۱۷ بدھام نزد او آواز خود را
 بلند کردم. و تسبیح بلند بر زبان من بود ۱۸ اگر بدی را
 در دل خود منظور می داشتم. خداوند مرا نیشید
 ۱۹ لیکن خدا مرا شنیده است. و با آواز دعای من
 توجه فرموده ۲۰ مبارک باد خدا. که دعای مرا از
 خود و رحمت خویش را از من برگردانیده است

مزمور شصت و هفتم

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود بر ذوات اوتار

۱ خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد. و نور
 روی خود را بر ما بتجلی فرماید سیلا ۲ تا راه تو در جهان
 معروف گردد. و نجات تو بجمع آنها ۳ اینجا قوما
 ترا حمد گویند. جمیع قوما ترا حمد گویند ۴ آنها

به آبهای عمیق درآمده ام و سبل مرا میپوشاند ۴ از فریاد خود خسته شده ام و گوی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا تار گردیده است ۵ آنانیکه بی سبب از من نفرت دارند از مویهای سرم زیاده اند و دشمنان ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند پس آنچه نگرفته بودم رد کردم ۵ اینجا تو حماقت مرا مبدائی و گناهانم از تو بخفی نیست ۶ اینجاوند بهیوه صابوت منتظرین تو بسبب من خجل نشوند اینجاوی اسرائیل طالبان تو بسبب من رسوا نگردند ۷ زیرا بخاطر تو محصل عار گردیدم و رسوائی روی من را پوشیده است ۸ نزد برادرانم اجنبی شده ام و نزد پسرانم مادر خود غریب ۹ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است و ملازمهای ملامت کنندگان تو بر من طاری گردیده ۱۰ روزه داشته جان خود را مثل اشک ریخته ام و این برای من عار گردیده است ۱۱ پلایم را لباس خود ساخته ام و نزد ایشان ضرب المثل گردیده ام ۱۲ دروازه نشینان در باره من حرف میزنند و سرود می گساران گفته ام ۱۳ و اما من ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو می کنم اینجا در کثرت

رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما ۱۴ مرا از غلاب خلاصی ده تا غرق نشوم و از نفرت کنندگانم و از زورفهای آب رستگار شوم ۱۵ مگذار که سیلان آب مرا بپوشاند و زرنی مرا به بلعد و هاویه دهان خود را بر من به بندد ۱۶ ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیکوست بکثرت رحمانیت بر من توجه نما ۱۷ و روی خود را از بندعات مپوشان زیرا در تنگی هستم مرا بزودی مستجاب فرما ۱۸ بجام نزدیک شده آنرا رستگار ساز بسبب دشمنانم مرا فدیة ده ۱۹ تو عار و خجالت و رسوائی مرا مبدائی و جمیع خصایم پیش نظر تو اند ۲۰ عار دلی مرا شکسته است و بشدت بیمار شده ام انتظار مشفق کشیدم ولی نبود و برای تسلی دهندگان اما نیافتم ۲۱ مرا برای خوراک زرد آب دادند و چون تشنه بودم مرا سرکه نشانیدند ۲۲ پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند دایم باشد ۲۳ چنان ایشان تار گردد تا نه بینند و کمرهای ایشان را دائما لرزان گردان ۲۴ خشم خود را بر ایشان بریز و سورت غضب تو ایشان را در باید ۲۵ خانههای ایشان بخورده گردد و در

خواهد بود ۱۷ عرابه‌های خدا کرورها و هزارهاست.
 خداوند در میان آنهاست و سبنا در قفس است ۱۸ براعلی
 علّین صمود کرده و اسیرانرا باسیری برده. آزادمان
 بخشها گرفته. بلکه افزنه انگیزان نیز تا یهو خدا
 در ایشان مسکن گیرد ۱۹ متبارک باد خداوندیکه هر
 روزه متحمل بارهای ما میشود. و خدائیکه نجات ماست
 سیلا ۲۰ خدا برای ما خدای نجات است. و مفرهای
 موت از آن خداوند یهو است ۲۱ هرآینه خدا سر
 دشمنان خودرا خورد خواهد کوبید. و کتّه موبدار
 کسیرا که درگاه خود سالک باشد ۲۲ خداوند گفت
 از ایشان باز خوام آورد. از زرقهای دریا باز خوام
 آورد ۲۳ تا پای خودرا در خون فرو بری. و زبان
 سگات تو از دشمنانت بهره خودرا بیابد ۲۴ اینجا
 طریقه‌های ترا دیده اند. یعنی طریقه‌های خدا و پادشاه
 مرا در قفس ۲۵ در پیشرو مغنیان میفرامند و در عقب
 سازندگان. و در وسط دوشیزگان دف زن ۲۶ خدا را
 در جماعتها متبارک خوانید. و خداوند را از چشمه
 اسرائیل ۲۷ آبجاست بنیامین صغیر حاکم ایشان.
 و رؤسای یهودا محفل ایشان. رؤسای زبولن و رؤسای
 نفتالی ۲۸ خدایت برای تو قوت را امر فرموده

است. اینجا آنها را که برای ما کرده استوار گردان
 ۲۹ بسبب هیکل تو که در اورشلم است. پادشاهان هدایا
 نزد تو خواهند آورد ۳۰ وحوش نزار را نوبخ فرما.
 و رمه گاوان را با گوساله‌های قوم. که با شمشهای
 نفره نزد تو گردن می نهند. و قومیهاییکه جنگ را دوست
 میدارند پراکنده ساخته است ۳۱ سروران از مصر خواهند
 آمد. و حبشه دستهای خودرا نزد خدا بزودی دراز
 خواهد کرد ۳۲ ای مالک جهان برای خدا سرود بخوانید.
 برای خداوند سرود بخوانید سیلا ۳۳ برای او که بر فلک
 الافلاک قدیمی سوار است ۳۴ ای که آواز خودرا
 میدهد. آوازیکه پر قوت است ۳۵ خدا را بقوت
 توصیف نمایند. جلال وی بر اسرائیل است و قوت او
 در افلاک ۳۶ اینجا از قنصهای خود مهیب هستی. خدای
 اسرائیل قوم خودرا قوت و عظمت میدهد. متبارک
 باد خدا

مزمور شصت و نهم

برای سالار مغنیان برسوسنیا. مزمور داود

۱ خدا را مرا نجات ده. زیرا آبها بجمان من درآمده
 است ۲ در خلای ژرف فرو رفته ام چنانکه نتوان ایستاد.

و ظالم ۵ زیرا ای خداوند یهوه تو امید من هستی. و از طفولت اعتقاد من بوده ۶ از شکم بر تو انداخته شده ام. از رحم مادرم ملجای من تو بوده. و تسبیح من دائماً در باره تو خواهد بود ۷ بسیار را آیتی عجیب شده ام. لیکن تو ملجای زورآور من هستی ۸ دهام از تسبیح تو پر است. و از کبریا تو تمامی روز ۹ در زمان پیری مرا دور مینداز. چون قوت زایل شود مرا ترك منا ۱۰ زیرا دشمنانم بر من حرف میزنند. و مقصدان جانم با یکدیگر مشورت میکنند ۱۱ و میگویند خدا او را ترك کرده است. پس او را تعاقب کرده بگیرید زیرا که رهاننده نیست ۱۲ ای خدا از من دور مشو. خدا با باعانت من تعجیل نما ۱۳ خصمان جانم خجل و فانی شوند. و آنانیکه برای ضرر من میکوشند بعار و رسوائی من گریزند ۱۴ و اما من دائماً امیدوار خواهم بود. و بر همه تسبیح تو خواهم افزود ۱۵ زبان عدالت ترا بیان خواهد کرد و نجات ترا تمامی روز. زیرا که حد شاره آنرا نمیدانم ۱۶ در توانای خداوند یهوه خواهم آمد. و از عدالت تو و پس خبر خواهم داد ۱۷ ای خدا از طفولت مرا تعلم داده. و تا الان عجایب ترا اعلان کرده ام ۱۸ پس ای خدا مرا تا زمان پیری

و سفید موئی نیز ترك مکن. تا این طیفرا از بازوی تو خبر دم. و جمیع آیندگان را از توانائی تو ۱۹ خدایا عدالت تو تا اعلی علین است. تو کارهای عظیم کرده خدایا مانند تو کیست ۲۰ ای که تنگبهای بسیار و سخت را بمان نشان داده. رجوع کرده باز ما را زنده خواهی ساخت. و برگشته ما را از عمقهای زمین بر خواهی آورد ۲۱ بزرگی مرا مزید خواهی کرد. و برگشته مرا تسلی خواهی بخشید ۲۲ پس من نیز ترا با هر ط خواهم ستود. یعنی راستی ترا ای خدا من. و ترا ای قدوس اسرائیل با عود نغم خواهم نمود ۲۳ چون برای تو سرودی خواهم لبهام بسیار شادی خواهد کرد. و جانم نیز که آنرا فدیہ داده ۲۴ زبانم نیز تمامی روز عدالت ترا ذکر خواهد کرد. زیرا آنانیکه برای ضرر من میکوشیدند خجل و رسوا گردیدند

مزمور هفتاد و دوم

مزمور سلیمان

۱ ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده. و عدالت خویش را به پسر پادشاه ۲ و او قوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود. و مساکین ترا بانصاف ۳ آنگاه کوهها

خیمه‌های ایشان هیچ کس ساکن نشود ۲۶ زیرا بر
کیمکه تو زده جفا میکند. و دردهای کوفتگان ترا
اعلان مینمایند ۲۷ گاه بر گاه ایشان مزید کن. و در
عدالت تو داخل نشوند ۲۸ از دفتر حیات محو شوند.
و با صالحین مرقوم نگردند ۲۹ و امان من مسکین
و دردمند هست. پس اینجا نجات تو مرا سرافراز سازد
۳۰ و نام بخدارا با سرود تسبیح خوام خواند. و او را
با حمد تعظیم خوام نمود ۳۱ و این پسندیده خدا
خواهد بود. زیاده از کلام و گسالة که شاخها و سها
دارد ۳۲ حلیمان اینرا دیده شادمان شوند. و ای
طالبان خدا دل شما زنده گردد ۳۳ زیرا خداوند
فقیرانرا مستجاب می‌کند. و اسیران خودرا خبر نیشارد
۳۴ آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند. آنها نیز و آنچه
در آنها می‌چسبید ۳۵ زیرا خدا صهیونرا نجات خواهد
داد و شهرهای یهودارا بنا خواهد نمود. تا در آنها
سکونت نمایند و آنرا متصرف گردند ۳۶ و ذریه
بندگان و ارث آن خواهند شد. و آنانیکه نام او را
دوست دارند در آن ساکن خواهند گردید

مزور هفتادم

برای سالار مغنیان. مزور داود بجهت یادگاری

۱ خدایا برای نجات من بشتاب. ای خداوند باعانت
من تعجیل فرما ۲ آنانیکه قصد جان من دارند نخل
و شرمندة شوند. و آنانیکه در بدئی من رغبت دارند
رو بر گردانیده و رسوا گردند ۳ و آنانیکه هه هه
میگویند. بسبب نجالت خویش رو بر گردانیده شوند
۴ و امانا جمیع طالبان تو در تو وجود و شادی کنند.
و دوست دارندگان نجات تو دائما گویند خدا متعال باد
۵ و امانا من مسکین و فقیر هستم. خدایا برای من تعجیل
کن. تو مددکار و نجات دهنده من هستی ای خداوند
تاخیر منا

مزور هفتاد و یکم

۱ در تو ای خداوند پناه برده‌ام. پس تا باید نخل
نخوام شد ۲ بعنالت خود مرا خلاصی ده و برهان.
گوش خودرا بمن فرا گیر و مرا نجات ده ۳ برای من
صفحه سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو
نجات من امر فرموده. زیرا صفحه و قلعه من تو هستی
۴ خدایا مرا از دست شریر برهان. و از کف بدکار

شریرانرا دیدم ۴ زیرا که در موت ایشان قیدها نیست.
و قوت ایشان مستحکم است ۵ مثل مردم در زحمت
نیستند. و مثل آدمیان مبتلا نمیشاند ۶ بنا برین گردن
ایشان بتکبر آراسته است. و ظلم مثل لباس ایشان را
میپوشاند ۷ چنان ایشان از فریبی بدر آمده است.
و از خیالات دل خود تجاوز می کنند ۸ استهزآ میکند
و حرفهای بد می زنند. و سخنان ظلم آمیز را از جای بلند
میگویند ۹ دهان خود را بر آسمانها گذارده اند. و زبان
ایشان در جهات گردش میکند ۱۰ بر قوم او بدینجا
بر میگردد. و آبهای فراوان بدیشان نوشانیده میشود
۱۱ و ایشان میگویند خدا چگونه بداند. و آیا حضرت
اعلی علم دارد ۱۲ اینک ایشان شریر هستند. که همیشه
مطمئن بوده در دولتمندی افزوده میشوند ۱۳ یقیناً من
دل خود را عبث ظاهر ساخته. و دستهای خود را به پاکی
شسته ام ۱۴ و من تمامی روز مبتلا می شوم. و نادب
من هر بامداد حاضر است ۱۵ اگر میگفتم که چنین
سخن گویم. هر آینه بر طبقه فرزندان تو خیانت میکردم
۱۶ چون تفکر کردم که اینرا بفهمم. در نظر من
دشوار آمد ۱۷ تا بقندسهای خدا داخل شدم. آنگاه
دراختر ایشان تأمل کردم ۱۸ هر آینه ایشانرا در

جایهای لغزنده گذارده. ایشانرا بجزایبها خواهی انداخت
۱۹ چگونه بقتله بھلاکت رسیده اند. تپا شده از ترسهای
هولناک نیست گردیده اند ۲۰ مثل خواب کسی چون
بیدار شد. ای خداوند همین چون برخیزی صورت
ایشانرا تا چیز خواهی شمرد ۲۱ لیکن دل من تلخ شده بود.
و در اندرون خود دل ریش شده بودم ۲۲ و من
وحشی بودم و معرفت نداشتم. و مثل بهام نزد تو
گردیدم ۲۳ ولی من دائماً با تو هستم. تو دست راست
ما تأیید کرده ۲۴ موافق رای خود ما هدایت خواهی
نمود. و بعد از این ما بجمال خواهی رسانید ۲۵ کیست
برای من در آسمان. و غیر از تو هیچ چیز را در زمین
نمیخواهم ۲۶ اگر چه جسد و دل من زائل گردد. لیکن
صغره دلم و حصه من خداست تا ابد الابد ۲۷ زیرا
آنانیکه از تو دورند هلاک خواهند شد. و آنانیرا که
از تو زنا میکنند نابود خواهی ساخت ۲۸ و اما مرا
نیکوست که بخدا نذر بجوم. بر خداوند یهوه توکل
کرده ام تا عمة کارهای ترا بیان کنم

برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد. و تنها نیز در عدالت ۴ مساکین قوم را دادری خواهد کرد. و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد. و ظالمان را زیوت خواهد ساخت ۵ از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است. و مادامیکه ماه هست تا جمیع طبقات ۱۶ او مثل باران بر علف زار چیده شده فرود خواهد آمد. و مثل بارشهاییکه زمین را سیراب میکند ۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت. و وفور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نگردد ۸ او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا. و از نهر تا اقصای جهان ۹ بحضور وی صحرا نشینان گردن خواهند نهاد. و دشمنان او خاک را خواهند لیسید ۱۰ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شیا و سبا ارمغانها خواهند رسانید ۱۱ جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد. و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود ۱۲ زیرا چون مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهد داد. و فقیر را که رهاننده ندارد ۱۳ بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود. و جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید ۱۴ جانهای ایشانرا از ظلم و ستم فدیبه خواهد داد. و خون ایشان در نظر وی گران بها خواهد بود ۱۵ او زنده خواهد

ماند و از طلای شیا بدو خواهد داد. دائماً برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را سارک خواهد خواند ۱۶ و فراوانی غله در زمین برقله کوهها خواهد بود. که ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد ۱۷ نام او تا ابد آباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست. و جمیع امتهای زمین او را خوشحال خواهند خواند ۱۸ متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب میکند ۱۹ و متبارک باد نام مجید او تا ابد آباد. و تمامی زمین از جلال او پر بشود آمین و آمین. دعاهاى داود بن یسی تمام شد

مزمور هفتاد و سیم

مزمور آساف

۱ هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست. یعنی برای آنانیکه پاك دل هستند ۲ و اما من نزدیک بود که پایهام از راه در رود. و نزدیک بود که قدمهام بلغزد ۳ زیرا بر متکبران حسد بردم. چون سلامتی

خود را فراموش مکن. و غوغای مخالفان خود را که پیوسته بلند میشود

مزمور هفتاد و پنجم

برای سالار مغنیان بر لانتھلک. مزمور و سرود آساف
 ۱ ترا حمد میگویم ای خدا ترا حمد میگویم زیرا نام تو
 نزدیک است. و مردم کارهای عجیب ترا ذکر میکنند
 ۲ هنگامیکه بزمان معین برسم. براسی داوری خوام کرد
 ۳ زمین و جمیع ساکنانش گذاخته شده اند. من ارکان
 آنرا بر قرار نموده ام سیلا ۴ متکبرانرا گفتم فخر مکنید.
 و بشریران که شاخ خود را میفزاید ۵ شاخهای خود را
 به بلندی میفزاید. و ما گردن کئی سخنان تکرر آمیز
 مگوئید ۶ زیرا نه از مشرق و نه از مغرب. و نه از
 جنوب سرافرازی میآید ۷ لیکن خدا داور است. اینرا
 بزهری اندازد و آنرا سرافراز مینماید ۸ زیرا در دست
 خداوند کاسه است و باده آن بر جوش. از شراب
 مزوج پر است که از آن می ریزد. و اما دُردها بشرا
 جمیع شیرین جهان افشرده خواهند نوشید ۹ و اما من
 تا باید ذکر خوام کرد. و برای خدای بعنوب ترنم خوام

نمود ۱۰ جمیع شاخهای شیرین را خوام برید. و اما
 شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد

مزمور هفتاد و ششم

برای سالار مغنیان بر ذوات اونار. مزمور و سرود آساف
 ۱ خدا در یهودا معروف است. و نام او در اسرائیل
 عظیم ۲ خیمه او است در شالیم. و مسکن او در
 صهیون ۳ در آنجا برقهای کائرا شکست. سیر و شمشر
 و جنگ را سیلا ۴ تو جلیل هستی و مجید. زیاده از
 کوههای یفا ۵ قوی دلان تاراج شده اند و خواب
 ایشانرا در ربود. و همه بردان زور آور دست خود را
 نیافتند ۶ از تو یوحنا تو ای خدای بعنوب. بر عرابها
 و اسبان خوابی گران مسئولی گردید ۷ تو مهیب هستی
 تو. و در جهن غصبت کیست که بحضور تو ایستد
 ۸ از آسمان داوری را شنواییدی. پس جهان برترسد و
 ساکت گردید ۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید.
 تا همه مساکین جهانرا خلاصی بخشد سیلا ۱۰ آنگاه
 خشم انسان ترا حمد خواهد گشت. و باقی خشم را بر
 کمر خود خواهی بست ۱۱ نذر کید و وفا ناپدید برای
 یهو خدای خود. همه که گرداگرد او هستند هدیه

مزمور هفتاد و چهارم

قصیده آساف

۱ چرا انجدا مارا ترك كرده تا باید. و خشم تو بر
گوسفندان مرتع خود افروخته شده است ۲ جماعت
خود را که از قدم خریده بیاد آور. و آنرا که فدیه
داده تا سبط میراث تو شود. و این کوه صهیون را که
در آن ساکن بوده ۳ قدمهای خود را بسوی خرابیهای
ایندی بردار زیرا دشمن هر چه را که در قدس تو بود
خراب کرده است ۴ دشمنان در میان جماعت تو غرش
میکند. و علمهای خود را برای علامات بر پا مینمایند
۵ و ظاهری شوند چون کسانیکه. تیرها را بر درختان
جنگل بلند میکند ۶ و الآن همه قنهای تراشیده آنرا
به تیرها و چکشها خورد میکنند ۷ قدمهای ترا آتش
زده اند. و مسکن نام ترا تا بر زمین بجهنم کرده اند
۸ و در دل خود میگویند آنها را تماماً خراب میکنیم.
پس جمیع کیسههای خدا را در زمین سوزانیده اند
۹ آیات خود را نمی بینم و دیگر هیچ نبی نیست.
و در میان ما کسی نیست که بداند تا بکی خواهد بود
۱ انجدا دشمن تا بکی ملامت خواهد کرد. و آبا خصم تا

باید نام ترا اهانت خواهد نمود ۱۱ چرا دست خود
یعنی دست راست خویش را برگردانیده. آنرا از گریبان
خود بیرون کشیده ایشانرا فانی کن ۱۲ و خدا
از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین نجاتها پدید
میاورد ۱۳ تو بنوخت خود در بار بار منشق ساختی. و سرهای
نهنگانرا در آنها شکستی ۱۴ سرهای لژیانانرا کوفته.
و او را خوراك صحرائش نبات گردانیده ۱۵ تو چشمها
و سیلها را شکافتی. و نه‌های دایمی را خشك گردانیدی
۱۶ روز از آن تست و شب نیز از آن تو. نور و آفتابرا تو
برقرار نموده ۱۷ تمامی حدود جهانرا تو پایدار ساختی.
تایستات و زمستانرا تو ایجاد کرده ۱۸ ای خداوند
اینرا بیاد آور که دشمن ملامت میکند. و مردم جاهل
نام ترا اهانت مینمایند ۱۹ جان فاخته خود را بجانور
وحشی مسپار. جماعت مسکینان خود را تا باید فراموش
مکن ۲۰ عهد خود را ملاحظه فرما. زیرا که ظلمات
جهان از مسکهای ظلم پر است ۲۱ مظلومان برسوائی
بر نکردند. مسکین و فقیران نام ترا حمد گویند ۲۲ ای
خدا بر غیز و دعوی خود را بر پا دار. و بیاد آور
که احق تمامی روز ترا ملامت میکند ۲۳ آواز دشمنان

مزبور هتاد و هشم

قصیده آساف

۱ ای قوم من شریعت مرا بشنود. گوشهای خود را
بسخنان دهانم فرا گیرید ۲ دهان خود را بمنزل باز خوام
کرد. بپیرزهاییکه از بنای عالم مخفی بود تطفی خوام نمود
۳ که آنها را شنیده و دانسته ام. و پدران ما برای ما
بیان کرده اند ۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهم
کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان میکنم.
و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است ۵ زیرا
که شهادتی در یعقوب بر پا داشت و شریعتی در اسرائیل
فرار داد. و پدران ما را امر فرمود که آنها را بفرزندان
خود نعلم دهند ۶ تا نسل آینده آنها را بدانند و
فرزندانی که بمیابست مولود شوند. تا ایشان بر خوزند
و آنها را بفرزندان خود بیات نایند ۷ و ایشان بخدا
نوکل نایند. و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام
او را نگاه دارند ۸ و مثل پدران خود نسلی گردن کس
و فتنه انگیز نشوند. نسلی که دل خود را راست نساختند
و روح ایشان بسوی خدا آمین نبود ۹ بی افرام که
سلح و کمان کش بودند. در روز جنگ رو بر نافتند

۱۰ عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک شریعت او ابا
نمودند ۱۱ و اعمال و عجایب او را فراموش کردند. که
آنها را بدیشان ظاهر کرده بود ۱۲ و در نظر پدران
ایشان اعمال عجیب کرده بود. در زمین مصر و در دیار
صوعن ۱۳ دربارا منشق ساخته ایشانرا عبور داد.
و آنها را مثل توده بر پا نمود ۱۴ و ایشانرا در روز
به ایر راهنایی کرد و نائی شب بنور آتش ۱۵ در
صحرا صخره ها را بشکافت. و ایشانرا گویا از لجه های
عظم نشانید ۱۶ پس سیلها را از صحره بیرون آورد.
و آب را مثل نهرها جاری ساخت ۱۷ و بار دیگر بر او
گاه ورزیدند. و بر حضرت اعلی در صحرا فتنه انگیزند
۱۸ و در دلهای خود خدا را امتحان کردند. چونکه برای
شہوات خود غذا خواستند ۱۹ و بر ضد خدا تکلم کرده
گفتند. آیا خدا میتواند در صحرا سفره حاضر کند
۲۰ اینک صخره را زد و آبها روان شد. و وادیها جاری
گشت. آیا میتواند نان را نیز بدهد. و گوشت را برای قوم
خود حاضر سازد ۲۱ پس خدا اینرا شنیده غضبناک شد.
و آتش در یعقوب افروخته گشت. و خشم بر اسرائیل
مشعل گردید ۲۲ زیرا بخدا ایمان نیاوردند. و بجات او
اعتقاد نمودند ۲۳ پس ابرهارا از بالا امر فرمود. و درهای

اوایل قوت ایشانرا در خیمه‌های حام ۵۲ و قوم خودرا مثل گوسفندان کوچانید. و ایشانرا در صحرا مثل گله رهائی نمود ۵۳ و ایشانرا در امنیت رهبری کرد تا نترسند. و دریا دشمنان ایشانرا بپوشانید ۵۴ و ایشانرا بحدود مقدس خود آورد. بدین کوهیکه بدست راست خود تحصیل کرده بود ۵۵ و امتهارا از حضور ایشان راند. و میراث را برای ایشان برسمان تقسیم کرد. و اسباط اسرائیل را در خیمه‌های ایشان ساکن گردانید ۵۶ لیکن خدای تعالی را امتحان کرده بدو قته انگیزند. و شهادت او را نگاه نداشتند ۵۷ و برگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند. و مثل کان خطا کننده مغرور شدند ۵۸ و بمقامهای بلند خود غم او را بهیمان آوردند. و به تنهای خویش غیبت او را جنبش دادند ۵۹ چون خدا اینرا بشنید غضبناک گردید. و اسرائیل را بدست مکروه داشت ۶۰ پس مسکن شیلورا ترک نمود. آنخیمه را که در میان آدمیان بر پا ساخته بود ۶۱ و (تابوت) قوت خود را به اسیری داد. و جمال خویش را بدست دشمن سپرد ۶۲ و قوم خود را بشمشیر تسلیم نمود. و با میراث خود غضبناک گردید ۶۳ جوانان ایشانرا آتش سوزانید. و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد ۶۴ کاهنان ایشان

بدن شمشیر افتادند. و ییوهای ایشان نوحه‌گری نمودند ۶۵ آنگاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد. مثل جباری که از شراب میفریفت ۶۶ و دشمنان خود را بعقب زد. و ایشانرا عار ابدی گردانید ۶۷ و خیمه یوسف را رد نموده. سبط افراهما برنگزید ۶۸ لیکن سبط یهودا را برگزید. و این کوه صیوئرا که دوست میداشت ۶۹ و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا کرد. مثل جهان که آنرا تا ابد آباد بنیاد نهاد ۷۰ و بنده خود داود را برگزید. و او را از آغلهای گوسفندان گرفت ۷۱ از غضب میشهای شپرده او را آورد. تا قوم او بعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند ۷۲ پس ایشانرا بحسب کمال دل خود رعایت نمود. و ایشانرا بههارت دستهای خویش هدایت کرد

مزمور هفتاد و نهم

مزمور آساف

۱ ایخدا ائمتها بمیراث تو داخل شده. هیکل قدس ترا بی عصمت ساختند. اورشلیم را خرابا نمودند ۲ لاشهای بندگانت را بمرغان هوا برای خوراک دادند. و گوشت مقدسانت را به وحوش صحرا ۳ خون ایشانرا گردا گرد

آمان را گشود ۲۴ و من را بر ایشان بارانید تا بخورند.
و غله آمان را بدیشان بخشید ۲۵ مردمان نان زور آوران را
خوردند. و آذوقه برای ایشان فرستاد تا سیر شوند ۲۶ باد
شرقی را در آمان وزانید. و بقوت خود باد جنوبی را آورد
۲۷ و گوسفند را برای ایشان مثل غبار بارانید. و مرغان
بالدار را مثل ربک دریا ۲۸ و آنرا در میان اردوی
ایشان فرود آورد. گردا گرد مسکهای ایشان ۲۹ پس
خوردند و نیکو سیر شدند. و موافق شہوات ایشان بدیشان
داد ۳۰ ایشان از شہوت خود دست نکشیدند. و غذا
هنوز در دهان ایشان بود ۳۱ که غضب خدا بر ایشان
افروخته شد. و تپسندان ایشان را بکشت و جوانان
اسرائیل را هلاک ساخت ۳۲ با وجود اینهمه باز گناه
ورزیدند. و با اعمال غیب او ایمان نیاوردند ۳۳ بنابراین
روزهای ایشان را در بطالت تمام کرد. و سالهای ایشان را
در ترس ۳۴ هنگامیکه ایشانرا گشت اورا طلبیدند. و باز
گشت کرده در باره خدا تقصص نمودند ۳۵ و بیاد آوردند
که خدا صخره ایشان. و خدای تعالی ولی ایشان است
۳۶ اما بدعان خود اورا تملق نمودند. و بزبان خویش
باو دروغ گفتند ۳۷ زیرا که دل ایشان با او راست
نبود. و بعد وی مؤمن نبودند ۳۸ اما او بحسب

رحمانتش گناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاک ناساخت.
بلکه بارها غضب خود را بر گردانیده تمامی خشم خویش را
بر نیکیست ۳۹ و بیاد آورد که ایشان بشراوند. بادی که
میرود و بر نمیگردد ۴۰ چند مرتبه در صحرا بدو فتنه
انگیختند. و او را در بادیه رنجانیدند ۴۱ و برگشته بخسار
امعان حکردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند
۴۲ و قوت او را بخاطر نداشتند. روزیکه ایشانرا از دشمن
رهانیده بود ۴۳ که چگونه آیات خود را در مصر ظاهر
ساخت. و معجزات خود را در دیار صوعن ۴۴ و نهرهای
ایشانرا بچون مبدل نمود. و رودهای ایشانرا تا نه توانستند
نوشید ۴۵ انواع پشهها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا
گرفتند. و غوکهاییکه ایشانرا تپا نمودند ۴۶ و محصول
ایشانرا بیکرم صد پا سیرد. و عمل ایشانرا ببلخ داد
۴۷ تا کشتن ایشانرا بنگرک خراب کرد. و درختان جیز
ایشانرا به نگرگهای درشت ۴۸ هبام ایشانرا به نگرک سیرد.
و مواشی ایشانرا به شعلههای برق ۴۹ و آتش خشم خود را
بر ایشان فرستاد. غضب و غیظ و ضیق را. و فرستادن
فرشتگان شریر ۵۰ و راهی برای غضب خود مهیا ساخت.
جان ایشانرا از موت نگاه نداشت. بلکه جان ایشانرا
بویا تسلیم نمود ۵۱ و همه نخست زادگان مصر را کشت.

جنگل آنرا ویران میکنند. و وحوش صحرا آنرا میبرد
 ۱۴ ابتدای لشکرها رجوع کرده از آساف نظر کن.
 و بین واز این مؤتفقند ۱۵ واز این هالیکه دست
 راست تو غرس کرده است. واز آف پسریکه برای
 خویشتن قوی ساخته ۱۶ مثل هیزم در آتش سوخته
 شده. واز عتاب روی تو نپا گردیده اند ۱۷ دست
 تو بر مرد دست راست تو باشد. و بر پسر آدم که او را
 برای خویشتن قوی ساخته ۱۸ و ما از تو رو نخواهم
 تافت. مارا حیات بده تا نام ترا بخوانم ۱۹ ای یهوه
 خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خود را روشن
 ساز تا نجات یابیم

مزبور هشتاد و یکم

برای سالار مفتیان برجیت. مزبور آساف

۱ ترن نمایند برای خدائیکه قوت ماست. برای خدای
 یعقوب آواز شادمانی دمید ۲ سرود را بلند کید و دف را
 پیاورید. و بر سط دلنوا را با رباب ۳ کز نارا بنوازید
 در اوّل ماه. در ماه تمام و در روز عید ما ۴ زیرا
 که این فریضه ایست در اسرائیل. و حکمی از خدای
 یعقوب ۵ اینرا شهادتی در یوسف تعیین فرمود. چون

بر زمین مصر بیرون رفت. جائیکه لغتی را که تفهیده
 بودم شنیدم ۶ دوش او را از بار سنگین آزاد ساختم.
 و دستهای او از بند رها شد ۷ در تنگی استدعا نمودی
 و ترا خلاصی دادم. در ستر رعد ترا اجابت کردم
 و ترا نزد آب مرّیه امتحان نمودم سیلا ۸ ای قوم من
 بشنو و ترا تأکید می کنم. وای اسرائیل اگر بمن گوش
 دهی ۹ در میان تو خدای غیر نباشد. و نزد خدای
 ییگانه سجده مکن ۱۰ من یهوه خدای تو هستم که ترا از
 زمین مصر بر آوردم. دهان خود را نیکو باز کن و آنرا بر
 خوام ساخت ۱۱ لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند.
 و اسرائیل مرا ایا نمودند ۱۲ پس ایشانرا به صحنی دلشان
 ترک کردم. که بشورهای خود سلوک نمایند ۱۳ ای
 کاشکه قوم من بمن گوش میکردند. و اسرائیل در
 طریقهای من سالك میبودند ۱۴ آنگاه دشمنان ایشانرا
 بزودی بزمی انداختم. و دست خود را بر خصای
 ایشان بر میگردانیدم ۱۵ آنانیکه از خداوند نفرت دارند
 بدو گردن مینهادند. اما زمان ایشان باقی میبود تا ابد
 الا باد ۱۶ ایشانرا بنیکوترین گندم میبرد. و ترا
 بعمل از صخره سیر میکردم

اورشلم مثل آب ریختند. و کسی نبود که ایشانرا دفن کند
 ۴ نزد همایگان خود عار گردیده ام. و نزد مجاوران
 خویش استهزاء و تحریه شده ام. ۵ تاکی اینچداوند تا باید
 خشمناک خواهی بود. آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد
 شد تا ابد آباد ۶ فخر خود را بر امتها نیکه ترا نمیشناسند
 بریز. و بر مالکیکه نام ترا نمیتواند ۷ زیرا که بمغفور را
 خورده. و مسکن او را خراب کرده اند. ۸ گناهان اجداد
 ما را بر ما بیاد میاور. رحمتی تو بزودی پیش روی ما
 آید. زیرا که بسیار ذلیل شده ام. ۹ اینچداوند نجات دهنده
 ما بخاطر جلال نام خود ما را یاری فرما. و ما را نجات ده
 و بخاطر نام خود گناهان ما را یامرز ۱۰ چرا امتها گویند
 که خدای ایشان کجاست. انتقام خون بدگانت که ریخته
 شده است. بر امتها در نظر ما معلوم شود. ۱۱ ناله
 امیران بحضور تو برسد. بحسب عظمت بازوی خود آنانرا
 که بموت سپرده شده اند برهان. ۱۲ و جزای هفت چندان
 باغوش همایگان ما رسان. برای اهانتیکه بتو کرده اند
 اینچداوند ۱۳ پس ما که قوم تو و گوسفندان مرع تو
 هستیم. ترا تا باید شکر خواهیم گفت. و تسبیح ترا نسلا
 بعد نسل ذکر خواهیم نمود

مزمور هشتادم

برای سالار مغنیان. شهادتی بر سوسها. مزمور آساف
 ۱ ای شان اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل گله
 رعایت میکنی. ای که بر کر و بیهین جلوس نموده غنلی فرما
 ۲ بحضور افرام و بنیامین و منشی. توانائی خود را بر انگیز
 و برای نجات ما بیا. ۳ اینچدا ما را باز آور. و روی
 خود را روشن کن. تا نجات یابیم. ۴ ای یهوه خدای
 صباوت. تا یکی بدعای قوم خویش غضبناک خواهی بود
 ۵ نان ما را بدیشان میخورانی. و اشکهای بی اندازه
 بدیشان مینوشانی. ۶ ما را محل منازعه همایگان ما ساخته
 و دشمنان ما در میان خویش استهزاء مینمایند. ۷ ای
 خدای لشکرها ما را باز آور. و روی خود را روشن کن
 تا نجات یابیم. ۸ ما را از مصر بیرون آوردی. امتها را
 بیرون کرده آنرا غرس نمودی. ۹ پیش روی آنرا وسعت
 دادی. پس ریشه خود را نیکو زده زمین را پر ساخت
 ۱۰ کوهها بساباهش پوشانیده شد. و سروهای آزاد خدا
 بشاخه هایش ۱۱ شاخه های خود را تا پندریا پهن کرد.
 و فرعهای خویش را تا بهر ۱۲ پس چرا دیوارها بشرا
 شکسته. که هر راهگذری آنرا میچیند. ۱۳ گرازهای

و شرمند و هلاک گردند ۱۸ و بدانند تو که هست
بِهَوَّه می باشد. بنها بر تمامی زمین متعال هستی

مزمور هشتاد و چهارم

برای سالار مقنیان بر جبت. مزمور بنی قورح
۱ ای بَهَوَّه صابوت. چه دل پذیر است مسکهای تو
۲ جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای
خداوند. دلم و جسمم برای خدای حی صبیحه میزند
۳ هچنک نیز برای خود خانه پیدا کرده است. و پرستو
برای خوبستن آشیانه. تا بجههای خود را در آن بگذارد.
در منجهای تو ای بَهَوَّه صابوت که پادشاه من و خدای
من هستی ۴ خوشحال آنانیکه در خانه تو ساکنند. که
ترا دایما تسبیح میخوانند سیلاه ۵ خوشحال مردمانیکه
قوت ایشان در تو است. و طریقهای تو در دلهای
ایشان ۶ چون از وادی بکاه عبور میکنند آنرا چشمه
میسازند. و باران آنرا به برکات میپوشاند ۷ از قوت
تاقوت میفرامند. و هر يك از ایشان در صهیون نزد خدا
حاضر میشوند ۸ ای بَهَوَّه خدای لشکرها دعای مرا بشنو.
ای خدای یعقوب گوش خود را فراگیر سیلاه ۹ ایخدانیکه
سیر ما هستی به یمن. و بروی مسج خود نظر انداز

۱۰ زیرا يك روز در صحنهای تو بهتر است از هزار.
ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را بیشتر می پسندم.
از ساکن شدن در خیمههای اشرار ۱۱ زیرا که بَهَوَّه
خدا آفتاب و سپر است. خداوند فیض و جلال خواهد
داد. و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد. از آنانیکه
براستی سالک باشند ۱۲ ای بَهَوَّه صابوت. خوشحال
کسیکه بر تو توکل دارد

مزمور هشتاد و پنجم

برای سالار مقنیان. مزمور بنی قورح

۱ ای خداوند از زمین خود راضی شده. اسیرئ
یعقوب را باز آورده ۲ عصیان قوم خود را عفو کرده
تمامی گناهان ایشانرا پوشانیده سیلاه ۳ تمامی غضب
خود را برداشته. و از حدت خشم خویش رجوع کرده
۴ ایخدای نجات ما مارا برگردان. و غیظ خود را از ما
بردار ۵ آیا تا باید با ما غضبناک خواهی بود. و خشم
خویشرا نسلآ بعد نسل طول خواهی داد ۶ آیا برگشته
مارا- حیات نخواهی داد. تا قوم تو در تو شادی نایند
۷ ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن. و نجات
خویشرا بر ما عطا فرما ۸ آنچه خدا بَهَوَّه میگوید خواهم

شنید. زیرا بقوم خود و بمقدّسات خویش سلامتی خواهد گفت. تا بسوی جهالت برگردند ۹ بقیّات نجات او به ترسندگان او نزدیک است. تا جلال در زمین ما ساکن شود ۱۰ رحمت و راستی بام ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده اند ۱۱ راستی از زمین خواهد روید. و عدالت از آسمان خواهد نگرست ۱۲ خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید. و زمین ما محصول خود را خواهد داد ۱۳ عدالت پیش روی او خواهد خرامید. و آثار خود را طریقی خواهد ساخت

مزبور هشتاد و ششم

دعای داود

۱ ای خداوند گوش خود را فرا گرفته مرا مستجاب فرما. زیرا مسکین و نیازمند هستم ۲ جانب مرا نگاه دار زیرا من متنی هستم. ایخدای من بنده خود را که بر تو توکل دارد نجات بده ۳ ای خداوند بر من کرم فرما. زیرا که تمامی روز ترا میخوانم ۴ جان بنده خود را شادمان گردان. زیرا ایخدای خود را نزد تو بر میدارم ۵ زیرا تو ایخدای نیکو و غفار هستی. و بسیار رحم برای آنانیکه ترا میخوانند ۶ ای خداوند

دعای مرا اجابت فرما. و با آواز تضرّع من توجه نما ۷ در روز تنگي خود ترا خوام خواند. زیرا که مرا مستجاب خواهی فرمود ۸ ایخدای درمیان خدايان مثل تو نیست. و کاری مثل کارهای تو نمی ۹ ایخدای همه امثالتکه آفریده. آمده بمحضور تو سجده خواهند کرد. و نام ترا تعجید خواهند نمود ۱۰ زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب میکنی. تو تنها خدا هستی ۱۱ ای خداوند طریق خود را بمن بیاموز تا در راستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم ۱۲ ایخدای من ترا بتائید دل حمد خوام گفت

و نام ترا تعجید خوام کرد تا ابد الابد ۱۳ زیرا که رحمت تو بمن عظم است. و جان مرا از هاویه اسفل رهانیده ۱۴ ایخدا متکبران بر من برخاسته اند. و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند. و ترا درمید نظر خود نمیآورند ۱۵ و تو ایخدای رحیم و کرم هستی. دیر غضب و بر از رحمت و راستی ۱۶ بسوی من التفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را به بندهام بده و پسر کبیر خود را نجات بخش ۱۷ علامت خوبی را بمن بیا. تا آنانیکه از من نفرت دارند آنرا دیده بخجل

در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید ۱۶ در
نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز. و در عدالت
تو سر افراشته خواهند گردید ۱۷ زیرا که فخر قوت
ایشان تو هستی. و برضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد
شد ۱۸ زیرا که سیر ما از آن خداوند است. و پادشاه
ما از آن قدوس اسرائیل ۱۹ آنگاه در عالم رؤیا بمقدس
خود خطاب کرده گفتی. که نصرت را بر مردی زور آور
نهادم. و برگزیده از قوما ممتاز کردم ۲۰ بنده خود
داود را یافتم. و او را بروغن مقدس خود مسح کردم
۲۱ که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی
من نیز او را قوی خواهد گردانید ۲۲ دشمنی بر او سم
نخواهد کرد. و هیچ پسر ظلم بدو اذیت نخواهد رسانید
۲۳ و خصمان او را پیش روی وی خوام گرفت. و آنان را
که از او نفرت دارند مبتلا خوام گردانید ۲۴ و امانت
و رحمت من با وی خواهد بود. و در نام من شاخ او
مرتفع خواهد شد ۲۵ دست او را بر دریا مستوی خوام
ساخت. و دست راست او را بر نهرها ۲۶ او مرا خواهد
خواند که تو پدر من هستی. خدای من و صخره نجات
من ۲۷ من نیز او را نخست زاده خود خوام ساخت.

بلندتر از پادشاهان جهان ۲۸ رحمت خویش را برای
وی نگاه خوام داشت تا ابد الآباد. و عهد من با او
استوار خواهد بود ۲۹ و ذریت وی را باقی خوام داشت
تا ابد الآباد. و تخت او را مثل روزهای آسمان ۳۰ اگر
فرزندانش شریعت مرا ترك کنند. و در احکام من سلوک
نمایند ۳۱ اگر فرایض مرا بشکنند. و اوامر مرا نگاه
ندارند ۳۲ آنگاه معصیت ایشان را بعضا نادید خوام
نمود. و گاه ایشان را بنابر اناه ۳۳ لیکن رحمت خود را
از او بر نخوام داشت. و امانت خویش را باطل نخوام
ساخت ۳۴ عهد خود را بخوام شکست. و آنچه را از دهانم
صادر شد تغییر نخوام داد ۳۵ یک چیز را به قدوسیت
خود قسم خوردم و بداد هرگز دروغ نخوام گشت
۳۶ که ذریت او باقی خواهد بود تا ابد الآباد. و
تخت او بحضور من مثل آفتاب ۳۷ مثل ماه ثابت
خواهد بود تا ابد الآباد. و مثل شاهد امین در آسمان
سلا ۳۸ لیکن تو ترك کرده و دور انداختی. و با مسیح
خود غضبناك شده ۳۹ عهد بنده خود را باطل ساخته.
و تاج او را بر زمین انداخته بی عصمت کرده ۴۰ جمیع
حصارها بشرا شکسته. و قلعه های او را خراب نموده
۴۱ همه راه گذران او را تاراج میکنند. و او نزد

دوقبر مذکور خواهد شد. و امانت تو در هلاکت
 ۱۲ آنها کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود. و عدالت
 تو در زمین فراموشی ۱۴ و اما من نزد تو ای خداوند
 فریاد بر آورده ام. و بامدادان دعای من در پیش تو
 می آید ۱۴ ای خداوند چرا جان مرا ترك کرده. و روی
 خود را از من پنهان نموده ۱۵ من مستمند و از طفولیت
 مشرف بر موت شده ام. ترسهای ترا محمل شده متحیر
 گردیده ام ۱۶ حدت خشم تو بر من گذشته است.
 و خوفهای تو مرا هلاک ساخته ۱۷ مثل آب دور مرا
 گرفته است تمامی روز. و مرا از هر سو احاطه نموده
 ۱۸ باران و دوستان را از من دور کرده. و آشنایان را در
 تاریکی

مزمور هشتاد و نهم

قصیده ایثار از راجی

۱ ارحمهای خداوند ترا تا باید خوام سرائید. امانت
 ترا بدهان خود نسلا بعد نسل اعلام خوام کرد ۲ زیرا
 گفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الابد. و امانت
 خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت ۳ با هر گزیده
 خود عهد بسته ام. برای بنده خویش داود قسم خورده

۴ که ذریه ترا پایدار خوام ساخت تا ابد الابد.
 و نخت ترا نسلا بعد نسل بنا خوام نمود سیاه ۵ و
 آسمانها کارهای عجیب ترا ای خداوند تعجب خواهند کرد.
 و امانت ترا در جماعت مقدسان ۶ زیرا کیست در آسمانها
 که با خداوند برابری تواند کرد. و از فرزندان زور
 آوران کرا با خداوند تشبیه توان نمود ۷ خدا بی نهایت
 مهیب است در جماعت مقدسان. و ترسناک است بر آنانیکه
 کرا گرد او هستند ۸ ای بیوه خدای لشکرها. کیست
 ای پاه قدیر مانند تو. و امانت تو ترا احاطه می کند
 ۹ بر تکیه دریا تو مسلط هستی چون امواجش بلند
 میشود آنها را ساکن میگردانی ۱۰ رهبرها مثل گشته شده
 خورد شکسته. به بازوی زور آور خویش دشمنان ترا
 بر آکنده نموده ۱۱ آسمان از آن تست و زمین نیز از آن
 تو. ربع مسکون و بری آنرا تو بنیاد نهاده ۱۲ شمال
 و جنوب را تو آفریده. تابور و حرمون بنام تو شادی
 میکنند ۱۳ بازوی تو با قوت است. دست تو زور آور
 است و دست راست تو متعال ۱۴ عدالت و انصاف
 اساس نخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو
 میخرامند ۱۵ خوشا بحال قومیکه آواز شادمانی را میدانند.

فرسید ۱۲ مارا تعلیم ده تا ایام خود را بشارم. نادل
خردمندی را حاصل نمایم ۱۳ رجوع کن ای خداوند
تا بکنی. و بر بندگان خود شفقت فرما ۱۴ صیگاهان
مارا از رحمت خود سیر کن تا نمائی عمر خود ترم
و شادی نمایم ۱۵ مارا شادمان گردان بعض ایامیکه
مارا مبتلا ساختی. و سالهاییکه بدرا دیده ام ۱۶ اعمال
تو بر بندگان ظاهر بشود. و کبریا تو بر فرزندان
ایشان ۱۷ جمال خداوند خدای ما بر ما باد. و عمل
دستهای مارا بر ما استوار ساز. عمل دستهای مارا استوار
گردان

مزمور نود و یکم

۱ آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است. زیر سایه
قادر مطلق ساکن خواهد بود ۲ در باره خداوند
میگویم که او ملجأ و قلعه من است. و خدای من که
برادر توکل دارم ۳ زیرا که او مرا از دام صیاد خواهد
رهانید. و از وای غیبت ۴ به پرهای خود ترا خواهد
پوشانید. و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او
ترا محبت و سپر خواهد بود ۵ از خوفی در شب نخواهی
فرسید. و نه از ترس که در روز میرد ۶ و نه از

و بائیکه در تاریکی میفرماید. و نه از طاعونیکه وقت ظلم
فساد میکند ۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاد. و ده
هزار بدست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید ۸ فقط
بچشمان خود خواهی نگریست. و پاداش شریرا را خواهی
دید ۹ زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی. و
حضرت اعلی را مأوی خویش گردانیده ۱۰ هیچ بدی
بر تو واقع نخواهد شد. و بلای نزد خیمه تو نخواهد رسید
۱۱ زیرا که فرشتگان خود را در باره تو امر خواهد
فرمود. تا در نمائی راههای ترا حفظ نمایند ۱۲ ترا
بردستهای خود بر خواهند داشت. مبادا پای خود را
بسک بزنی ۱۳ بر شیر و افی پای خواهی نهاد. شیر
بچه و اژدها را پایمال خواهی کرد ۱۴ چونکه بمن
رغبت دارد او را خواهم رهانید. و چونکه با من
عارف است او را سرافراز خواهم ساخت ۱۵ چون مرا
خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی با او خواهم
بود. و او را نجات داده معزز خواهم ساخت ۱۶ بطول
ایام او را سیر میگردانم. و نجات خویش را بدو نشان
خواهم داد

همایگان خود عار گردیده است ۴۲ دست راست
 خصان او را برافراشته. و همه دشمنان را مسرور ساخته
 ۴۳ دم شمشیر او را نیز بر گردانیده. و او را در جنگ
 پایدار نساخته ۴۴ جلاک او را باطل ساخته. و تحت
 او را بزمین انداخته ۴۵ ایام شباشرا کوتاه کرده.
 و او را بمحلات پشانیده سیاه ۴۶ تابکی ای خداوند
 خود را تا باید پنهان خواهی کرد. و غضب تو مثل آتش
 افروخته خواهد شد ۴۷ پیاد آور که ایام حیاتم چه کم
 است. چرا تمامی بنی آدم را برای بطلالت آفریده
 ۴۸ کدام آدمی زنده است که موثر نخواهد دید.
 و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت
 سیاه ۴۹ ای خداوند رحمتهای قدیم تو کجا است. که
 برای داود بامانت خود قسم خوردی ۵۰ ای خداوند
 ملامت بنده خود را بیاد آور. که آنرا از قومهای بسیار
 در سینه خود مخفی میباشم ۵۱ که دشمنان تو ای
 خداوند ملامت کرده اند. یعنی آثار مسیح ترا ملامت
 نموده اند ۵۲ خداوند متبارک باد تا ابد الابد.
 آمین و آمین

مزبور نودم

دعای موسی مرد خدا

۱ ای خداوند مسکن ما تو بوده. در جمیع نسلها
 ۲ قبل از آنکه کوهها بوجود آید. و زمین و ربع مسکون را
 بیافرینی. از ازل تا باید تو خدا هستی ۳ انسان را
 بفشار بر میگردانی. و میگوئی ای بنی آدم رجوع نمائید
 ۴ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دبر روز است که
 گذشته باشد. و مثل هاسی از شب ۵ مثل سیلاب
 ایشان را رفته و مثل خواب شده اند. بامدادان مثل
 گیاهی که میروید ۶ بامدادان میشکند و میروید. شامگاهان
 بریده و پژمرده میشود ۷ زیرا که در غضب تو کاهیده
 میشوم. و در خشم تو پیرشان میگردم ۸ چونکه گاهان
 ما را در نظر خود گذارده. و خنایای ما را در نور
 روی خویش ۹ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو
 سپری شد. و سالهای خود را مثل خیالی بسر برده ام
 ۱۰ ایام عمر ما هفتاد سال است. و اگر از بنیه هشتاد
 سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطلالت است. زیرا
 بزودی تمام شده پرواز میکنم ۱۱ کیست که شدت
 خشم ترا میدانند. و غضب ترا چنانکه از تو میباید

مزمور نود و چهارم

۱ ای یهوه خدای ذو الانتقام. بخدای ذو الانتقام
تجلی فرما ۲ ای داور جهان متعال شو. و بر متکبران
مکافات برسان ۳ ای خداوند تا بکی شریران تا بکی
شریران فخر خواهند نمود ۴ حرفها میزنند و سخنان ستم
آميز میگویند. جمیع بدکاران لاف میزنند. ای خداوند
قوم ترا میکشند. و میراث ترا ذلیل میسازند ۵ بپوه
زنان و غریبانرا میکشند. و چنانرا بقتل میرسانند ۶ و
میگویند پاه نمی بینند. و خدای یعقوب ملاحظه نمیاید
۷ ای احسان قوم بفهمید. وای ابلهان کی تعقل خواهید
نمود ۸ او که گوشه را غرس نمود آیا نمیشنود. او که
چشم را ساخت آیا نمی بیند ۹ او که افتخار نادب
میکند آیا توبیخ نخواهد نمود. او که معرفت را بانسان
میآموزد ۱۰ خداوند فکرهای انسانرا میداند. که بعضی
بطالت است ۱۱ ای پاه خوشحال شخصی که او را نادب
مینائی. و از شریعت خود او را تعلیم میدی ۱۲ تا
او را از روزهای بلا راحت بختی. مادامیکه حفره برای
شریران کنده شود ۱۳ زیرا خداوند قوم خود را رد
نخواهد کرد. و میراث خویشرا ترك نخواهد نمود

۱۴ زیرا که داوری بانصاف رجوع خواهد کرد. و همه
راستدان پروئی آنرا خواهند نمود ۱۵ کیست که برای
من با شریران مقاومت خواهد کرد. و کیست که با
بدکاران مقابله خواهد نمود ۱۶ اگر خداوند مددکار
من نمیشود. جان من بزودی در خاموشی ساکن میشد
۱۷ چون گفتم که پای من میلغزد. پس رحمت تو ای
خداوند مرا تأیید نمود ۱۸ در کثرت اندیشه های دل
من. تسلیهای تو جان مرا آسایش بخشید ۱۹ آیا کرمی
شرارت با تو رفاقت تواند نمود. که فساد را بقانون
اختراع میکند ۲۰ برجان مرد صدیقی بام جمع میشوند.
و برخون بیگناه فتوی میدهند ۲۱ لکن خداوند برای من
قلعه بلند است. و خدام صخره علیای من است
۲۲ و گناه ایشانرا برایشان راجع خواهد کرد. و ایشانرا
در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. یهوه خدای ما
ایشانرا فانی خواهد نمود

مزمور نود و پنجم

۱ یباید خداوند را بسرائیم. و صخره نجات خود را
آواز شادمانی دهیم ۲ بحضور او با حمد نزدیک بشویم.
و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم ۳ زیرا که یهوه

مزبور نود و دوم

مزبور و سرود برای روز سبت

۱ خداوند را حمد گفتن نیکو است. و بنام تو نسج خواندن ای حضرت اعلیٰ ۲ بامدادان رحمت ترا اعلام نمودن. و در هر شب امانت ترا ۳ پر ذات ده اوتار و بر رباب. و بنغمه هجابون و بریط ۴ زیرا که ای خداوند مرا بکارهای خودت شادمان ساخته. بسبب اعمال دسته‌های تو ترنم خواهم نمود. ه ای خداوند اعمال تو چه عظیم است. و فکرهای تو بی نهایت عمیق ۶ مرد و حتی اینرا نمی‌داند. و جاهل درین تأمل نمی‌کند ۷ و فیکه شیران مثل علف می‌رویند. و جمیع بدکاران می‌شکفتند. برای اینست که تا باید هلاک گردند ۸ لیکن تو ای خداوند بر اعلیٰ علین هستی. تا ابد آباد ۹ زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند. هان دشمنان تو هلاک خواهند شد. و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد ۱۰ و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلند کرده. و بروغن تازه مسح شده ام ۱۱ و چشم من بر دشمنان خواهد نگرست. و گوشهای من از شر برانیکه با من مقاربت میکنند خواهد شنید ۱۲ عادل مثل درخت خرما

خواهد شکفت. و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد کرد ۱۴ آنانیکه در خانه خداوند غرس شده اند. در صحنهای خدای ما خواهند شکفت ۱۵ در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد. و تر و تازه و سبز خواهند بود ۱۶ تا اعلام کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در وی هیچ بی انصافی نیست

مزبور نود و سیم

۱ خداوند سلطنت را گرفته و خود را بجلال آراسته است. خداوند خود را آراسته و کمر خود را بنوت بسته است. ریع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش نخواهد خورد ۲ تخت تو از ازل پایدار شده است. و تو از قدم هستی ۳ ای خداوند سیلابها برافراشته اند. سیلابها آواز خود را برافراشته اند. سیلابها خروش خود را برافراشته اند ۴ فوق آواز آبهای بسیار. فوق امواج زور آور دریا. خداوند در اعلیٰ علین زور آورتر است. ه شهادت تو بی نهایت امین است. ای خداوند قدوسیت خانه ترا مزید تا ابد آباد

گردا گردا اوست. عدل و انصاف قاعده تحت اوست
 ۳ آتش پیش روی وی میرود. و دشمنان او را باطرافش
 میسوزاند. ۴ برقبایش ربع مسکون را روشن میسازد. زمین
 اینرا بدهد و بلرزید. ۵ کوهها از حضور خداوند مثل موم
 گداخته میشود. از حضور خداوند ثانی جهان ۶ آسمانها
 عدالت او را اعلام میکند. و جمیع قومها جلال او را می
 بینند. ۷ همه پرستندگان پهای تراشیده نخل میشوند. که
 به پشاهان میبایند. ای جمیع خدایان او را بپرستید
 ۸ صهیون شنید و شادمان شد و دختران بهودا مسرور
 گردیدند. ای خداوند بسبب داوریهای تو ۹ زیرا که تو
 ای خداوند بر ثانی روی زمین متعال هستی. بر جمیع
 خدایان بسیار اعلی هستی. ۱۰ ای شما که خداوند را دوست
 میدارید از بدی نفرت کنید. او حافظ جانهای مقدسان
 خود است. ایشانرا از دست شریران میرهاند. ۱۱ نور
 برای عادلان کاشته شده است. و شادمانی برای راستدلان
 ۱۲ ای عادلان در خداوند شادمان باشید. و ذکر
 قدوسیت او را حمد بگویند

مزمور نود و هشتم

مزمور

۱ برای خداوند سرود تازه برسانید زیرا کارهای
 عجیب کرده است. دست راست و بازوی قدوس او او را
 مظفر ساخته است. ۲ خداوند نجات خود را اعلام نموده.
 و عدالتش را بنظر امتها مکتشف کرده است. ۳ رحمت
 و امانت خود را با خاندان اسرائیل بیاد آورد. همه
 اقصای زمین نجات خدای ما را دیده اند. ۴ ای ثانی زمین
 خداوند را. آواز شادمانی دهید. بانگ زنید و ترنم نائید
 و برسانید. ۵ خداوند را با بربط برسانید. با بربط و با
 آواز نغایت. ۶ با کُرناها و آواز سرنا. به حضور یهوه
 پادشاه آواز شادمانی دهید. ۷ دریا و برئی آن بخروشید.
 ربع مسکون و ساکنان آن. ۸ نهرا دستک بزنند. و کوهها
 با هم ترنم نایند. ۹ بحضور خداوند زیرا به داود جهان
 میآید. ربع مسکون را بانصاف دآوری خواهد کرد
 و قومها را برستی

خدای بزرگ است. و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان
 ۴ نشیهای زمین در دست وی است. و فرازهای کوهها
 از آن او. و دریا از آن اوست او آنرا بساخت. و
 دسهای وی خشکی را مصور نمود ۶ یائید عبادت و
 سجده نمائیم. و بحضور آفریننده خود خداوند زانو زنیم
 ۷ زیرا که او خدای ما است. و ما قوم مرتع و گله
 دست او میباشیم. امروز کاش آواز او را میشنیدید
 ۸ دل خود را سخت مسازید. مثل مرثیا مانند یوم مسّا در
 صحرّا ۹ چون اجداد شما را آزمودند. و تجربه کردند
 و اعمال مرا دیدند ۱۰ چهل سال از آن قوم محزون
 بودم و گفتم. قوم گمراه دل هستند که طرّقی مرا
 نشناختند ۱۱ پس در غضب خود قسم خوردم. که
 بآرامی من داخل نخواهد شد

مزمور نود و ششم

۱ یهوّمرا سرود تازه برائید. ای تمامی زمین خداوند را
 برائید ۲ خداوند را برائید و نام او را متبارک خوانید.
 روز بروز نجات او را اعلام نمائید ۳ در میان امتها
 جلال او را ذکر کنید. و کارهای عجیب او را در جمیع
 قومها ۴ زیرا خداوند عظیم است و بی نهایت حمید.

و او مہیب است بر جمیع خدایان ۵ زیرا جمیع خدایان
 امتها بنهائند لیکن یهوّم آسمانها را آفرید ۶ مجد و جلال
 بحضور وی است. و قوّت و جمال در قدس وی ۷ ای
 قبائل قومها خداوند را توصیف نائید. خداوند را بجلال
 و قوّت توصیف نائید ۸ خداوند را بجلال اسم او توصیف
 نائید. هدیه بیاورید و بضحای او بیائید ۹ خداوند را در
 زینت قدوسیّت بپرستید. ای تمامی زمین از حضور وی
 بلرزید ۱۰ در میان امتها گوئید خداوند سلطنت گرفته
 است. ربع مسکون نیز باید ار شد و جنبش خواهد خورد.
 قومها را بانصاف داوری خواهد نمود ۱۱ آسمان شادی
 کند و زمین مسرور گردد. دریا و یرئی آن غرش نماید
 ۱۲ صحرّا و هر چه در آن است بوجد آید. آنگاه نام
 درختان جنگل نرنم خواهند نمود ۱۳ بحضور خداوند
 زیرا که میآید. زیرا که برای داوری جهان میآید. ربع
 مسکون را بانصاف داوری خواهد کرد. و قومها را بامانت
 خود

مزمور نود و هفتم

۱ خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادی کند.
 و جزیرهای بسیار مسرور گردند ۲ ابرها و ظلمت غلیظ

دارد تحمل غوام کرد ۶ چشمان بر امنای زمین است تا
با من ساکن شوند. کسیکه بطریق کامل سالک باشد خادم
من خواهد بود ۷ حبله‌گر در خانه من ساکن نخواهد
شد. دروغ‌گو پیش نظر من نخواهد ماند ۸ همه شهران
زمین را صیگاهان هلاک غوام کرد. تا جمیع بدکاران را از
شهر خداوند منقطع سازم

مزمور صد و دوم

دعای مسکین و قنبره پریشان حال شده ناله خود را
بمحضر یهوه میریزد

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو. و فریاد من نزد تو برسد
۲ در روز تنگم روی خود را از من مپوشان. گوش خود را
بمن فرا گیر. و روزیکه بخوانم مرا بزودی اجابت فرما
۳ زیرا روزهای مثل دود تلف شد. و استخوانهای مثل
هیزم سوخته گردید ۴ دل من مثل گیاه زده شده و خشک
گردیده است. زیرا خوردن غذای خود را فراموش می‌کنم
۵ بسبب آواز ناله خود. استخوانهایم بگوشت من چسبیده
است ۶ مانند مرغ سقای صحرا شده. و مثل بوم خرابها
گردیدم ۷ پاسانی می‌کنم و مثل گجشک. بر پشت بام

مفرد گشته ام ۸ تمامی روز دشنام مرا سرزنش می‌کند.
و آنانی که بر من دیوانه شده اند مرا لعنت مینمایند ۹ زیرا
خاکستر را مثل نان خورده ام. و مشروب خود را با اشک
آمیخته ام ۱۰ بسبب غضب و خشم تو. زیرا که مرا بر
افراشته و بزر افکنده ۱۱ روزهایم مثل سایه زوال پذیر
گردیده. و من مثل گیاه پژمرده شده ام ۱۲ لیکن تو ای
خداوند جلوس فرموده تا ابد آباد. و ذکر تو را جمیع
نسلهاست ۱۳ تو بر خاسته بر صهیون ترخم خواهی نمود.
زیرا وقتیست که بر او رافت کی و زمان معین رسیده
است ۱۴ چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند.
و بر خاک او شفت مینمایند ۱۵ پس امثال از نام خداوند
خواهند ترسید. و جمیع پادشاهان جهان از کبرائی تو
۱۶ زیرا خداوند صهیون را بنا نموده. و در جلال خود
ظهور فرموده است ۱۷ بدعای مسکینان توجه نموده.
و دعای ایشانرا خوار نکرده است ۱۸ این برای نسل
آینده نوشته میشود. تا قومیکه آفریده خواهند شد خداوند را
نسبح بچنانند ۱۹ زیرا که از بلندئ قدس خود نگرسته.
خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است ۲۰ تا ناله
اسیرانرا بشنود. و آنانرا که بیوت سپرده شده اند آزاد

مزبور نود و نهم

۱ خداوند سلطنت گرفته است پس قوما بلرزند. بر
 ۲ کرویین جلوس می فرماید زمین متزلزل گردد ۳ خداوند
 در صهیون عظیم است. و او بر جمیع قوما متعال است
 ۴ اسم عظیم و مهیب ترا حمد بگویند. که او قدوس است
 ۵ و قوت پادشاه انصاف را دوست می دارد. تو راستی را
 یابدار کرده. و انصاف و عدالت را در یعقوب بعمل آورده
 ۶ یهوه خدای مارا تکریم نائید. و نزد قدمگاه او عبادت
 کنید. که او قدوس است ۷ موسی و هارون از کاهنانش
 و سمویل از خوانندگان نام او. یهوه را خواندند و او
 ایشانرا اجابت فرمود ۸ در ستون ابر بدیشان سخن گفت
 شهادت او و فریضه را که بدیشان داد نگاه داشتند
 ۹ ای یهوه خدای ما تو ایشانرا اجابت فرمودی.
 ایشانرا خدای غفور بودی. اما از اعمال ایشان انتقام
 کنیدی ۱۰ یهوه خدای مارا متعال بخوانید. و نزد کوه
 مقدس او عبادت کنید. زیرا یهوه خدای ما قدوس
 است

مزبور صد

۱ ای تمامی روی زمین. خداوند را آواز شادمانی دهید
 ۲ خداوند را با شادی عبادت نمائید. و بحضور او با ترنم
 بیائید ۳ بدانید که یهوه خداست او مارا آفرید. ما
 قوم او هستیم و گوسفندان مرغ او ۴ بدروازهای او با
 حمد بیائید. و بصحبهای او با تسبیح. او را حمد گویند و نام
 او را مبارک خوانند ۵ زیرا که خداوند نیکو است و رحمت
 او ابدی. و امانت وی تا ابد الابد

مزبور صد و یکم

مزبور داود

۱ رحمت و انصاف را خوام سرائید. نزد تو ای خداوند
 تسبیح خوام خواند ۲ در طریق کامل مجردمندی رفتار
 خوام نمود. نزد من کی خواهی آمد. در خانه خود با
 دل سلم سالک خوام شد ۳ چیزی بدرا پیش نظر خود
 نخوام گذاشت. کار کج روانرا مکروه میدارم بمن نخواهد
 چسبید ۴ دل کج از من دور خواهد شد. شخص شریر را
 نخوام شناخت ۵ کسیرا که در خنبه همسایه خود غیبت
 گوید هلاک خوام کرد. کسیرا که چشم بلند و دل متکبر

الآباد است. و عدالت او بر فرزندان فرزندان ۱۸ بر آنانی که عهد او را حفظ میکنند. و فرایض او را یاد میدارند تا آنها را عیا آورند ۱۹ خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده. و سلطنت او بر همه مسلط است ۲۰ خداوند را متبارک خوانید ای فرشتگان او. که در قوت زور آورید و کلام او را بجا میآورید. و آواز کلام او را گوش میگید ۲۱ ای جمیع لشکرهاى او خداوند را متبارک خوانید. و ای خادمان او که اراده او را بجا میآورید ۲۲ ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید. در همه مکانهای سلطنت او. ای جان من خداوند را متبارک بخوان

مزمور صد و چهارم

۱ ای جان من خداوند را متبارک بخوان. ای یهوه خدای من تو بی نهایت عظیم هستی. بمرت و جلال ملبس هستی ۲ خوشتر را بنور مثل ردا پوشانیده. آسمانها را مثل پرده بهن ساخته ۳ آنکه غرفات خود را بر آنها بنا کرده است. و ابرها را مرکب خود نموده و بر بالهای یاد میفرماید ۴ فرشتگان خود را پادها میگرداند. و خادمان

خود را آتش مشتعل ۵ که زمین را بر اساس استوار کرده. تا جیش نخورد تا ابد الآباد ۶ آنرا بجمعه مثل ردا پوشانیده. که آنها بر کوهها ایستاده اند ۷ از عتاب تو میگریزند. از آواز رعد تو پراکنده میشوند ۸ بفرز کوهها بر میآیند و هموارها فرود میآیند. بمکانیکه برای آنها مهیا ساخته ۹ حدی برای آنها قرار داده که از آن نگذروند. و برنگردند تا زمین را بیشانند ۱۰ که چشمهها در وادیا جاری میسازد. تا در میان کوهها روان بشوند ۱۱ تمام حیوانات صحرا را سیراب میسازد. تا گورخران تشنگی خود را فرو نشانند ۱۲ بر آنها مرغان هوا ساکن میشوند. و از میان شاخهها آواز خود را میدهند ۱۳ او از غرفات خود کوهها را سیراب میکند. و از ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود ۱۴ نباتات را برای بهام میرویانند. و سبزهها را برای خدمت انسان. و نان را از زمین بیرون میآورد ۱۵ و شراب را که دل انسان را شادمان می کند. و چهره او را بروغن شاداب میسازد. و دل انسان را بنان قوی میگرداند ۱۶ درختان خداوند شاداب اند. یعنی سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است ۱۷ که در آنها مرغان آسمانیهای خود را میگیرند. و اما صنوبر خانه

ماست. داوریهی او در تمامی جهات است ۸ عهد خود را یاد می‌دارد تا ابدآباد. و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است ۹ آن عهدی را که با ابراهیم بسته. و قسمی را که برای اسحق خورده است ۱۰ و آنرا برای یعقوب فریضه استوار ساخت. و برای اسرائیل عهد جاودانی ۱۱ و گفت که زمین که ما را بنوعوام داد. ناحصه میراث شما شود ۱۲ هنگامیکه عددی معدود بودند. قلیل العدد و غریاء در آنجا ۱۳ و از امتی تا امتی سرگردان می بودند. و از يك مملکت تا قوم دیگر. ۱۴ او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند. بلکه پادشاهان را بخاطر ایشان توبیخ نمود ۱۵ که بر مسیحات من دست می‌گذاشتند. و انبیای مرا ضرر می‌رسانید ۱۶ پس قحطی را بر آن زمین خواند. و تمامی قوام ناآرام شکست ۱۷ و مردی پیش روی ایشان فرستاد. یعنی یوسف را که او را بفلاهی فروختند ۱۸ پایهای ویرا برنجیرها خستند. و جان او در آرم بسته شد ۱۹ تا وقتی که سخن او واقع شد. و کلام خداوند او را انجان نمود ۲۰ آنگاه پادشاه فرستاده بندهای او را گشاد. و سلطان قومها او را آزاد ساخت ۲۱ او را برخانه خود حاکم قرار داد. و مختار

بر تمام مابینك خویش ۲۲ تا باراده خود سروران او را بند نمایند. و مشایخ او را حکمت آموزد ۲۳ پس اسرائیل بمصر درآمدند. و یعقوب در زمین حام غربت پذیرفت ۲۴ و او قوم خود را بغایت بارور گردانید. و ایشانرا از دشمنان ایشان قویتر ساخت ۲۵ لیکن دل ایشانرا برگردانید تا بر قوم او کینه ورزند. و برندگان وی حمله نمایند ۲۶ بنده خود موسی را فرستاد. و هارون را که برگزیده بود ۲۷ کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردند. و عجایب او را در زمین حام ۲۸ ظلمت را فرستاد که تاریک گردید. پس بکلام او مخالفت نورزیدند ۲۹ آیههای ایشانرا بخون مبدل ساخت. و ماهیان ایشانرا میزبانید ۳۰ زمین ایشان غوکهارا بازدهام پیدا نمود. حتی در حرهای پادشاهان ایشان ۳۱ او گفت و انواع مگسها پدید آمد. و پشهها در همه حدود ایشان ۳۲ تگرگرا بعوض باران بارانید. و آتش مشتعل را در زمین ایشان ۳۳ مویها و انجیرهای ایشانرا زد. و درختان محال ایشانرا بشکست ۳۴ او گفت و ملخ پدید آمد و کرمها از حد شاره افزون ۳۵ و هر سیزه را در زمین ایشان بخوردند. و میوههای زمین ایشانرا خوردند ۳۶ و جمیع نخست زادگانرا در زمین ایشان زد. و اوائل تمامی قوت

لَقَدْ مَبَاشَد ۱۸ کوههای بلند برای بهزای کوهی و صخره‌ها برای پرپوع میباید. است ۱۹ ماها برای موسها ساخت. و آفتاب مغرب خود را می داند ۲۰ تاریکی مهساز و شب میشود. که در آن همه حیوانات جنگلی راه می روند ۲۱ شیر میخان برای شکار خود غرش میکند. و خوراک خویش را از خدا میجویند ۲۲ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند. و در بیشه‌های خود میجویند ۲۳ انسان برای عمل خود بیرون میآید. و بجهت شغل خویش تا شامگاه ۲۴ ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جمیع آنها را بحکمت کرده زمین از دولت تو برآست ۲۵ و آن دریای بزرگ و وسیع الاطراف نیز که در آن حشرات از حد شماره زیاده اند و حیوانات خورد و بزرگ ۲۶ و در آن کشتیها راه می روند. و آن لژیانان که بجهت بازی کردن در آن آفریده ۲۷ جمیع اینها از تو انتظار می کنند. تا خوراک آنها را در وقتش برسانی ۲۸ آنچه را که به آنها میدی فرا میگیرند. دست خود را باز میکنی پس از چیزهای بکو سیر میشوند ۲۹ روی خود را میپوشانی پس مضطرب میگردند. روح آنها را قض میکنی پس میمیرند و بجا که خود بر می گردند ۳۰ چون روح خود را میفرستی آفریده

میشوند. و روی زمین را تازه میگردانی ۳۱ جلال خداوند تا ابد آباد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود ۳۲ که بزین نگاه میکند و آن میلزد. کوهها را لمس میکند پس آتش فشان میشوند ۳۳ خداوند را خوام سرائید تا زنده میباشم. برای خدای خود تسبیح خوام خواند تا وجود دارم ۳۴ تکر من اورا لذت بشود. و من در خداوند شادمان خوام بود ۳۵ گاهکاران از زمین نابود گردند. و شیران دیگر یافت نشوند. ای جان من خداوند را متبارک بخوان هَلْ لَوِیاه

مزمور صد و پنجم

۱ یَهُوْهَما حمد گویند و نام اورا بخوانند. اعمال اورا در میان قومها اعلام نمایند ۲ اورا سرائید برای او تسبیح بخوانند. در تمام کارهای عجیب او تکر نمایند ۳ در نام قدوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد ۴ خداوند قوت اورا بطلبد. روی اورا پیوسته طالب باشید ۵ کارهای عجیب را که او کرده است بیاد آورید. آیات او و داوریهایی دهان اورا ۶ ای ذریت بنده او ابراهیم. ای فرزندان یعقوب برگزیده او ۷ یَهُوْهَما خدای

ایشان افروخته شده. شعله آتش شرابرا سوزانید
 ۱۹ گوساله درحوریب ساختند. و بی ریخته شده را پرستش
 نمودند. ۲۰ و جلال خود را تبدیل نمودند. بمثال گاوی
 که علف بخورد. ۲۱ و خدای نجات دهنده خود را
 فراموش کردند. که کارهای عظم درمصر کرده بود
 ۲۲ و اعمال عجیبه را درزمین حام. و کارهای ترسناک را
 دربحر قلزم ۲۳ آنگاه گفت که ایشانرا هلاک بکند.
 اگر برگردد او موسی درشکاف بحضور وی نمی ایستاد.
 تا غضب او را از هلاکت ایشان برکرداند. ۲۴ و زمین
 مرغوب را خوار شمرند. و بکلام وی ایمان نیاوردند
 ۲۵ و درخیمه های خود همه بکردند. و قول خداوند را
 استماع نمودند ۲۶ لهذا دست خود را برایشان برافراشت.
 که ایشانرا در صحرا از پا درآورَد ۲۷ و ذریت ایشانرا
 در میان آنها بیندازد. و ایشانرا در زمینها پراکنده
 کند ۲۸ پس به بعل قنور پیوستند. و قربانیهای
 مردگانرا خوردند ۲۹ و بکارهای خود خشم او را بهیجان
 آوردند. و ویا برایشان سخت آمد. ۳۰ آنگاه فیهاس
 برپا ایستاده داوری نمود. و ویا برداشته شد. ۳۱ و
 این برای او بعدالت محسوب گردید نسلآ بعد نسل

تا ابد الآباد ۳۲ و او را نزد آب مریه غضبناک نمودند.
 حتی موسی را بمخاطر ایشان آزاری عارض کردید ۳۳ زیرا
 که روح او را تلخ ساختند. تا از لهای خود ناسزا گفت
 ۳۴ و آن قومهارا هلاک نکردند. که درباره ایشان
 خداوند امر فرموده بود. ۳۵ بلکه خویشان را با آنها
 آمیختند. و کارهای ایشانرا آموختند. ۳۶ و بنهای
 ایشانرا پرستش نمودند. تا آنکه برای ایشان دام گردید
 ۳۷ و پسران و دختران خویش را برای دیوها قربانی
 گذرانیدند ۳۸ و خون بیگهارا ریختند یعنی خون پسران
 و دختران خود را. که آنرا برای بنهای کسان ذبح کردند.
 و زمین از خون ملوث گردید ۳۹ و از کارهای خود
 نجس شدند و در افعال خویش زناکار گردیدند
 ۴۰ لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد. و میراث
 خویشرا مکروه داشت ۴۱ و ایشانرا بدست آنها تسلیم
 نمود. تا آنانیکه از ایشان نفرت داشتند برایشان حکمرانی
 کردند ۴۲ و دشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند. و زیر
 دست ایشان ذلیل گردیدند ۴۳ بارهای بسیار ایشانرا
 خلاصی داد. لیکن بمشورت های خویش براو فتنه کردند.
 و بسبب گناه خویش خوار گردیدند ۴۴ با وجود این

ایشانرا ۴۷ و ایشانرا با طلا و نقره بیرون آورد. که در اسباط ایشان یکی ضعیف نبود ۴۸ مصریان از بیرون رفتن ایشان شاد بودند. زیرا که خوف ایشان بر آنها مستولی گردیده بود ۴۹ ابری برای پوشش گشترانید. و آتشکه شامگاه روشنائی دهد ۵۰ سؤال کردند پس سئوی برای ایشان فرستاد. و ایشانرا از نان آسمان سیر گردانید ۵۱ صحرورا بشکافت و آب جاری شد. درجایهای خشک مثل نهر روان گردید ۵۲ زیرا کلام مقدس خود را بیاد آورد. و بنده خویش ابراهم را ۵۳ و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد. و برگردگان خویش را با ترم ۵۴ و زمینهای امتهارا بدیشان داد. و زحمت قومهارا وارث شدند ۵۵ تا آنکه فرایض او را نگاه دارند. و شریعت او را حفظ نمایند هَلَلُیَاه

مزمور صد و ششم

۱ هَلَلُیَاه خداوند را حمد بگوئید. زیرا که او نیکو است و رحمت او تا ابد الابد ۲ کیست که اعمال عظم خداوند را بگوید. و همه تسبیحات او را بشنوند ۳ خوشا بحال آنانیکه انصافرا نگاه دارند. و آن که عدالترا در همه وقت بعمل آورد ۴ ای خداوند مرا یاد کن

۵ برضامندی که با قوم خود میداری. و نجات خود از من تقصد نما ۵ تا سعادت برگردگان ترا بینم. و بشادمانی قوم تو مسرور شوم و با میراث تو فخر نمایم ۶ با پدران خود نگاه نموده ام. و عقیبات ورزیده شرارت کرده ام ۷ پدران ما کارهای عجیب ترا در مصر تعلیمیدند و کثرت رحمت ترا بیاد نیاوردند. بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیزیدند. ۸ لیکن بخاطر اسم خود ایشانرا نجات داد. تا توانائی خود را اعلان نماید ۹ و بحر قلزمرا عتاب کرد که خشک گردید. پس ایشانرا درجتها مثل بیابان رهبری فرمود ۱۰ و ایشانرا از دست دشمن نجات داد. و از دست خصم رهائی بخشید ۱۱ و آب دشمنان ایشانرا پوشانید. که یکی از ایشان باقی نماند ۱۲ آنگاه بکلام او ایمان آوردند. و حمد او را سرائیدند ۱۳ لیکن اعمال او را بزودی فراموش کردند. و مشورت او را انتظار نکشیدند ۱۴ بلکه شہوت پرستی نمودند در بادیه. و بخدارا امتحان کردند در هامون ۱۵ و مثلت ایشانرا بدیشان داد. لیکن لاغری درجتهای ایشان فرستاد ۱۶ پس بسوی درآردو حد بردند. و هارون مقدس یهوه ۱۷ و زمین شکافته شده دانانرا فرو برد. و جماعت ایرامرا پوشانید ۱۸ و آتش در جماعت

خود را فرستاده ایشان را شفا بخشید. و ایشان را از
 هلاکهای ایشان رها نید. ۲۱ پس خداوند را بسبب رحمتش
 تشکر ناپند. و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم
 ۲۲ و قربانیهای تشکرا بگذرانند. و اعمال ویرا برتر
 ذکر کند. ۲۳ آنانی که در کشتیها بدریا رفتند. و
 درآهای کثیر شغل کردند. ۲۴ ایشان کارهای خداوند را
 دیدند. و اعمال عجیب او را درجهها ۲۵ او گفت پس
 باد تند را وزانید و امواج آنرا برافراشت ۲۶ آسمانها
 بالا رفتند و بلبهها فرود شدند. و جان ایشان از سختی
 گداخته گردید ۲۷ سرگردان گشته مثل مستان افتاد
 و خیزان شدند. و عقل ایشان ناما حیران گردید
 ۲۸ آنگاه درستی خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و
 ایشان را از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ۲۹ طوفان را به آرامی
 ساکت ساخت. که موجهای ساکن گردید. ۳۰ پس
 سرور شدند زیرا که آسایش یافتند. و ایشان را به بندر
 مراد ایشان رسانید ۳۱ پس خداوند را بسبب رحمتش
 تشکر ناپند. و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم
 ۳۲ و او را در مجمع قوم متعال بخوانند. و در مجلس
 مشایخ او را تسبیح بگویند ۳۳ او نهرها را بهادیه مبدل

کرد. و چشمههای آب را بر زمین نشه ۳۴ و زمین
 بارور را نیز بشوره زار. بسبب شرارت ساکنان آن
 ۳۵ بادیها به دریایه آب مبدل کرد. و زمین خشک را
 به چشمههای آب ۳۶ و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت
 تا شهری برای سکونت بنا نمودند ۳۷ و مزرعهها کاشتند
 و تاکستانها غرس نمودند. و حاصل غله بعمل آوردند
 ۳۸ و ایشان را برکت داد تا بغایت کثیر شدند. و بهام
 ایشان نگذارد کم شوند ۳۹ و باز کم گشتند و ذلیل
 شدند. از ظلم و شقاوت و حزن ۴۰ ذلت را بر رؤسا
 میریزد. و ایشان را در بادی که راه ندارد آواره میسازد
 ۴۱ اما مسکین را از مشقتش بری افرازد. و قبیلهها را
 مثل گلهها برایش پیدا میکند ۴۲ صالحان اینرا دیده
 شادمان میشوند. و تمامی شرارت دهان خود را خواهد
 بست ۴۳ کیست خردمند تا بدین چیزها تشکر نماید. که
 ایشان رحمتهای خداوند را خواهند فهمید

مزمور صد و هشتم

سرود و مزمور داود

۱ اینجا دل من مستحکم است. من خوام سرانید
 و فرم خوام نمود و جلال من نیز ۲ ای عود و بربط

بر تکی ایشان نظر کرد. و قتیکه فریاد ایشانرا شنید
 ۴۵ و بمخاطر ایشان عهد خود را بیاد آورد. و در کثرت
 رحمت خویش بازگشت نمود ۴۶ و ایشانرا حرمت داد.
 در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان ۴۷ ای یهوه خدای
 ما مارا نجات ده. و مارا از میان آنها جمع کن. تا نام
 قدوس ترا حمد گوئیم و در تسبیح تو فخر نمایم ۴۸ یهوه
 خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابد الآباد. و
 تمامی قوم بگویند آمین هَلِلُوْاه

مزبور صد و هفتم

۱ خداوند را حمد بگویند زیرا که او نیکو است.
 و رحمت او باقیست تا ابد الآباد ۲ فدیه شدگان
 خداوند اینرا بگویند. که ایشانرا از دست دشمن فدیه
 داده است ۳ و ایشانرا از بلدان جمع کرده. از
 مشرق و مغرب و از شال و جنوب ۴ در صحرا آواره
 شدند و در بادیه بی طریق. و شهری برای سکونت
 نیافتند ۵ گرسنه و تشنه نیز شدند. و جان ایشان
 در ایشان مستمند گردید ۶ آنگاه در تکی خود نزد خداوند
 فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگهای ایشان رهائی
 بخشید ۷ و ایشانرا براه مستقیم رهبری نمود. تا به شهری

مسکون درآمدند ۸ پس خداوند را بسبب رحمتش تشکر
 نمایند. و بسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم ۹ زیرا
 که جان آرزویند را سیر گردانید. و جان گرسنه را از
 چیزهای نیکو پر ساخت ۱۰ آنانی که در تاریکی و سایه
 موت نشسته بودند. که در منزلت و آهن بسته شده بودند
 ۱۱ زیرا بکلام خدا مخالفت نمودند. و بنصیحت حضرت
 اعلی اهانت کردند ۱۲ و او دل ایشانرا بشقت ذلیل
 ساخت. بلغزیدند و مدد کننده نبود ۱۳ آنگاه در تکی
 خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگهای
 ایشان رهائی بخشید ۱۴ ایشانرا از تاریکی و سایه موت
 بیرون آورد. و بندهای ایشانرا پگست ۱۵ پس
 خداوند را بسبب رحمتش تشکر نمایند. و بسبب کارهای
 عجیب او با بنی آدم ۱۶ زیرا که دروازه های برنجین را
 شکسته. و بندهای آهنین را پاره کرده است ۱۷ احقافان
 بسبب طریق شیرانه خود. و بسبب گاهان خویش
 خود را ذلیل ساختند ۱۸ جان ایشان هر قسم خوراک را
 محسوس داشت. و بدروازه های موت نزدیک شدند
 ۱۹ آنگاه در تکی خود نزد خداوند فریاد برآوردند.
 و ایشانرا از تنگهای ایشان رهائی بخشید ۲۰ کلام

خداوند بیاد آورده شود. و گناه مادرش صحر نکرد
 ۱۵ و آنها دردم نظر خداوند دایماً بماند. تا یادگاری
 ایشانرا از زمین ببرد ۱۶ زیرا که رحمت نمودن را بیاد
 نیاورد. بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد. و بر شکسته
 دل تا او را بفنل رساند ۱۷ چونکه لعنت را دوست
 میداشت بدو رسیده. و چونکه برکت را نمیخواست از او
 دور شده است ۱۸ و لعنت را مثل ردای خود در بر
 گرفت. و مثل آب به شکش در آمد و مثل روغن در
 اسفغانهای وی ۱۹ پس مثل جامه که او را میپوشاند.
 و چون کمربندیکه بآب همیشه بسته میشود خواهد بود
 ۲۰ این است اجرت مخالفت از جانب خداوند. و برای
 آنانیکه بر جان من بدی میگویند ۲۱ اما تو ای یهوه
 خداوند بخاطر نام خود با من عمل نما. چونکه رحمت
 تو نیکوست مرا خلاصی ده ۲۲ زیرا که من فقیر
 و مسکین هستم. و دل من در اندروم مجروح است
 ۲۳ مثل سانه که در زوال باشد رفته‌ام. و مثل ملخ
 رانده شده‌ام ۲۴ زانوهایم از روزه داشتن میلرزد.
 و گوشتم از فری کاهیده میشود ۲۵ و من نزد ایشان
 عار گردیده‌ام. چون مرا می بیند سر خود را میچنانند

۲۶ ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما. و بحسب
 رحمت خود مرا نجات ده ۲۷ تا بدانند که این است
 دست تو. و تو ای خداوند اینرا کرده ۲۸ ایشان لعنت
 بکنند اما تو برکت بده. ایشان بر خیزند و خجل گردند.
 و اما بنده تو شادمان شود ۲۹ چا کنندگانم بر سوائی
 ملبس شوند. و خجالت خویشرا مثل ردا بپوشند
 ۳۰ خداوند را بزیان خود بسیار تشکر خواهم کرد. و
 او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت ۳۱ زیرا که
 بدست راست مسکین خواهد ایستاد. تا او را از آنانیکه
 بر جان او فتوی میدهند برهاند

مزبور صد و دم

مزبور داود

۱ یهوه بخداوند من گفتم بدست راست من بنشین. تا
 دشمنانرا پای انداز تو سازم ۲ خداوند عصای قوت
 ترا از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود
 حکمرانی کن ۳ قوم تو در روز قوت تو هنایای تبرعی
 میباشند در زیستهای قدوسیت شبنم جوانی تو از رحم
 صحرگاه برای تو است ۴ خداوند قسم خورده است
 و پشیمان نخواهد شد. که تو کاهن هستی تاابد الابد.

بیدار شوید. من نیز در صحرگاه بیدار خواهم شد ۴ ای خداوند ترا در میان قومها حمد خواهم گفت. و در میان طایفهها ترا خواهم سرائید ۵ زیرا که رحمت تو عظیم است فوق آسمانها. و راستی تو تا افلاک میرسد ۶ اینجا بر فوق آسمانها متعال باش. و جلال تو بر تمامی زمین ۷ تا محبوبان تو خلاصی یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا اجابت فرما ۸ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است پس وجد خواهم نمود. شکم را تقسم میکنم و وادی سکونت را خواهم پیسود ۹ جلعاد از آن من است و متسی از آن من. و افرام خودسر من و یهودا عصای سلطنت من ۱۰ موآب ظرف شست و شوی من است. و بر آذوقه نعلین خود را خواهم انداخت. و بر فلسطین فخر خواهم نمود ۱۱ کبست که مرا بشهر حصین در آورد. کبست که مرا با آذوقه رهبری نماید ۱۲ آنها نه تو ای خدا که مارا ترک کرده. و تو ای خدا که با لشکرهای ما بیرون نمی آئی ۱۳ مارا بر دشمن امداد فرما. زیرا که مدد انسان باطل است ۱۴ در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد. و او دشمنان مارا پایمال خواهد نمود

مزبور صد و نهم

برای سالار مقتیان. مزبور داود

۱ ای خدای تسبیح من خاموش مباش ۲ زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را بر من گشوده اند. و بزبان دروغ بر من سخن گفته اند ۳ بختان کینه مرا احاطه کرده اند. و بی سبب با من جنگ نموده اند ۴ بعوض محبت من با من مخالفت میکنند. و اما من دعا ۵ و بعوض نیکویی بمن بدی کرده اند. و بعوض محبت عداوت نموده ۶ مردی شریر را بر او بگمار. و دشمن بدست راست او بایستد ۷ هنگامیکه در محاکمه بیاید خطاکار بیرون آید. و دعای او گناه بشود ۸ ایاهم عرش کم شود. و منصب او را دیگری ضبط نماید ۹ فرزندان او بنیم بشوند. و زوجه وی بیوه گردد ۱۰ و فرزندان او آواره شده گدائی بکنند. و از خرابه های خود قوت را بچوبند ۱۱ طلبکار تمامی ما بملك او را ضبط نماید. و اجنبیان تحت او را تاراج کند ۱۲ کسی نباشد که بر او رحمت کند. و بر پشیمان وی احدی زافقت ننماید ۱۳ ذریه وی منقطع گردند. و در طبقه بعد نام ایشان محو شود ۱۴ عصیان پدرانش نزد

خواهد شد. دندانهای خود را فشرده گذاخته خواهد گشت. آرزوی شیرین زایل خواهد گردید

مزمور صد و سیزدهم

۱ هَلِّلُوه‌ای. بندگان خداوند تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید ۲ نام خداوند متبارک باد. از الآن و تا ابد الابد ۳ از مطلع آفتاب تا مغرب آن. نام خداوند را تسبیح خوانده شود ۴ خداوند بر جمیع امتها متعال است. و جلال وی فوق آسمانها ۵ کیست مانند یهوه خدای ما. که بر اعلیٰ علیین نشسته است ۶ و متواضع میشود تا نظر نماید. بر آسمانها و بر زمین ۷ که مسکین را از خاک بر میدارد. و فقیر را از مزبله بری افرازد ۸ تا او را با بزرگان بنشانند. یعنی با بزرگان قوم خویش ۹ زن نازدار را خانه نشین میسازد. و مادر فرزند آن هَلِّلُوه‌ای

مزمور صد و چهاردهم

۱ وقتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند. و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زیات ۲ یهودا مقدس او بود. و اسرائیل محل سلطنت وی ۳ دریا ایشرا بدید و

گرخت. و اَرْدُن به عقب برگشت ۴ کوهها مثل قوچها بجستن در آمدند. و تلهای مثل بره‌ای گله ۵ ای دریا ترا چه شد که گرختی. و ای اَرْدُن که بعقب برگشتی ۶ ای کوهها که مثل قوچها بجستن در آمدید. و ای تلهای که مثل بره‌ای گله ۷ ای زمین از حضور خداوند منزلزل شو. و از حضور خدای یعقوب ۸ که صخره را دریاچه آب گردانید. و سنگ خارار را جنبه آب

مزمور صد و پانزدهم

۱ مارانی ای خداوند مارانی بلکه نام خود را جلال ده. بسبب رحمت و بسبب راستی خویش ۲ امتها چرا بگویند. که خدای ایشان الآن کجاست ۳ اما خدای ما در آسمانهاست. آنچه را که اراده نمود بعمل آورده است ۴ بنهای ایشان تیره و طلاست. از صنعت دستهای انسان ۵ آنها را دهان است و سخن نمیگویند. آنها را چشمها است و نمی بینند ۶ آنها را گوشهاست و نمی شنوند. آنها را بینی است و نمی بویند ۷ دستها دارند و لمس نمیکنند. و پایها و راه نمیروند. و بگلوئی خود تنطق نمیپایند ۸ سازندگان آنها مثل آنها هستند. و هر که بر آنها توکل دارد ۹ ای اسرائیل بر خداوند توکل

برتبه ملکي صدق ۵ خداوند که بدست راست تو است.
در روز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد
۶ در میان امتها داوری خواهد کرد. از لاشها بر خواهد
ساخت. و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوبید ۷ از
نهر سر راه خواهد نوشید. بنابراین سر خود را بر خواهد
افراشت

مزبور صد و یازدم

۱ هَلَلویاه خداوند را بنامی دل حمد خواهم گشت. در
مجلس رستان و در جماعت ۲ کارهای خداوند عظیم
است. و همگانه به آنها رغبت دارند در آنها تفتیش
میکند ۳ کار او جلال و کبریا است. و عدالت وی
پایدار تا ابد الآباد ۴ یادگاری برای کارهای عجیب خود
ساخته است. خداوند کریم و رحم است ۵ ترسندگان
خود را رزقی نیکو داده است. عهد خویش را پیاورد خواهد
داشت تا ابد الآباد ۶ قوت اعمال خود را برای قوم
خود بیان کرده است. تا میراث امتها را بدیشان عطا
فرماید ۷ کارهای دستهای راستی و انصاف است. و
جمیع فرایض وی امین ۸ آنها پایدار است تا ابد الآباد.
در راستی و استقامت کرده شده ۹ فدیه برای قوم خود

فرستاد. و عهد خویش را تا باید امر فرمود. نام او
قدوس و مهیب است ۱۰ ترس خداوند ابتدای حکمت
است. همه عاملین آنها را خردمندئ نیکو است. حد
او پایدار است تا ابد الآباد

مزبور صد و دوازدم

۱ هَلَلویاه خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد. و در
وصایای او بسیار رغبت دارد ۲ ذریتش در زمین زور آور
خواهند بود. طبقه رستان مبارک خواهد شد ۳ توانگری
و دولت در خانه او خواهد بود. و عدالتش تا باید
پایدار است ۴ نور برای رستان در تاریکی طلوع میکند.
او کریم و رحم و عادل است ۵ فرخنده است شخصیکه
رؤف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را بانصاف
استوار میدارد ۶ زیرا که تا باید جنبش خواهد خورد.
مرد عادل تا باید مذکور خواهد بود ۷ از خیر بد
نخواهد رسید. دل او پایدار است و بر خداوند توکل
دارد ۸ دل او استوار است و نخواهد رسید. تا آرزوی
خویش را بر دشمنان خود به پند ۹ بذل نموده بقراء
بخشیده است عدالتش تا باید پایدار است. شاخ او با
عزت افراشته خواهد شد ۱۰ شریر اینرا دیده غضبناک

بمضور تمامی قوم وی ۱۹ در صحنهای خانه خداوند.
در اندرون تو ای اورشلیم هیلویاه

مزبور صد و هفتم

۱ ای جمیع امتها خداوند را تسبیح بخوانید. ای تمامی
قبایل او را حمد گوئید ۲ زیرا که رحمت او بر ما عظیم
است. و راستی خداوند تا ابد الآباد هیلویاه

مزبور صد و هجدهم

۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست. و رحمت
او تا ابد الآباد است ۲ اسرائیل بگویند. که رحمت
او تا ابد الآباد است ۳ خاندان هارون بگویند. که
رحمت او تا ابد الآباد است ۴ ترسندگان خداوند
بگویند. که رحمت او تا ابد الآباد است ۵ در تنگی
یامرا خوانند. یاه را اجابت فرموده در جای وسیع
آورد ۶ خداوند با من است پس غمخوارم ترسید. انسان
بمن چه تواند کرد ۷ خداوند برایم از مدد کاران من
است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را
خواهم دید ۸ بخداوند پناه بردن بهتر است از توکل
نمودن بر آدمیان ۹ بخداوند پناه بردن بهتر است از

توکل نمودن بر امیران ۱۰ جمیع امتها مرا احاطه
کردند. لیکن بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد
۱۱ مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند. لیکن بنام
خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد ۱۲ مثل زنبورها مرا
احاطه کردند. و مثل آتش خارها خاموش شدند. زیرا
که بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد ۱۳ بر من
صحت هیوم آوردی تا یقین. لیکن خداوند مرا اعانت
نمود ۱۴ خداوند قوت و سرود من است. و نجات
من شده است ۱۵ آواز ترنم و نجات در خیمههای عادلان
است. دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند
۱۶ دست راست خداوند متعال است. دست راست
خداوند با شجاعت عمل میکند ۱۷ نیبیرم بلکه زیست
خواهم کرد. و کارهای یامرا ذکر خواهم نمود ۱۸ یاه
مرا بشدت تشیه نموده. لیکن مرا بموت نرسیده است
۱۹ دروازههای عدالت را برای من بگشایند. پناه داخل
شده یامرا حمد خواهم گشت ۲۰ دروازه خداوند اینست.
عادلان بدان داخل خواهند شد ۲۱ ترا حمد میگویم
زیرا که مرا اجابت فرموده. و نجات من شده ۲۲ سنگ را
که معماران رد کردند. همان سر زاویه شده است

نما. او معاون و سپر ایشان است ۱۰ بخاندان هارون
 بر خداوند توکل ننماید. او معاون و سپر ایشان است
 ۱۱ ای ترسندگان خداوند بر خداوند توکل ننماید. او
 معاون و سپر ایشان است ۱۲ خداوند مارا پیاد آورده
 برکت میدهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد.
 و خاندان هارون را برکت خواهد داد ۱۴ ترسندگان
 خداوند را برکت خواهد داد. چه کوچک و چه بزرگ
 ۱۴ خداوند شمارا ترقی خواهد داد. شما و فرزندان
 شمارا ۱۵ شما مبارک خداوند هستید. که آسمان و زمین را
 آفرید ۱۶ آسمانها آسمانهای خداوند است. و اما زمین را
 به بنی آدم عطا فرمود ۱۷ مردگان نیستند که یاهرا
 تسبیح میخوانند. و نه آنانیکه بمشوشی فرو میروند ۱۸ لیکن
 ما یاهرا متبارک خواهیم خواند. از الان و تا ابد الابد
 هَلِّلُویاه.

مزبور صد و شانزدهم

۱ خداوند را محبت میبایم زیرا که. آواز من و نضرع
 مرا شنیده است ۲ زیرا که گوش خود را بمن فرا داشته
 است. پس مدت حیات خود او را خوام خواند
 ۳ ریسامهای موت مرا احاطه کرد. و تنگیهای هاویه مرا

در یافت. تنگی و غم پیدا کردم ۴ آنگاه نام خداوند را
 خواندم. آه ای خداوند جان مرا رهائی ده ۵ خداوند
 رؤف و عادل است. و خدای ما رحیم است ۶ خداوند
 ساده دلانرا محافظت میکند. ذلیل بودم و مرا نجات
 داد ۷ ای جان من بآرامی خود برگرد. زیرا خداوند
 بنو احسان نموده است ۸ زیرا که جان مرا از موت
 خلاصی دادی. و چنانرا از اشک و پایهایرا از
 لغزیدن ۹ بحضور خداوند سالک خوام بود. در زمین
 زندگان ۱۰ ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار
 مستمند شدم ۱۱ در پریشانی خود گفتم. که جمیع
 آدمیان دروغ گویند ۱۲ خداوند را چه ادا کنم.
 برای همه احسانهاییکه بمن نموده است ۱۳ پیاله نجات را
 خوام گرفت. و نام خداوند را خوام خواند ۱۴ نذرهای
 خود را به خداوند ادا خوام کرد. بحضور تمامی قوم او
 ۱۵ موت مقدسان خداوند. در نظروی گرانها است
 ۱۶ آه ای خداوند من بنده تو هستم. من بنده تو
 و پسر کبیز تو هستم. بندهای مرا گشوده ۱۷ قربانیهای
 نشکر نزد تو خوام گذرانید. و نام خداوند را خوام
 خواند ۱۸ نذرهای خود را بخداوند ادا خوام کرد.

میشود. از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت ۲۱ متکبران
ملعونرا توبیخ نمودی. که از اوامر تو گمراه میشوند
۲۲ ننگ و رسوائی را از من بگردان. زیرا که شهادت
ترا حفظ کرده ام ۲۳ سروران نیز نشسته بضد من
سخن گفتند. لیکن بنده تو در فرایض تو تفکر میکند
۲۴ شهادت تو نیز ابتهاج من. و مشورت دهندگان من
بوده اند

د

۲۵ جان من بجا که چسبیده است. مرا موافق کلام خود
زنده ساز ۲۶ راههای خود را ذکر کردم و مرا اجابت
نمودی. پس فرایض خویش را بمن بیاموز ۲۷ طریق
وصایای خود را بمن بنهان. و در کارهای عجیب تو
تفکر خواهم نمود ۲۸ جان من از حزن گهاخته میشود.
مرا موافق کلام خود برپا بدار ۲۹ راه دروغ را از
من دور کن و شریعت خود را بمن عنایت فرما
۳۰ طریق راستی را اختیار کردم. و داوریهای ترا پیش
خود گذاشتم ۳۱ شهادت تو چسبیدم. ای خداوند
مرا مجمل مساز ۳۲ در طریق اوامر تو دواست خواهم
رفت و قتی که دل مرا وسعت دادی

۳۳ ای خداوند طریق فرایض خود را بمن بیاموز. پس
آنها را تا بآخر نگاه خواهم داشت ۳۴ مرا فهم بده
و شریعت ترا نگاه خواهم داشت و آنرا بجای دل
خود حفظ خواهم نمود ۳۵ مرا در سبیل اوامر خود
سالک گردان. زیرا که در آن رغبت دارم ۳۶ دل
مرا بشهادت خود مایل گردان. و نه بسوی طمع
۳۷ چشمان را از دیدن بطلالت برگردان. و در طریق
خود مرا زنده ساز ۳۸ کلام خود را بر بنده خویش
استوار کن که بتو سر نو سپرده شده است ۳۹ ننگ
مرا که از آن میترسم از من دور کن. زیرا که داوریهای
تو نیکو است ۴۰ هفت بوصایای تو اشتیاق دارم
بحسب عدالت خود مرا زنده ساز

و

۴۱ ای خداوند رحمهای تو بمن برسد. و نجات تو
بحسب کلام تو ۴۲ تا بتوانم ملامت کننده خود را جواب
دم زیرا بر کلام تو توکل دارم ۴۳ و کلام راستی را
از دهانم بالکل مگیر. زیرا که بداوریهای تو امیدوارم
۴۴ و شریعت ترا دایما نگاه خواهم داشت تا ابد

۲۳ این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است
 ۲۴ اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است در آن
 وجد و شادی خواهیم نمود ۲۵ آه ای خداوند نجات
 بخش آه ای خداوند سعادت عطا فرما ۲۶ متبارک
 باد او که بنام خداوند میآید شارا از خانه خداوند
 برکت میدهم ۲۷ بهو خدا نیست که مارا روشن ساخته
 است ذبیحها بر شاخهای قربانگاه ببندید
 ۲۸ تو خدای من هستی تو پس ترا حمد میگویم خدای
 من ترا متعال خواهم خواند ۲۹ خداوند را حمد گوئید
 زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابد آباد است

مزبور صد و نوزدهم

۱

۱ خوشا بحال کاملان طریق که بشریعت خداوند
 سالکند ۲ خوشا بحال آنانیکه شهادت او را حفظ میکنند
 و بنائی دل او را میطلبند ۳ کج روی نیز نمی کنند
 و بطریقه های وی سلوک مینایند ۴ تو وصایای خود را
 امر فرموده تا آنها را تماماً نگاه دارم ۵ کاشکه
 راههای من مستحکم شود تا فرایض ترا حفظ کم
 ۶ آنگاه خجل نخواهم شد چون تمام اوامر ترا در

مد نظر خود دارم ۷ ترا به راستی دل حمد خواهم گفت
 چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم ۸ فرایض ترا
 نگاه میدارم مرا بالکلیه ترك منما

ب

۹ بجه چیز مرد جوان راه خود را پاک میسازد بنگاه
 داشتنش موافق کلام تو ۱۰ بنائی دل ترا طلبیدم
 مگذار که از اوامر تو گمراه شوم ۱۱ کلام ترا در دل
 خود محفی داشتم که مبدا بنو گناه ورزم ۱۲ ای
 خداوند تو متبارک هستی فرایض خود را بمن بیاموز
 ۱۳ بله ای خود بیات کردم ثنائی داوریهای دهانت
 ترا ۱۴ در طریق شهادت تو شادمانم ۱۵ چنانکه در
 هر قسم توانگری در وصایای تو تنگتر میکنم و
 بطریقهای تو نگران خواهم بود ۱۶ از فرایض تو لذت
 میبرم پس کلام ترا فراموش نخواهم کرد

ج

۱۷ به بنده خود احسان بنا تا زنده شوم و کلام ترا
 حفظ نام ۱۸ چشانت مرا بگشا تا از شریعت تو
 چیزهای عجیب بینم ۱۹ من در زمین غریب هستم
 اوامر خود را از من محفی مدار ۲۰ جان من شکسته

بستند. و اما من بجای دل وصایای ترا نگاه داشتم
 ۷۰ دل ایشان مثل پیه فربه است. و اما من در شریعت
 تو نلذذ میام ۷۱ مرا نیکو است که مصیبت را دیدم.
 تا فرائض ترا بیاموزم ۷۲ شریعت دهان تو برای من
 بهتر است از هزاران طلا و نقره

ی

۷۳ دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. مرا فهم
 گردان تا اوامر ترا بیاموزم ۷۴ نرسندگان تو چون
 مرا بیند شادمان گردند. زیرا بکلام تو امیدوار هستم
 ۷۵ ای خداوند دانسته ام که داوریهای تو عدل
 است و بر حق. مرا مصیبت دادی ۷۶ پس رحمت
 تو برای تسلی من بشود. موافق کلام تو با بنده خویش
 ۷۷ رحمتهای تو بمن برسد تا زنده شوم زیرا که شریعت
 تو نلذذ من است ۷۸ متکبران خجل شوند. زیرا بدروغ
 مرا اذیت رسانیدند و اما من در وصایای تو تفکر
 میکنم ۷۹ نرسندگان تو بمن رجوع کنند. و آنانیکه
 شهادت ترا میدهند ۸۰ دل من در فرائض تو کامل
 شود. تا خجل نشوم

ک

۸۱ جان من برای نجات تو کاهیده میشود. لیکن بکلام
 تو امیدوار هستم ۸۲ چشمت من برای کلام تو نار
 گردیده است. و میگویم کی مرا تسلی خواهی داد
 ۸۳ زیرا که مثل مشک در دود گردیده ام. لیکن
 فرائض ترا فراموش نکرده ام ۸۴ چند است روزهای
 بنده تو. و کی بر جفا کنندگانم دآوری خواهی نمود
 ۸۵ متکبران برای من حنرها زدند. زیرا که موافق
 شریعت تو نیستند ۸۶ تمامی اوامر تو امین است بر
 من ناحق جفا کردند پس مرا امداد فرما ۸۷ نزدیک
 بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من وصایای
 ترا ترك نکردم ۸۸ بحسب رحمت خود مرا زنده ساز.
 تا شهادت دهان ترا نگاه دارم

ل

۸۹ ای خداوند کلام تو. تا ابد آباد در آسمانها
 پایدار است ۹۰ امانت تو نسلاً بعد نسل است.
 زمین را آفریده و پایدار میباند ۹۱ برای داوریهای
 تو تا امروز ایستاده اند. زیرا که همه بنده تو هستند
 ۹۲ اگر شریعت تو نلذذ من نبود. هر آینه در مذلت

آباد ۴۵ و بازادی راه خواهم رفت. زیرا که وصایای ترا طلبیده ام ۴۶ و در شهادت تو بحضور پادشاهان سخن خواهم گفت. و خجل نخوام شد ۴۷ و از وصایای تو نلذ خواهم یافت. که آنها را دوست میدارم ۴۸ و دستهای خود را با اوامر تو که دوست میدارم بر خواهم افراشت. و در فرایض تو تفکر خواهم نمود

ز

۴۹ کلام خود را با بنده خویش پیاد آور. که مرا بر آن امیدوار گردانیدی ۵۰ این در مصیبت تسلی من است. زیرا قول تو مرا زنده ساخت ۵۱ متکبران مرا بسیار استهزا کردند. لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم ۵۲ ای خداوند داوریهای ترا از قدم پیاد آوردم. و خویشتر را تسلی دادم ۵۳ حدت خشم مرا در گرفته است. بسبب شریرانه شریعت ترا ترك کرده‌اند ۵۴ فرایض تو سروده‌ای من گردید. در خانه غربت من ۵۵ ای خداوند نام ترا در شب پیاد آوردم. و شریعت ترا نگاه داشتم ۵۶ این بهره من گردید. زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم

ح

۵۷ خداوند نصیب من است. گفتم که کلام ترا نگاه خواهم داشت ۵۸ رضامندی ترا بنانی دل خود طلبیدم. بحسب کلام خود بر من رحم فرما ۵۹ در راههای خود تفکر کردم. و پایهای خود را به شهادت تو مایل ساختم ۶۰ شناسیدم و درك نکردم. تا اوامر ترا نگاه دارم ۶۱ ریسانهای شریبان مرا احاطه کرد. لیکن شریعت ترا فراموش نکردم ۶۲ در نصف شب بر خاستم تا ترا حمد گویم. برای داوریهای عدالت تو ۶۳ من همه نرسندگان ترا رفیق هستم. و آنها را که وصایای ترا نگاه میدارند ۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پر است. فرایض خود را بمن پیاموز

ط

۶۵ با بنده خود احسان نمودی. ای خداوند موافق کلام خویش ۶۶ خردمندی نیکو و معرفت را بمن پیاموز. زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم ۶۷ قبل از آنکه مصیبت را به بینم من گمراه شدم. لیکن الان کلام ترا نگاه داشتم ۶۸ تو نیکو هستی و نیکوئی میکنی. فرایض خود را بمن پیاموز ۶۹ متکبران بر من دروغ

و از امید خود بخل نکردم ۱۱۷ مرا تقویت کن تا
 رستگار گردم. و بر فرائض تو دایماً نظر نمایم ۱۱۸ هه
 کسانرا که از فرائض تو گمراه شده اند خبر شمرده.
 زیرا که مکر ایشان دروغ است ۱۱۹ جمیع شریان
 زمین را مثل دُرد هلاک میکنی. بنابراین شهادت ترا
 دوست میدارم ۱۲۰ موی بدن من از خوف تو بر
 خاسته است. و از داورهای تو ترسیدم

ع

۱۲۱ داد و عدالترا بجا آوردم. مرا بظلم کنندگان
 تسلیم مینا ۱۲۲ برای سعادت بنده خود ضامن شو.
 تا متکبران بر من ظلم نکنند ۱۲۳ چشمم برای نجات تو
 تار شده است. و برای کلام عدالت تو ۱۲۴ با بنده
 خویش موافق رجائیت عمل نمایم. و فرائض خودرا بمن
 بیاموز ۱۲۵ من بنده تو هستم مرا فهم گردان. تا
 شهادت ترا دانسته باشم ۱۲۶ وقت است که خداوند
 عمل کند. زیرا که شریعت ترا باطل نموده اند
 ۱۲۷ بنابراین اوامر ترا دوست میدارم. زیادترا از طلا
 و زر خالص ۱۲۸ بنابراین هه و صایای ترا در هر چیز
 راست میدانم. و هر راه دروغ را مکروه می دارم

ف

۱۲۹ شهادت تو عجیب است. ازین سبب جان من
 آنها را نگاه میدارد ۱۳۰ کشف کلام تو نور میشوند.
 و ساده دلانرا فهم میگرداند ۱۳۱ دهات خودرا نیکو
 باز کرده نفس زدم. زیرا که مشتاق و صابای تو بودم
 ۱۳۲ بر من نظر کن و کرم فرما. بر حسب عادت تو
 بآنانیکه نام ترا دوست میدارند ۱۳۳ قدمهای مرا در
 کلام خودت پایدار ساز. تا هیچ بدی بر من تسلط
 نیابد ۱۳۴ مرا از ظلم انسان خلاصی ده. تا وصایای
 ترا نگاه دارم ۱۳۵ روی خودرا بر بنده خود روشن
 ساز. و فرائض خودرا بمن بیاموز ۱۳۶ نهرهای آب
 از چشم جاریست. زیرا که شریعت ترا نگاه نمیدارند

ص

۱۳۷ ای خداوند تو عادل هستی و داورهای تو
 راست است ۱۳۸ شهادت خودرا براسی امر فرمودی.
 و بامانت الی نهایت ۱۳۹ غیرت من مرا هلاک کرده
 است. زیرا که دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند
 ۱۴۰ کلام تو بی نهایت مصفی است. و بنده تو آنرا
 دوست میدارد ۱۴۱ من کوچک و خیر هستم. اما

خود هلاک میشدم ۹۳ و صابای ترا تا باید فراموش
خوام کرد. زیرا بآنرا مرا زنده ساخته ۹۴ من از آن
تو هستم مرا نجات ده. زیرا که و صابای ترا طلبیدم
۹۵ شیران برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند.
لیکن در شهادت تو تأمل میکنم ۹۶ برای هر کالی
انتهازی دیدم. لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است

۲

۹۷ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم. فانی روز
تنگر من است ۹۸ اوامر تو مرا از دشمنانم حکیمتر
ساخته است. زیرا که همیشه نزد من میباشد ۹۹ از
جميع معلمات خود قهیتر شدم. زیرا که شهادت تو
تنگر من است ۱۰۰ از مشایخ خردمندتر شدم. زیرا که
و صابای ترا نگاه داشتم ۱۰۱ پایهای خود را از هر
راه بد نگاه داشتم. تا آنکه کلام ترا حفظ کنم ۱۰۲ از
داوریهای تو رو بر نگردانیدم. زیرا که تو مرا تعلم
دادی ۱۰۳ کلام تو بمذاق من چه شیرین است و
بدنام از عمل شیرینتر ۱۰۴ از و صابای تو فطانت را
تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه می دارم

ن

۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای
من نور است ۱۰۶ قسم خوردم و آنرا وفا خواهم
نمود. که داوریهای عدالت ترا نگاه خواهم داشت
۱۰۷ بسیار دلیل شده ام. ای خداوند موافق کلام
خود مرا زنده ساز ۱۰۸ ای خداوند هدایای تشریفی
دهان مرا منظور فرما. و داوریهای خود را بمن بیاموز
۱۰۹ جان من همیشه در کف من است. لیکن شریعت
ترا فراموش نمیکنم ۱۱۰ شیران برای من دام
گذاشته اند. اما از و صابای تو گمراه نشدم
۱۱۱ شهادت ترا تا باید میراث خود ساخته ام. زیرا
که آنها شادمانی دل من است ۱۱۲ دل خود را برای بجا
آوردن فرایض تو مایل ساختم. تا ابد آباد و تا نهایت

س

۱۱۳ مردمان دور را مکروه داشته ام. لیکن شریعت
ترا دوست میدارم ۱۱۴ ستر و سپر من توست.
بکلام تو انتظار میکنم ۱۱۵ ای بدکاران از من دور
شوید. و اوامر خدای خوش را نگاه خواهم داشت
۱۱۶ مرا بحسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم.

میخوانم. برای داوریهای عدالت تو ۱۶۵ آنانیرا که شریعت ترا دوست میدارند سلامتی عظم است. و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد ۱۶۶ ای خداوند برای نجات تو امیدوار هستم و اوامر ترا بجا میآورم ۱۶۷ جان من شهادت ترا نگاه داشته است. و آنهارا بی نهایت دوست میدارم ۱۶۸ وصایا و شهادت ترا نگاه داشته ام. زیرا که تمام طریقههای من در مد نظر تو است

ت

۱۶۹ ای خداوند فریاد من بحضور تو برسد. بحسب کلام خود مرا فهم گردان ۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد. بحسب کلام خود مرا خلاصی ده ۱۷۱ لبهای من حمد ترا جاری کند. زیرا قریض خودرا بمن آموخته ۱۷۲ زبان من کلام ترا برآید. زیرا که تمام اوامر تو عدل است ۱۷۳ دست تو برای اعانت من بشود. زیرا که وصایای ترا برگزیده ام ۱۷۴ ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده ام. و شریعت تو تلذذ من است ۱۷۵ جان من زنده شود تا ترا تسبیح بخواند. و داوریهای تو معاون من

باشد ۱۷۶ مثل گوسفند گم شده آواره گشتم بنده خودرا طلب نما. زیرا که اوامر ترا فراموش نکردم

مزمور صد و بیستم

سرود درجات

۱ نزد خداوند درنگی خود فریاد کردم. و مرا اجابت فرمود ۲ ای خداوند جان مرا خلاصی ده. ازلب دروغ و از زبان حیلگر ۳ چه چیز بتو داده شود و چه چیز بر تو افزوده گردد. ای زبان حیلگر ۴ تیرهای نیز جباران. با اخگرهای طاق ۵ وای بر من که در مائشك مأوا گرفته ام. و در خیمههای قیدار ساکن شده ام ۶ چه طویل شد سکونت جان من با کسیکه سلامتی را دشمن میدارد ۷ من از اهل سلامتی هستم. لیکن چون سخن میگویم. ایشان آماده جنگ میباشند

مزمور صد و بیست و یکم

سرود درجات

۱ چنان خودرا بسوی کوهها بری افرازم. که از آنجا اعانت من میآید ۲ اعانت من از جانب خداوند است. که آسمان و زمین را آفرید ۳ او نخواهد گناشت که پای

برجان ما میگشت ۵ آنگاه آبهای پر زور ازجان ما
میگشت ۶ متبارك باد خداوند. که مارا شکار برای
دندانهای ایشان ساخت ۷ جان ما مثل مرغ ازدام
صیادان خلاص شد. دام گسته شد و ما خلاصی یافتیم
اعانت ما بنام یهوه است. که آسمان وزمین را آفرید

مزبور صد و بیست و پنجم

سرود درجات

۱ آنانیکه بر خداوند توکل دارند. مثل کوه صهیون
اند. که جنبش نمیورود و پایدار است تا ابد آباد
۲ سکوها گرداگرد اورشلیم است. و خداوند گرداگرد
قوم خود. از آلافت و تا ابد آباد است ۳ زیرا که
عصای شریان بر نصب عادلان قرار نخواهد گرفت.
مبادا عادلان دست خود را بگناه دراز کنند ۴ ای
خداوند بصلحان احسان فرما. و آنانیکه راست دل
میباشند ۵ و اما آنانیکه براههای کج خود مایل میباشند.
خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی
براسرائیل باد

مزبور صد و بیست و هشتم

سرود درجات

۱ چون خداوند اسیران صهیونرا بازآورد. مثل خواب
بینندگان شدم ۲ آنگاه دهان ما ازخنده پر شد. و
زبان ما از ترنم. آنگاه در میان آنها گفتند. که
خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است ۳ خداوند
برای ما کارهای عظیم کرده است. که از آنها شادمان
هستم ۴ ای خداوند اسیران مارا باز آور. مثل نهرا
در جنوب ۵ آنانیکه با اشکها میکارند. با ترنم درو
خواهند نمود ۶ آنکه با گریه بیرون میرود و غم برای
زراعت میرد. هراینه با ترنم خواهد برگشت و باقههای
خویشرا خواهد آورد

مزبور صد و بیست و نهم

سرود درجات از سلیمان

۱ اگر خداوند خانرا بنا نکند. بنایانش زحمت نیفایده
میکشد. اگر خداوند شهر را پاسانی نکند. پاسانان
بیفایده پاسانی میکنند ۲ بیفایده است که شما صبح زود
بر میخیزید و شب دیر میخوابید. و نان مشقت را میخورید.

تو لغزش خورد. او که حافظ تو است نخواهد خوابید
 ۴ اینک او که حافظ اسرائیل است. نصیبت و مجواب
 نیرومرد ۵ خداوند حافظ تو میباشد. خداوند بدست
 راست سایه تو است ۶ آفتاب در روز بتو آیدت نخواهد
 رسانید. و نه ماهتاب در شب ۷ خداوند ترا از هر بدی
 نگاه میدارد. او جان ترا حفظ خواهد کرد ۸ خداوند
 خروج و دخول ترا نگاه خواهد داشت. از آن و تا ابد
 آباد

مزبور صد و بیست و دوم

سرود درجات از داود

۱ شادمان میشدم چون بمن می گفتند. بخانه خداوند
 بروم ۲ پایهای ما خواهد ایستاد باندرون دروازهای
 تو ای اورشلیم ۳ ای اورشلیم که بنا شده مثل شهری که
 تماماً بام پیوسته باشد ۴ که بدانجا اسباط بالا میروند.
 یعنی اسباط یاه تا شهادت باشد برای اسرائیل. و تا بام
 بهو را تسبیح بخوانند ۵ زیرا که در آنجا کرسیهای داوری
 برپا شده است. یعنی کرسیهای خاندان داود ۶ برای
 سلامتی اورشلیم مشلت کیند. آنانیکه ترا دوست میدارند
 غمخت حال خواهند شد ۷ سلامتی درباره های تو باشد.

و رفاهیت در قصرهای تو ۸ بخاطر برادران و باران خوش.
 میگویم که سلامتی بر تو باد ۹ بخاطر خانه بهو. خدای ما.
 سعادت ترا خواهم طلبید

مزبور صد و بیست و سیم

سرود درجات

۱ بسوی تو چشمان خود را برمی افرازم. ای که بر آسمانها
 جلوس فرموده ۲ اینک مثل چشمان غلامان بسوی آقایان
 خود. و مثل چشمان کنیزی بسوی خاتون خوش. همچنان
 چشمان ما بسوی بهو. خدای ماست. تا بر ما کرم بنماید
 ۳ ای خداوند بر ما کرم فرما بر ما کرم فرما. زیرا چه
 بسیار از اهانت پر شده ایم ۴ چه بسیار جان ما پر شده
 است. از استهزای مشربحان و اهانت متکبران

مزبور صد و بیست و چهارم

سرود درجات از داود

۱ اگر خداوند با ما نمیبود. اسرائیل آن بگوید ۲ اگر
 خداوند با ما نمیبود. وقتی که آدمیان با ما مقاومت نمودند
 ۳ آنگاه هر آینه مارا زنده فرو میبردند. چون خشم ایشان
 بر ما افروخته بود ۴ آنگاه آنها مارا غرق میکرد. و نهرا

ملفت شود ۳ ای یاه اگر گناهان را بنظر آوری.
 کیست بجنایت که بحضور تو بایستد ۴ لیکن مغفرت
 نزد تو است. تا از تو بترسد ۵ منتظر خداوند هستم
 جان من منتظر است. و بکلام او امیدوارم ۶ جان
 من منتظر خداوند است. زیاده از منتظران صبح بلی
 زیاده از منتظران صبح ۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار
 باشند. زیرا که رحمت نزد خداوند است. و نزد
 اوست نجات فراوان ۸ و او اسرائیل را فدیه خواهد داد
 از جمیع گناهان وی

مزبور صد وی و یکم

سرود درجات از داود

۱ ای خداوند دل من متکبر نیست. و نه چشمان
 بر افراشته و خوبشتر را بکارهای بزرگ مشغول نساختم.
 و نه بکارهایی که از عقل من بعید است ۲ بلکه جان
 خود را آرام و ساکت ساختم. مثل بجه از شیر باز
 داشته شده نزد مادر خود. جانم در من بود مثل بجه
 از شیر باز داشته شده ۳ اسرائیل بر خداوند امیدوار
 باشند. از الآن و تا ابد الآباد

مزبور صد وی و دوم

سرود درجات

۱ ای خداوند برای داود ییاد آور. همه مذلت‌های او را
 ۲ چگونه برای خداوند قسم خورد. و برای قادر مطلق
 یعقوب نذر نمود ۳ که بنحیة خانه خود هرگز داخل نخوام
 شد. و بر بستر تخت خواب خود بر نخوام آمد ۴ خواب
 به چشمان خود نخوام داد. و نه پستی به مزگان خوش
 ۵ تا مکانی برای خداوند پیدا کنم. و مسکنی برای قادر
 مطلق یعقوب ۶ اینک ذکر آنرا در افراشته شنیدیم. و آنرا
 در صحرائی جنگل یافتیم ۷ بسکک‌های او داخل شوم.
 و نزد قدمگاه وی بر شش نمایم ۸ ای خداوند بآرامگاه
 خود برخیز و بیا. تو و نابوت قوت تو ۹ کاهنان تو
 بعدالت ملیس شوند. و مقدسات تو نمایند ۱۰ بخاطر
 بنده خود داود. روی مسج خود را بر مگردان ۱۱ خداوند
 برای داود براسنی قسم خورد. و از آن برخواهد گشت.
 که از ثمره صلب تو بر تخت تو خوام گذاشت ۱۲ اگر پسران
 تو عهد مرا نگاه دارند. و شهادت آنرا که بدیشان می‌آموزم.
 پسران ایشان نیز بر کرسی تو تا آباد خواهند نشست

همچنان صیویان خویش را خواب می بخشد ۴ اینک پسران میراث از جانب خداوند میباشند. و ثمرهٔ رحم اجرئی از اوست ۵ مثل تیرها در دست مرد زورآور. همچنان هستند پسران جوانی ۵ خوشا بجال کسیکه ترکش خود را از ایشان پر کرده است. خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند

مزمور صد و بیست و هشتم

سرود درجات

۱ خوشا بجال هر که از خداوند میرسد. و برطرفهای او سالک میباشد ۲ عمل دستهای خود را خواهی خورد. خوشا بجال تو و سعادت با تو خواهد بود ۳ زن تو مثل موی بارآور باطراف خانهٔ تو خواهد بود. و پسرانت مثل نهالهای زینون گردا گرد سفرهٔ تو ۴ اینک همچنین مبارک خواهد بود. کسیکه از خداوند میرسد ۵ خداوند ترا از صهیون برکت خواهد داد. و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلم را خواهی دید ۶ پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

مزمور صد و بیست و نهم

سرود درجات

۱ چه بسیار از طفولت مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل الان بگویند ۲ چه بسیار از طفولت مرا اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامدند ۳ شیار کنندگان بر پشت من شیار کردند. و شیارهای خود را دراز نمودند ۴ اما خداوند عادل است. و بندهای شیران را گسیخت ۵ خجل و بر گردانیده شوند. همهٔ کسانی که از صهیون نفرت دارند ۶ مثل گیاه بر پشت بامها باشند. که پیش از آنکه آنرا بچینند میخشکد ۷ که درونده دست خود را از آب پر نمیکند. و نه دستهای آغوش خود را ۸ و راهگدران نمی گویند برکت خداوند بر شما باد. شما بنام خداوند مبارک میخوانم

مزمور صد و سی ام

سرود درجات

۱ ای خداوند از عطا نزد تو فریاد بر آوردم ۲ ای خداوند آواز مرا بشنو. و گوشهای تو با آواز تضرع من

میسازد. و پادشاه را از غمزه‌های خویش بیرون می‌آورد
 ۸ که نخست زادگان مصر را کشت. م از انسان و م از
 بهام ۹ آب‌ات و معجزات را در وسط نوای مصر فرستاد.
 بر فرعون و بر جمیع بندگان وی ۱۰ که اُمتهای بسیار را
 زد. و پادشاهان عظم را کشت ۱۱ سمیون پادشاه
 اموریان و عوج پادشاه باشان. و جمیع ممالک که آنرا
 ۱۲ و زمین ایشان را بپیراث داد. یعنی بپیراث قوم خود
 اسرائیل ۱۴ ای خداوند نام تو است تا ابد الآباد.
 و ای خداوند پادگاری تو است تا جمیع طبقات ۱۴ زیرا
 خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود. و بر بندگان
 خویش شفقت خواهد فرمود ۱۵ بنهای اُمتهای طلا و نقره
 میباشند. عمل دستهای انسان ۱۶ دهها دارند و سخن
 نمیگویند. چشمان دارند و نمی بینند ۱۷ گوشها دارند
 و نمی شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست
 ۱۸ سازندگان آنها مثل آنها میباشند. و هر که بر آنها
 توکل دارد ۱۹ ایمانند اسرائیل خداوند را متبارک
 خوانید. ای خاندان هارون خداوند را متبارک خوانید
 ۲۰ ای خاندان لاوی خداوند را متبارک خوانید. ای
 ترسندگان خداوند خداوند را متبارک خوانید ۲۱ خداوند

از صهیون متبارک باد. که در اورشلیم ساکن است
 هیلوباه

مزبور صد و سی و ششم

۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکو است. و رحمت
 او تا ابد الآباد است ۲ خدای خدا با نرا حمد گوئید.
 زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۳ رب الارباب را
 حمد گوئید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
 ۴ او را که تنها کارهای عجیب عظیم میکند. زیرا که
 رحمت او تا ابد الآباد است ۵ او را که آسمانها را
 بحکمت آفرید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
 ۶ او را که زمین را بر آتیا گسترانید. زیرا که رحمت
 او تا ابد الآباد است ۷ او را که نیرهای بزرگ آفرید.
 زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۸ آفتاب را برای
 سلطنت روز زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
 ۹ ماه و ستارگان را برای سلطنت شب زیرا که رحمت
 او تا ابد الآباد است ۱۰ که مصر را در نخست زادگانش
 زد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۱ و
 اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد. زیرا که رحمت
 او تا ابد الآباد است ۱۲ با دست قوی و بازوی

۱۴ زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است. و آنرا برای مسکن خویش مرغوب فرموده. ۱۴ این است آرامگاه من تا ابد الابد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم. ۱۵ آذوقه آنرا هر آنه برکت خواهم داد. و فقیرانش را بنان سیر خواهم ساخت. ۱۶ و گاهانش را بنجات ملبس خواهم ساخت. و مقدساتش هر آنه ترم خواهند نمود. ۱۷ در آنجا شاخ داود را خواهم رویانید. و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم ساخت. ۱۸ دشمنان او را بمحالت ملبس خواهم ساخت. و تاج او بروی شکوفه خواهد آورد.

مزبور صد و سی و ششم

سرود درجات از داود

۱ اېنک چه خوش و چه دلپسند است که برادران یکدلی نام ساکن شوند. ۲ مثل روغن بیکو بر سر است. که برش فرود میآید. یعنی برش هارون. که بدامن ردایش فرود میآید. ۳ و مثل شبنم حرمون است. که بر کوههای صهیون فرود میآید. زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است. یعنی حیات را تا ابد الابد

مزبور صد و سی و چهارم

سرود درجات

۱ هان خداوند را متبارک خوانید. ای جمیع بندگان خداوند. که شانگاه در خانه خداوند می ایستید. ۲ دستهای خود را بقدس برافرازید. و خداوند را متبارک خوانید. ۳ خداوند که آسمان و زمین را آفرید. ترا از صهیون برکت خواهد داد.

مزبور صد و سی و پنجم

۱ هَللویاه نام خداوند را تسبیح بخوانید. ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید. ۲ ای شا که در خانه خداوند می ایستید. در صحنهای خانه خدای ما ۳ هَللویاه زیرا خداوند نیکو است. نام او را بسرایید زیرا که دلپسند است. ۴ زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگزید. و اسرائیل را بمجهت ملک خاص خویش. ۵ زیرا میثاق که خداوند بزرگ است. و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان. ۶ هر آنجه خداوند خواست آنرا کرد. در آسمان و در زمین و در دریا و در همه آنجهها. ۷ ابرهارا از اقصای زمین بر میآورد و بر قهارا برای باران

مزبور صد و سی و هشتم

مزبور داود

۱ ترا بهائی دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خداپان
ترا حمد خواهم گفت ۲ بسوی هیکل قدس تو عبادت
خواهم کرد. و نام ترا حمد خواهم گفت. بسبب رحمت
و راستی تو. زیرا کلام خود را بر تمام اسم خویش تمجید نموده
۳ در روزیکه ترا خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با
قوت درجام شجاع ساختی ۴ ای خداوند تمام پادشاهان
جهان ترا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند
۵ و طریقه‌های خداوند ترا خواهند سرائید. زیرا که جلال
خداوند عظیم است ۶ زیرا که خداوند متعال است لیکن
بر فروتنان نظر میکند. و اما متکبران را از دور میشناسد
۷ اگرچه در میان تنگی راه مبروم مرا زنده خواهی کرد.
دست خود را بر خشم دشمنانم دراز میکنی. و دست راست
مرا نجات خواهد داد ۸ خداوند کار مرا بهکمال خواهد
رسانید. ای خداوند رحمت تو نا ابد آباد است.
کارهای دست خویش را ترک منا

مزبور صد و سی و نهم

برای سالار مغنیان. مزبور داود

۱ ای خداوند مرا آزموده و شناخته ۲ تو نشستی و
برخاستی مرا میدان. و فکرهای مرا ازدور فهمیده
۳ راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده. و همه طریقه‌های مرا
دانسته ۴ زیرا که سختی بر زبان من نیست. جز اینکه تو
ای خداوند آنرا تماماً دانسته ۵ از غضب و از پیش مرا
احاطه کرده. و دست خویش را بر من نهاده ۶ این گونه
معرفت برام زیاده عجیب است. و بلند است که بدان
نمی‌توانم رسید ۷ از روح تو کجا بروم. و از حضور تو
کجا بگریزم ۸ اگر باستان صعود کم تو آنجا هستی. و اگر
دروازه بهشت بگسترانم اینک تو آنجا هستی ۹ اگر بالهای
سحر را بکرم. و در اقصای دریا ساکن شوم ۱۰ در آنجا
نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود. و دست راست تو
مرا خواهد گرفت ۱۱ و گنم یقیناً تاریکی مرا خواهد
پوشانید. که در حال شب گرداگرد من روشنائی گردید
۱۲ تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن
است. و تاریکی و روشنائی یکبست ۱۳ زیرا که تو بر دل
من مالک هستی. مرا در رحم مادر من نقش بستی ۱۴ ترا

دراز. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۴ اورا که بحر قلزم را بنو بهره تقسیم کرد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۵ و اسرائیل را از میان آن گذرانید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۶ و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۷ اورا که قوم خویش را در صحرا رهبری نمود. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۸ اورا که پادشاهان بزرگ را زد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۹ و پادشاهان نامور را کشت. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۰ و پادشاه اموریان را. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۱ و عوج پادشاه باشان را. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۲ و زمین ایشان را باریت داد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۳ یعنی باریت بنده خویش اسرائیل. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۴ و مارا در منزلت ما بیاد آورد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۵ و مارا از دشمنان ما رهائی داد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۶ که همه بشر را روزی مینهد. زیرا که رحمت او تا

ابد الآباد است ۲۷ خدای آسمانها را حمد گویند. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است

مزمور صد و سی و هفتم

۱ نزد نهروای بابل آنجا نشستم. و گریه نیز کردم چون صهیون را بیاد آوردم ۲ بر پشتهای خود را آویختم بر درختان بید که در میان آنها بود ۳ زیرا آنانیکه مارا باسیری برده بودند. در آنجا از ما سرود خواستند. و آنانیکه مارا تاراج کرده بودند شادمانی (خواستند). که یکی از سرودههای صهیون را برای ما بفرمایند ۴ چگونه سرود خداوند را در زمین بیگانه بخوانم ۵ اگر ترا ای اورشلیم فراموش کنم. آنکاه دست راست من فراموش کند ۶ اگر ترا بیاد نیاورم آنکاه زبانم یکدام بجمید. اگر اورشلیم را بر همه شادمانی خود ترجیح ندادم ۷ ای خداوند روز اورشلیم را برای بنی آدوم بیاد آور. که گفتند منهدم سازید تا بنیادش منهدم سازید ۸ ای دختر بابل که خراب خواه شد. خوشحال آنکه بنو جزا دهد. چنانکه تو بما جزا دادی ۹ خوشحال آنکه اطفال ترا بگیرد. و ایشانرا بحضرها بزند

ایشانرا در آتش خواهند انداخت. و در ژرفیها که دیگر نخواهد برخاست ۱۱ مرد بدگو در زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالمرا شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند ۱۲ میدانم که خداوند دادی فقیر را خواهد کرد. و داوری مسکین را خواهد نمود ۱۳ مرآبه عادلان نام ترا حید خواهند گشت. و راستان بحضور نوساکن خواهند شد

مزبور صد و چهل و یکم

مزبور داود

۱ ای خداوند ترا میخوانم نزد من بشتاب. و چون ترا بخوانم آواز مرا بشنو ۲ دعای من بحضور تو مثل بخور آراسته شود. و بر افراشتن دستهایم مثل هدیه شام ۳ ای خداوند بر دهان من نگاهبانی فرما. و در لبهایمرا نگاه دار ۴ دل مرا بعمل بد مایل مگردان. تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم ۵ مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود. و مرا نادیدنی نماید و روغن برای سر خواهد بود. و سر من آنرا ابا نخواهد نمود. زیرا که در دیدهای ایشان نیز دعای

من دام خواهد بود ۶ چون داوران ایشان از سر صخرهها انداخته شوند. آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است ۷ مثل کبک که زمین را فلاح و شیار بکند. استخوانهای ما بر سر قبرها پراکنده میشود ۸ زیرا که ای یهوه خداوند چنان من بسوی تو است. و بر تو توکل دارم پس جان مرا تلف مکن ۹ مرا از دامیکه برای من نهاده اند نگاه دار. و از کینههای گناهکاران ۱۰ شهربان بدامهای خود بیفتند. و من سلامتی در بگذرم

مزبور صد و چهل و دوم

قصیده داود و دعا و قتیبه در مغاره بود

۱ با آواز خود نزد خداوند فریاد بر میآورم. با آواز خود نزد خداوند تضرع می نمایم ۲ ناله خود را در حضور او خواهم ریخت تنگیهای خود را نزد او بیان خواهم کرد ۳ قتیبه که روح من در من مدحش میشود. پس تو طریقت مرا دانسته. در راهی که میروم دام برای من پنهان کرده اند ۴ بطرف راست پتگر و بین که کسی نیست که مرا بشناسد. ملجا برای من ناپدید شد. کسی نیست که در فکر

حمد خوام گفت زیرا که بطور مهیب و عجیب ساخته شده ام. کارهای تو عجیب است و جان من اینرا نیکو میدانم ۱۵ استخوانهایم از تو پنهان نبود و قتیکه در نهان ساخته میشدم. و در اسفل زمین نقشبندی میگشتم ۱۶ چنان تو چنین مرا دیده است. و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده. در روزهاییکه ساخته میشد. و قتیکه یکی از آنها وجود نداشت ۱۷ اینجا فکریهای تو نزد من چه قدر گرانی است. و جمله آنها چه عظم است ۱۸ اگر آنها را بشمارم از یک زیاده است. و قتیکه بیدار می شوم هنوز نزد تو حاضر هستم ۱۹ بقیه اینجا شیرانرا خواهی کشت. پس ای مردمان خونریز از من دور شوید ۲۰ زیرا سخنان مکرآمیز در باره تو میگویند. و دشمنان نام ترا بیاطل میبرد ۲۱ ای خداوند آیا نفرت نمیدارم از آنانیکه ترا نفرت میدارند. و آیا مخالفان ترا مکروه نمیشمارم ۲۲ ایشانرا بنفرت نام نفرت میدارم. ایشانرا دشمنان خوشن می شمارم ۲۳ اینجا مرا تنبیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکریهای مرا بدان ۲۴ و بین که آیا در من راه فساد است. و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما

مزمور صد و چهل

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ ای خداوند مرا از مرد شهر رهائی ده. و از مرد ظالم مرا محفوظ فرما ۲ که در دلهای خود در شرارت تفکری کند. و تمامی روز برای جنگ جمع میشوند ۳ دندانهای خود را مثل مار نیز میکنند. و زهر افی زیر لب ایشانست سیلا ۴ ای خداوند مرا از دست شریر نگاه دار. از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکند تا پایهای مرا بلغزانند ۵ متکبران برای من تله و ریساهای پنهان کرده و دام بس راه گسترده. و کندها برای من نهاده اند سیلا ۶ بخداوند گفتم تو خدای من هستی. ای خداوند آواز تضرع مرا بشنو ۷ ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی. تو سر مرا در روز جنگ پوشانیده ۸ ای خداوند آرزوهای شریر را برایش بر مبار. و تدابیر ایشانرا بتیاجم مرسا مبادا سرافراشته شوند سیلا ۹ و اما سرهای آنانیکه مرا احاطه میکنند. شرارت لبهای ایشان آنها را خواهد پوشانید ۱۰ اخگرهای سوزنده را برایشان خواهد ریخت.

و سپهر من و آنکه بر او توکل دارم. که قوم مرا در زیر
اطاعت من میدارد ۳ ای خداوند آدمی چیست که او را
بشناسی. و سپهر انسان که او را بحساب ییآوری ۴ انسان
مثل نقی است. و روزهایش مثل سایه ایست که
میگذرد ۵ ای خداوند آسمانهای خود را غم ساخته فرود
یا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند ۶ رعدا جهنده
ساخته آنها را پراکنده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را
منهزم نما ۷ دست خود را از اعلیٰ بفرست. و مرا
رهانیده از آبهای بسیار خلاصی ده. یعنی از دست
پهران اجنبی ۸ که دهان ایشان بیاطل سخن می گوید.
و دست راست ایشان دست دروغ است ۹ اینجا ترا
سرودی تازه میسر آم. با بریط ذات ده تار ترا قرّم
خوام نمود ۱۰ که پادشاهان را نجات میبخشی. و بنده خود
داود را از شمشیر مهلك میرهانی ۱۱ مرا از دست اجنبیان
برهان و خلاصی ده. که دهان ایشان بیاطل سخن میگوید.
و دست راست ایشان دست دروغ است ۱۲ تا پهران
ما در جوانی خود نمو کرده مثل نهالها باشند. و دختران
ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده بمنال قصر ۱۳ و
انبارهای ما پر شده بانواع نعمت ریزان شوند. و

گلتهای ما هزارها و کروها در صحراهای ما بزیابند ۱۴ و
گاوان ما بار بردار شوند. و هیچ رخنه و خروج و ناله
در کوچهای ما نباشد ۱۵ خوشا بحال قومیکه نصب
ایشان این است. خوشا بحال آن قوم که بپناه خدای
ایشانست

مزبور صد و چهل و پنجم

تسبیح داود

۱ ای خدای من ای پادشاه ترا متعال میخوانم. و نام ترا
متبارک میگویم تا ابد الآباد ۲ تمامی روز ترا متبارک
میخوانم. و نام ترا حمد میگویم تا ابد الآباد ۳ خداوند
عظیم است و بی نهایت ممدوح. و عظمت او را تنبیس
نتوان کرد ۴ طبقه تا طبقه اعمال ترا تسبیح میخوانند.
و کارهای عظیم ترا بیان خواهند نمود ۵ در مجد جلیل
کربانی تو. و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود
۶ در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من
عظمت ترا بیان خواهم نمود ۷ و یادگاران کثرت احسان
ترا حکایت خواهند کرد. و عدالت ترا خواهند سرائند

جان من باشد ۵ نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم.
که تو ملجا و حصه من در زمین زندگان هستی ۶ بناله من
توجه کن زیرا که بسیار ذلیلم. مرا از جفا کنندگان
برهان زیرا که از من زور آورتر اند ۷ جان مرا از زندان
درآور تا نام ترا حید گویم. عادلان گرداگرد من خواهند
آمد زیرا که بمن احسان نموده

مزمور صد و چهل و سیم
مزمور داود

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو و بنصرع من گوش بده.
درامانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما ۲ و برینده
خود بجا که بریا. زیرا زنده نیست که بمضور تو عادل
شمرده شود ۳ زیرا که دشمن برجان من جفا کرده حیات
مرا بزمین کوبیده است. و مرا در ظلمت ساکن گردانیده
مثل آناتی که مدتی مرده باشند ۴ پس روح من در من
مدهوش شده. و دلم در اندروم متغیر گردیده است ۵ ایام
قدیم را بیاد میآورم. در همه اعمال تو تفکر نموده. در
کارهای دست تو تأمل میکنم ۶ دستهای خود را بسوی
تو دراز میکنم. جان من مثل زین خشک تشنه تو است

سلا ۷ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح
من کاهیده شده است. روی خود را از من مپوشان مبدا
مثل فرو روندگان بهایوبه بشوم ۸ بامدادان رحمت
خود را بمن بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم. طریق را که
بر آن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خود را بری افرازم
۹ ای خداوند مرا از دشمنانم برهان. زیرا که نزد تو پناه
برده ام ۱۰ مرا تعلیم ده تا اراده ترا بجا آورم زیرا
خدای من توهستی. روح مهربان تو مرا در زمین هوار
هدایت بنماید ۱۱ بخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده
ساز. بخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان
۱۲ و بخاطر رحمت خود دشمنان مرا منقطع ساز. و همه
مخالقان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده توهستم

مزمور صد و چهل و چهارم
مزمور داود

۱ خداوند که صخره من است متبارک باد. که دستهای
مرا بجنبک و انگشتهای مرا بحرب تعلیم داد ۲ رحمت
من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رها کننده من.

زنانرا پایدار میناید. لیکن طریق شریرانرا کج میازد
۱۰ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد آباد. و خدای
تو ای صهیون نسلآ بعد نسل هَلِلویه

مزبور صد و چهل و هشتم

۱ هَلِلویه زیرا خدای مارا سرایند نیکو است. و
دل پسند و تسبیح خواندن شایسته است. ۲ خداوند اورشلیم را
بنا میکند. و پراکندگان اسرائیل را جمع میناید. ۳ شکسته
دلانرا شفا میدهد. و جراحتهای ایشانرا میندود. ۴ عدد
ستارگانرا میشارد. و جمیع آنها را بنام میخواند. ۵ خداوند
ما بزرگ است و قوت او عظیم. و حکمت وی غیر
متناهی. ۶ خداوند مسکینانرا بر می افرازد. و شریرانرا
بر زمین می اندازد. ۷ خداوندرا با تشکر بسرائید. خدای
مارا با برنق سرود بخوانید. ۸ که آسمانها را ابرها
میپوشاند. و بارانرا برای زمین مهیا میناید. و گیاهرا
بر کوهها میرویانند. ۹ که چاهیرا آذوقه میدهد. و
همه‌های غراب را که اورا میخوانند. ۱۰ در قوت اسب
رغبت ندارد. و از ساقهای انسان راضی نمیشد
۱۱ رضامندی خداوند از ترسندگان وی است. و از

آنانیکه بر رحمت وی امیدوارند. ۱۲ ای اورشلیم خداوندرا
تسبیح بخوان. ای صهیون خدای خود را حمد بگو. ۱۳ زیرا
که پشت بندهای دروازه‌هاسترا مستحکم کرده. و فرزندانرا
در اندرونش مبارک فرموده است. ۱۴ که حدود ترا
سلامتی میدهد. و ترا از مغر گدَم سیر میگرداند. ۱۵ که
کلام خود را بر زمین فرستاده است. و قول او بزودی
حرفه نامر میدود. ۱۶ که برفرا مثل پشم میباراند.
و ژاله‌ها را مثل خاکستر میندود. ۱۷ که تکرک خود را در
قطعه‌ها می اندازد. و کیست که پیش سرای او تواند
ایستاد. ۱۸ کلام خود را میفرستد و آنها را میگذارد.
باد خوبشرا میوزاند پس آنها جاری میشود. ۱۹ کلام
خود را بیفتوب بیاف کرده. و فرازش و داوریهای
خوبشرا با اسرائیل. ۲۰ با هیچ امتی چنین نکرده است.
و داوریهای او را ندانسته اند. هَلِلویه

مزبور صد و چهل و هشتم

۱ هَلِلویه خداوندرا از آسمان تسبیح بخوانید. در اعلی
علین او را تسبیح بخوانید. ۲ ای همه فرشتگانش او را
تسبیح بخوانید. ای همه لنگرهای او او را تسبیح بخوانید

۸ خداوند کرم و رحم است. و دیر غضب و کثیر
 ۹ الاُحسان خداوند برای هکسان نیکو است. و رحمت‌های
 وی بر همه اعمال وی است. ۱۰ ای خداوند جمیع کارهای
 تو ترا حمد میگویند. و مقدسان تو ترا متبارک میخوانند
 ۱۱ در بارهٔ جلال ملکوت تو سخن میگویند. و توانائی
 ترا حکایت میکنند ۱۲ تا کارهای عظیم ترا به بی آدم
 تعلم دهند. و کبریائی مجید ملکوت ترا ۱۳ ملکوت تو
 ملکوتیست تا جمیع دهرها. و سلطنت تو باقی تا تمام
 دورها ۱۴ خداوند جمیع افتادگان را تأیید میکند. و
 خمشدگان را بر میخیزاند ۱۵ چنان هکسان منتظر تو میباشد.
 و تو طعام ایشانرا در موش می‌دهی ۱۶ دست
 خوشرا باز میکنی. و آرزوی همهٔ زندگانرا سیر مینائی
 ۱۷ خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود. و رحم
 در کل اعمال خویش ۱۸ خداوند نزدیک است بآنانیکه
 اورا میخوانند. بآنانیکه اورا برآستی بخوانند ۱۹ آرزوی
 ترسدگان خودرا بجا میآورد. و تضرع ایشانرا شنیده
 ایشانرا نجات میدهد ۲۰ خداوند همهٔ محبان خودرا نگاه
 میدارد. و همهٔ شربرانرا هلاک خواهد ساخت ۲۱ دهان

من تسبیح خداوندرا خواهد گفت. و همهٔ بشر نام
 قدوس اورا متبارک بخوانند تا ابد الآباد

زمور صد و چهل و ششم

۱ هَلِیلُیاهُ ای جان من خداوندرا تسبیح بخوان ۲ تا
 زنده هستم خداوندرا حمد خواهم گفت. مادامیکه وجود
 دارم خدای خودرا خواهم سرائید ۳ بر رساء توکل
 میکنند. و نه بر این آدم که نزد او اعانتی نیست
 ۴ روح او بیرون می رود و او بجاك خود بر میگردد.
 و در هانروز فکرهاش نابود میشود ۵ خوشا بحال آنکه
 خدای یعقوب مددکار اوست. که امید او بر یثوه
 خدای وی میباشد ۶ که آسمان و زمینرا آفرید.
 و دریا و آنچه را که در آنهاست. که راسخرا نگاه
 دارد تا ابد الآباد ۷ که مظلومانرا دادرس میکند. و
 گرسنگانرا نان میبخشد. خداوند اسیرانرا آزاد میسازد
 ۸ خداوند چنان کورانرا باز میکند. خداوند
 خمشدگانرا بر می افرازد. خداوند عادلانرا دوست میدارد
 ۹ خداوند غریبانرا محافظت میکند. و یتیمان و یوه

عظم ۱ او تسبیح بخوانید . اورا بحسب کثرت عظمتش تسبیح
 بخوانید ۲ اورا باواز کرنا تسبیح بخوانید . اورا با
 ربط و عدد تسبیح بخوانید ۴ اورا با دقت و رقص تسبیح
 بخوانید . اورا با ذوات اوتارونی تسبیح بخوانید ۵ اورا
 با صفیهای بلند آواز تسبیح بخوانید . اورا با صفیهای
 خوش صدا تسبیح بخوانید ۶ هر که روح دارد
 خداوندرا تسبیح بخواند . مَلَلُوبَاهُ

۴ ای آفتاب و ماه اورا تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور اورا تسبیح بخوانید ۴ ای فلک الافلاک اورا تسبیح بخوانید. و ای آسمانی که فوق آسمانهاست ۵ نام خداوند را تسبیح بخوانند. زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند ۶ و آنها را پایدار نمود تا ابد الآباد. و قانونی قرار داد که از آن در نگذردند ۷ خداوند را از زمین تسبیح بخوانید. ای نهنگان و جمیع لجهها ۸ ای آتش و نگرک و برف و مه. و باد تند که فرمان اورا بجا میآورید ۹ ای کوهها و تمام تلها. و درختان میوهدار و همه سروهای آزاد ۱۰ ای وحوش و جمیع بهائم. و حشرات و مرغان بالدار ۱۱ ای پادشاهان زمین و جمیع امتهای و سروران و همه داوران جهان ۱۲ ای حیوانات و دوپیرگان نیز. و پیران و اطفال ۱۳ نام خداوند را تسبیح بخوانند. زیرا نام او تنها متعال است. و جلال او فوق زمین و آسمان ۱۴ و او شاخی برای قوم خود بر افراشته است. تا فخر باشد برای همه مقدسان او. یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او میباشد هَلِّلُوْاه

مزمور صد و چهل و نهم

۱ هَلِّلُوْاه خداوند را سرود تازه بسرائید. و تسبیح اورا در جماعت مقدسان ۲ اسرائیل در آفریننده خود شادی کنند. و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند ۳ نام اورا با رقص تسبیح بخوانند. با بربط و عود اورا بسرائند ۴ زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را نجات جمل میسازد ۵ مقدسان از جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود نرم بکنند ۶ تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد. و شمشیر دودمه در دست ایشان ۷ تا از آنها انتقام بکشند. و تادیبها بر طوایف بنمایند ۸ و پادشاهان ایشان را بزنجیرها به بندند. و سروران ایشان را به پابندهای آهنین ۹ و داوران که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدسان او هَلِّلُوْاه

مزمور صد و پنجاهم

۱ هَلِّلُوْاه خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک قوت او اورا تسبیح بخوانید ۲ اورا بسبب کارهای